

اقتدار ملی

مجموعه مقالات پیرامون انسجام، توسعه، منافع و امنیت ملی

نویسنده: کورش الماسی

۱۳۹۵

شابک	: 978-600-403-261-2
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۵۲۸۲۱
عنوان و نام پدیدآور	: اقتدار ملی: مجموعه مقالات پیرامون انسجام، توسعه، منافع و امنیت ملی
مشخصات نشر	: نویسنده کورش الماسی.
مشخصات ظاهری	: تهران: تایماز، ۱۳۹۵.
یادداشت	: ۱۶۹ ص.
عنوان دیگر	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: مجموعه مقالات پیرامون انسجام، توسعه، منافع و امنیت ملی.
موضوع	: اقتدارگرایی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Authoritarianism -- Iran -- Addresses, essays, lectures
موضوع	: امنیت ملی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: National security-- Iran-- Addresses, essays, lectures
رده بندی دیویی	: ۳۲۱/۹۰۹۵۵
رده بندی کنگره	: JC۴۸۰/الف۷الف۷ ۱۳۹۵
سرشناسه	: الماسی، کورش، ۱۳۴۴ -
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا

انتشارات تایماز

اقتدار ملی

مجموعه مقالات پیرامون انسجام، توسعه، منافع و امنیت ملی

ناشر:	تایماز
نویسنده:	کورش الماسی
مدیر اجرایی:	مجید باشعور
نوبت چاپ:	دوم - ۱۴۰۱
چاپ و صحافی:	تایماز
شمارگان:	۵۰۰
قیمت:	۹۰۰۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۴۰۳-۲۶۱-۲

حق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده می باشد.



آدرس: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخررازی - خیابان وحید نظری غربی - پلاک ۸۵ - طبقه ۳
 تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۷۴۴ موبایل: ۰۹۱۲۷۲۴۴۵۳۵ ایمیل: taymazpub@yahoo.com صندوق پستی:
 ۱۳۱۴۵-۶۴۸ تهران taymazpub@gmail.com تلگرام: ۰۲۱-۶۶۹۷۲۰۵۴ ۰۹۱۴۴۰۹۹۷۵۸

فهرست

- پیشگفتار ۹
- مقدمه ۱۱
- مقالاتی با محوریت انسجام، توسعه، منافع، امنیت و اقتدار ملی ۱۷
- فصل اول: فلسفه انتخابات** ۱۹
- سیاست چیست؟ سیاستمدار کیست؟ ۲۰
- انتخابات میدان خرد جمعی ۲۳
- فلسفه انتخابات نظر خواهی از مردم ۲۵
- تخریب اثر معکوس ۲۷
- تقدیر از تحول و تکامل ۲۸
- خیر همگانی یا خیر فردی ۳۰
- روانشناسی توهین ۳۱
- سنجش حق در سیاست ۳۳
- برجام نه پرسپولیس نه استقلال ۳۵
- امنیت اخلاقی یک ضرورت ۳۷
- فصل دوم: اندیشه و رفتار منطقی** ۳۹
- برجام خوب، بد، مناسب‌ترین ۴۰
- راهکار ریاست دوره‌ای مجلس ۴۲
- قصور روانشناختی اصلاحات ۴۴
- یک امر سیاسی و چند ضرورت ۴۶
- اصولگرا، اصلاح‌طلب منافع ملی ۴۸

- ۵۰.....حق و سیاست‌ورزی
- ۵۲.....روحانی و شاه کلید
- ۵۴.....انتقاد چیست؟
- ۵۶.....اعتماد به خرد جمعی؛ راه توسعه کشور
- ۵۸.....دستاورد‌های ایجاد معاونت برجام ملی
- ۶۱.....**فصل سوم: منافع ملی**
- ۶۲.....نه شرقی نه غربی امنیت و منافع ملی
- ۶۴.....دانشکده صلح خاورمیانه در تهران
- ۶۷.....تهاجم فرهنگی
- ۶۹.....سلامت سیاست‌ورزی و توسعه پایدار
- ۷۱.....روحانی نماد خرد ملی
- ۷۳.....منافع ملی و امنیت ملی؟
- ۷۵.....بی‌سواد، یک معضل جدی
- ۷۷.....بلا تکلیفی فرهنگی
- ۷۹.....بازخوانی عملکرد ۸ ساله احمدی نژاد
- ۸۰.....انتقاد از منتقدین
- ۸۲.....روحانی نماد یک راهبرد ملی
- ۸۴.....مخوف‌ترین دشمن ایران
- ۸۶.....رعایت شعار نه شرقی نه غربی
- ۸۹.....دیپلماسی وحدت ملی
- ۹۱.....اعتدال کارآمد ترین گفتمان

- فصل چهارم: توسعه و شفافیت ۹۳
- چرا حسن روحانی؟ ۹۴
- دانشگاه بنیاد سیاست‌ورزی ۹۶
- اقتدار ملی و توسعه ۹۸
- امنیت و منافع ملی معیار سنجش ۱۰۰
- شفافیت در ذهن، توسعه پایدار ۱۰۲
- نقدی بر سیاستگذاران امور فرهنگی ۱۰۴
- خوب، بد و زشت سیاست‌ورزی ۱۰۶
- توسعه، پرهیز از تکرار تاریخ ۱۰۸
- معمای سیاست‌ورزی فرهنگی ۱۱۰
- اصولگرایی و آینده ۱۱۲
- انتقادات و انتخابات ۱۱۴
- خطای منتقدان مخالف دولت ۱۱۶
- فصل پنجم: نگرش کاربردی به امنیت ۱۱۹
- امنیت ملی تابع منافع ملی ۱۲۰
- منتقدان دولت و لزوم واقع‌گرایی ۱۲۲
- شهروندان بالاتر از قانون ۱۲۵
- جهش ژنتیکی در انتخابات ۹۶ ۱۲۷
- نظام یعنی نظم ۱۲۹
- تبعیت سیاست از فوتبال؛ چگونه؟ ۱۳۱
- دیپلماسی؛ کنش یا واکنشی ۱۳۳

- ۱۳۵..... جهش ژنتیکی در عرصه سیاسی کشور
- ۱۳۷..... ضرورت تغییر شعارها
- ۱۳۹..... دشمن چیست و کیست؟
- ۱۴۱..... کاربرد نظام اخلاقی در جامعه
- ۱۴۴..... پارادوکس مشهد
- ۱۴۷..... فصل ششم: ضرورت تعریف مفاهیم بنیادین**
- ۱۴۸..... ضرورت اصلاح اصلاح طلبان
- ۱۵۰..... تنش‌های سیاسی، رانش‌های ساختاری
- ۱۵۳..... روانشناسی فساد
- ۱۵۵..... سرچشمه‌های فساد
- ۱۵۷..... نفوذ چیست؟
- ۱۶۰..... روحانی حافظ نظام
- ۱۶۲..... توسعه، شفاف کردن اندیشه‌ها
- ۱۶۴..... انتخابات و منافع بلند مدت
- ۱۶۶..... ملزومات کارآمدی نظام
- ۱۶۸..... انقلاب چیست و انقلابی کیست؟

پیشگفتار

دو دهه و اندی است که پیرامون این موضوع که چرا ایران جزو کشورهای جهان سوم یا به تعبیری امروزی، در حال توسعه انگاشته می شود، در حال کنکاش، کاوش و تحقق از طریق بررسی های کتابخانه ای، مصاحبه ای، مشاهده ای و میدانی هستیم. اما متأسفانه، با وجود تلاش های فراوان و دیدار با برخی اهالی قلم، نشر و برخی نهادهای علمی برای ایجاد شرایط نگارش پیرامون موضوع جایگاه بین المللی ایران توفیقی نداشته ام.

تا اینکه بر حسب تصادف با مهرداد منصوری، فردی اندیشمند و آگاه با امور زمانه، آشنا شدم. بعد از اینکه در مورد اهمیت، کاربرد و قابلیت اثر گذاری اندیشه های خود در بهبود امور اجتماعی، با وی تبادل نظر کردم، ایشان به سودمند، کاربردی و عملی بودن اندیشه های مذکور باور و به همین دلیل شرایطی را برای نگارش اندیشه های مورد اشاره برای اینجانب فراهم کردند. در ابتدا قصد نگارش یک کتاب را داشتم، اما پسی از تامل متوجه شدم، نگارش پیرامون اندیشه های مد نظر در غالب کتاب نیازمند تمرکز، دقت بالا و زمانبر است. از اینرو، با توجه به شرایط کتاب خوانی در کشور و پر مشغله بودن مخاطبان، به این نتیجه رسیدیم، که طرح این اندیشه ها در غالب یادداشت ها در روزنامه های یومیه به شکل موجز هم سریع و هم در بُعد وسیع با مخاطبین مد نظر ارتباط ایجاد می شود..

از آن جایی که اندیشه ها، تصورات و افکار پدیده هایی شخصی هستند، زمانی که اندیشه ها در غالب نوشته ها، گفتار یا رفتار، ظهور می یابند، تبدیل به امور و پدیده های همگانی می شوند. حال می توان پرسید، چرا افراد مایلند اندیشه های و افکار و نظرات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند؟ به اشتراک گذاشتن اندیشه ها و نظرات می تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. مثلاً، تاثیر گذاری بر و بهبود امور اجتماعی یا انسانی، تحقق اهداف شخصی، گروهی، ملی و.....

مبنای زندگی اجتماعی تفاهم، هم اندیشی، تبادل نظر، همکاری، از خود گذشتگی و میان اعضای جامعه است. اینکه این مفاهیم در قانون اساسی که نماد خرد جمعی شهروندان برای تحقق اهداف مشترک، مانند رفاه، آرمش، امنیت، کارآمد تر کردن نظام حاکمیتی، ایجاد شادی

برای شهروندان و....است، تبلور می یابد، بنابراین، می توان همکاری، تفاهم، تبادل نظر و.... را کارآمدترین ابزار یا روشهای تحقق اهداف مشترک جامعه دانست. از اینرو، به اشتراک گذاشتن اندیشه ها در غالب این اثر به این امید است که شاید این اندیشه ها بتوانند تاثیری بر تحقق اهداف جمعی فوق الذکر که (به باور نگارنده) تنها از طریق تولید اقتدار ملی میسر است، بگذارد.

در پایان از استاد و دوست ارجمند مهرداد منصوری که همواره با هدایت خود و ارائه امکانات مناسب توانست مرا در جهت نگارش این اثر کمک و یاری کند، کمال تشکر را دارم. لازم می دانم، همچنین، از دکتر محمود خلیلی بابت تمامی پیشنهادات سازنده در مورد بهتر کردن ساختار کتاب تشکری کنم.

مؤلف: کورش الماسی

مقدمه

به نظر نگارنده چاپ مقالات متعدد در روزنامه های یومیه با محوریت توسعه، منافع، امنیت، اقتدار و انسجام مدیریتی ملی به صورت موجز و پراکنده، بیانگر اهمیت و ضرورت طرح مفاهیم توسعه، منافع، امنیت، اقتدار و انسجام مدیریتی ملی به مخاطبان است.

بر مخاطبان روشن است که مفاهیم و مباحث توسعه، منافع، امنیت، اقتدار و انسجام مدیریتی ملی از بنیادی ترین اندیشه های سیاسی تلقی می شوند و اظهار نظر پیرامون این مفاهیم نیازمند توجه به داده های نظری بسیار گسترده و عمیق است که نگارنده با ارائه آنها در روزنامه های یومیه به صورت موجز تلاش نمودم. ارائه این موجز صرفاً بیان هسته اصلی راهبرد ی است، که به باور نگارنده، قابلیت تحقق اهداف کلان ملی؛ مانند: رفاه، امنیت، توسعه و آرامش که شامل استقلال خواهی و قطع هر نوع وابستگی، حاکمیت اسلام بر جامعه، آزادی بیان و قلم، عدالت و رفع تبعیض ها، احیای کرامت انسانی و نقش داشتن مردم در حاکمیت بر تعیین سرنوشت خود، زمینه سازی برای رشد و تکامل انسانها در جامعه و حذف عوامل فساد هستند، را در مدت زمان مشخص دارد.

البته می دانیم که اهدافی چون رفاه، امنیت و توسعه، اهداف و مفاهیمی بسیار کلان هستند که قابلیت تجزیه شدن به اهداف ملموس و کاربردی تری چون، استقلال خواهی و قطع هر نوع وابستگی، حاکمیت اسلام بر جامعه، آزادی بیان و قلم، عدالت و رفع تبعیض ها، احیای کرامت انسانی و نقش داشتن مردم در حاکمیت بر تعیین سرنوشت خود، زمینه سازی برای رشد و تکامل انسانها در جامعه و حذف عوامل فساد و... را دارند. امید آنکه، در آینده نه چند دور، راهبرد مد نظر به شکلی تفصیلی تر نگارش شود.

اگر بپذیریم که انسانها جهان قابل درک و ملموس را از طریق مفاهیم درک می کنند، آنگاه می توان گفت که انسانها و جوامعی که از رفاه، امنیت و آرمش بالایی برخوردارند، به این دلیل است که آنها مفاهیم واقع بینانه و کاربردی را در اختیار دارند. بالعکس، جوامعی که پیوسته دچار مشکلات و سختیهای گوناگون هستند به این دلیل است که اذهان شهروندان و بلاخص نخبگان آنها با مفاهیم تیره و تار احاطه شده است. بنابراین، همانند برخی اندیشمندان در

عصار گوناگون، معتقدیم، شفافیت در کلام حاکی از شفافیت در ذهن است و بالعکس. از اینرو، بیراه نیست، اگر گفته شود، کیفیت زندگی شهروندان حاصل شفاف بودن یا نبودن اذهان نخبگان جامعه در حوزه های گوناگون است.

بر این اساس می توان گفت، اعتبار اندیشه های انسانی در هر زمینه ای برآیند نتایج ملموس، قابل سنجش و ارزیابی که در مدت زمان از پیش تعیین شده به بار می آورند، است. به گواه سرتاسر تاریخ بشر، بلاخص تاریخ سیاسی، اقتدار ملی یگانه مسیر یا ابزاری است که می تواند توسعه پایدار منافع و امنیت ملی که منجر به رفاه، امنیت، آرامش، عزت و سربلندی برای نظام و شهروندان بشود را ایجاد کند.

از اینرو، در ادامه تلاش می شود تا دیدگاهی که عمیقاً معتقد است، یگانه راه پایدار، مطمئناً کم هزینه برای توسعه پایدار منافع و امنیت ملی که موجب تحقق اهداف کلان چون رفاه، امنیت و آرامش برای نظام و شهروندان می شود، را در غالب تبیین سه مفهوم یعنی، اقتدار چیست، ضرورت اقتدار و چگونگی تولید اقتدار، عرضه شود.

باید تاکید شود، که ارائه این اندیشه ها صرفاً به مثابه بذر یا هسته یک راهبرد نظری است که قابلیت تبدیل شدن به یک درخت تنومند را دارد. به امید آنکه نگارنده یا افراد دیگر(در آینده نه چندان دور) فرصت پروراندن این بذر را بدست آورند.

۱- اقتدار چیست؟

گرچه ای را تصور کنید که برای پرهیز از سختیهای جوی و تهیه غذا به حیات محسن پناه می آورد. به دلایل گوناگون محسن از گربه ها دل خوشی ندارد و هر بار که گربه را در حیات خود می بیند، با داد و فریاد یا انداختن اشیاء گوناگون به سوی گربه بخت برگشته، او را از حیات خود بیرون می کند.

حال تصور کنید همان گربه برای پرهیز از دشواریهای آب و هوایی و تهیه غذا به حیات منزل داریوش پناه می برد. اما داریوش بر خلاف محسن، به دلایل گوناگون، نه فقط در هنگام دیدن گربه داد و هوار نمی کند، بلکه مقداری غذا هم به گربه می دهد.

از بیان تمثیل فوق می توان چند نتیجه دریافت کرد:

- اگر گربه نتواند درک یا تشخیص دهد که رفتن در حیات محسن برای بقای او خطر ناک و رفتن به حیات داریوش برای بقای او سودمند است، گربه مورد نظر بقایی کوتاه، سخت، نامن و همواره با ترس و حراس خواهد داشت.
- همین درک و تشخیص پایه و اساس بقای همه موجودات زنده است. مثلاً، اگر یک ماهی کوچک نتواند درک کند یا تشخیص دهد که نزدیک شدن به یک کوسه یعنی مردن، بقای آن ماهی خیلی زود پایان می پذیرد.
- همین درک و تشخیص اینکه چه نوع رفتاری برای بقا سودمند و چه نوع رفتاری برای بقا خطرناک است را می توان، در امور انسانی، پایه و اساس اخلاق دانست.
- پس، به عبارتی، در امور اخلاقی، خوب و درست آن چیزی است که مستقیم یا غیر مستقیم، در بلند مدت یا کوتاه مدت برای ادامه بقایی امن سودمند باشد و بد و نادرست چیزی است که به هر شکلی برای ادامه حیات مضر و خطر ناک باشد.
- تفکیک درک از رفتار، فرد اول موضع یا شرایطی را درک می کند سپس بر پایه درک یا تشخیص خود رفتار یا اقداماتی را برای برخورد با شرایط عینی ایجاد می کند. بنابر استدلال فوق، می توانیم بگوییم، اقتدار یک نوع درک یا تشخیص امور پیرامون توسط موجود زنده است. و رفتار گوناگونی که توسط موجود برای برخورد با امور گوناگون اتخاذ می شود، نتایج یا محصولات درک و تشخیص (اقتدار) است.

۲- ضرورت اقتدار ملی

همانگونه که همگان آگاه اند پایه و اساس و منطق روابط بین الملل اقتدار ملی کشورها است. کیفیت و میزان موفقیت تحقق اهداف ملی هر کشوری که همانا رفاه، امنیت و آرامش برای شهروندان و نظام حاکمیتی است تابع مسقیما اقتدار ملی آن کشور است. در مبادلات سیاسی، علمی، تجاری، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و... میان کشورها، تعیین کننده ترین عامل برای اینکه در هر زمینه ای چه مقدار امتیاز داده و چه مقدار امتیاز گرفته می شود، اقتدار ملی هر کشور است.

با در نظر گرفتن شرایط و تحولات سریع منطقه و جهان و وجود بدخواهان بالقوه و بالفعل

برای کشور، اگر قرار است از آسیب های بالفعل و بالقوه کشور را مصون بداریم، نه فقط الزامی، ضروری و واقع بینانه، بلکه حیاتی است تا راهبردی عملی، واقع بینانه و البته کم هزینه برای تولید بی وقفه اقتاد ملی تدوین و عملیاتی شود.

اگر عرصه روابط بین الملل را اقیانوسی متلاطم در نظر بگیریم، آنگاه اقتدار ملی قایقی است که در آن به سر می بریم. نتیجه منطقی این گفته این است که استحکام، نوع، اندازه، کیفیت و اصیل بودن عناصر تشکیل دهنده قایقی؛ میزان امنیت، رفاه و آرامش شهروندان و نظام را در اقیانوس متلاطم روابط بین الملل تعیین می کند.

۳- چگونگی تولید اقتدار ملی

در تعریف بالا از چیستی اقتدار، ما میان خود قدرت و محصولات اقتدار تفاوت قائل شدیم. گفته شد، خود قدرت، درک و تشخیص شفاف امور گوناگون محیط زیست پیرامون یا اجتماعی است و رفتار گوناگون عینی، ملموس، سنجش پذیر و قابل ارزیابی فاعل، محصولات اقتدار است. بنابر این، توسعه توان دفاعی، علمی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، تجاری و... همگی نتایج و نه خود قدرت هستند.

کشور اهدافی حیاتی دارد که نمی توانیم از طریق امکانات، توانایی ها و دارایی های داخلی تامین کنیم. بنا براین، الزامی است تا با دیگر کشور ها ارتباط داشته باشیم.

واقعیت روابط بین الملل این است که همه کشورها تلاش می کنند نیازهای خود را ارزان تهیه کنند و محصولات و خدمات خود را گران بفروشند. به عبارتی امتیاز بیشتری در قبال امتیاز هایی که می دهند، بگیرند.

درک و تشخیص عینی و شفاف از شرایط روابط بین الملل، الزامان باید منجر به رفتاری شود که اقتدار ملی را افزایش دهد.

حال باید پرسیده شود کدام رفتار یا محصولات اقتدار می تواند اهداف ملی را از طریق نظام حاکمیتی کارآمد تحقق ببخشد.

محصولات اقتدار (درک و تشخیص) که قابلیت تحقق اهداف ملی را از طریق نظام حاکمیتی بسیار کارآمد دارند، در پنج مولفه به شکل نهادهای حاکمیتی نمود می یابند. اگر ساختمان یا ساختار

زندگی اجتماعی را (از نظر منطقی) همانند یک ساختمان از هر نوعی دیگر تلقی کنیم. آنگاه می توانیم بگوییم، اخلاق زمینی است که ساختمان زندگی اجتماعی بر آن بنا می شود. و اینکه وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم-فناوری و تحقیقات، اطلاعات و دفاع چهار ستون مستحکمی هستند که طبقات یا لایه های دیگر ساختمان زندگی اجتماعی بر روی آنها تاسیس می شوند.

اسکلت مقتدر، پایدار و مستحکم نظام مدیریتی (حاکمیت) در غالب پنج مولفه به اختصار به شرح ذیل است:

۱- اخلاق

همانگونه که در بالا گفته شد اخلاق همان درک و تشخیص عینی امور پیرامون است. نمود درک اخلاقی میان (به ویژه نخبگان) شهروندان باید موجب درک اهمیت و ضرورت انسجام مدیریتی کلان در کشور شود. اهمیت و ضرورت انسجام مدیریتی به این معنی نیست که شهروندان یا جناح های گوناگون به یک شکل بیندیشند، عمل کنند، احساس کنند یا اهداف یکسانی داشته باشند. بلکه انسجام مدیریتی به معنی درک ضرورت وجود یک سازوکار مورد اجماع همه نخبگان برای هدایت و نظم بخشیدن رفتار و عملکرد شهروندان و سیاست ورزان است.

۲- وزارت آموزش و پرورش:

وزارت آموزش و پرورش همانگونه که از اسمش می توان دریافت، وظیفه آموزش و پرورش شهروندان جامعه را برای تحقق اهداف کلان کشور عهددار است. کاربردی و واقع بین بودن راهبرد کلان وزارت آموزش و پرورش اثری تعیین کننده بر تحقق آتی اهداف کلان کشور خواهد داشت. از اینرو، بروز و کاربردی کردن اهداف، مسیر و سازوکار ارزیاب و سنجش عملکرد و دستاوردهای این نهاد در مدت زمان تعیین شده بسیار مهم است.

۳- وزارت علوم، فناوری و تحقیقات:

وزارت علوم وظیفه تولید علم در حوزه های گوناگون اجتماعی، به مثابه روشها و ابزارهای مورد نیاز برای تحقق اهداف کلان نظام و کشور را بر عهده دارد.

۴- وزارت دفاع:

وزارت دفاع به مثابه بازوی شهروندان، نظام و کشور در مقابل هر نوع تهدید آشکار و سخت از

جانب بد خواهان دور و نزدیک ایفای نقش می کند. به همین دلیل، هیچ محدودیتی برای تقویت همه جانبه این نهاد نباید وجود داشته باشد. به این دلیل ساده که میزان تحقق اهداف ملی (رفاه، آرامش و امنیت) همراه چهار مولفه دیگر منط به سطح توان این نهاد دارد.

۵- وزارت اطلاعات:

همانطور که می دانیم همه تهدیداتی که کشور و نظام را در معرض خطر قرار می دهند، آشکار و سخت نیستند، بلکه در جهان معاصر تهدیداتی که کشور و نظام را تهدید می کنند بر خلاف گذشته ها، بیشتر کیفیت و ساختار نرم و غیر قابل رویت برای نهادهای، مدنی، اجتماعی، دفاعی و امنیتی هستند. از اینرو، این وزارتخانه وظیفه خنثی، دفع، پیش بینی و پیشگیری تهدیدات شبیح مانند و غیر قابل رویت را برعهده دارد.

بنابر تبیین فوق، ساختمان یاساختار یک نظام حاکمیتی مقتدر که شهروندانش در رفاه، امنیت و آرامش خطشه ناپذیر زندگی می کنند، و توانایی دفع هر تهدیدی از جانب بدخواهان نظام و کشور را خواهد داشت، بدین گونه است که چهار وزارتخانه فوق الذکر بر زمینی که به معنی درک چیستی اخلاق است بنا می شود. هیچ محدودیتی برای افزایش یاتقویت توان این پنج مولفه قدرت نباید وجود داشته باشد.

اجماع نخبگان و بزرگانی که ریشه های انقلاب بزرگ سال ۵۷ که موجب تاسیس نظام جمهوری اسلامی شد، پیرامون راهبرد مدیریت یکپارچه، یگانه مسیر پایدار، مطمئناً و کم هزینه برای پیشبرد اهداف و آرمانهای انقلاب با شکوه و تاریخ ساز اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و ادامه دهنده به حق راه آن بزرگ مرد تاریخ معاصر ایران، رهبر فرهیخته انقلاب آیت الله خامنه ای است، برای آینده کشور و نظام حیاتی است. اینکه انسانهای بسیاری برای تاسیس و بقای آن سختیها و جانها نثار کرده و می کنند.

مقالاتی با محوریت

انسجام، توسعه، منافع، امنیت و اقتدار ملی

فصل اول:
فلسفه انتخابات

سیاست چیست؟ سیاستمدار کیست؟^۱

آنان که بر این باورند صرفاً رقبایشان اشتباه می‌کنند، خود در اشتباه هستند. تقریباً پیوسته برای هر انتخابی یکسری رفتار تکراری از سوی مسئولان، افراد و گروه‌های تاثیرگذار و پیروان و همفکران آنها در جامعه صورت می‌گیرد. اینگونه رفتار تکراری، توان و امکانات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی کشور را به هدر می‌دهد.

شاید یکی از مهمترین دلایلی که چرا پیوسته یکسری رفتار تکراری (بگو مگو ها/فقدان منطق در رفتار و گفتار) در تمامی انتخابات از جانب همه فعالان در تمام سطوح رخ می‌دهد، فقدان تعریفی مشخص از سیاست چیست؟ و سیاستمدار کیست؟ که مورد قبول همه دست اندرکاران و فعالان سیاسی باشد، است.

یک راه حل ممکن برای پیشگیری از هدر رفتن توان و امکانات کشور در هنگام انتخابات مختلف تشکیل کمیته‌ای از اندیشمندان علوم اجتماعی-انسانی با گرایش‌های گوناگون سیاسی برای مشخص کردن تعریف سیاست چیست؟ و سیاستمدار کیست؟ می‌باشد. چنین تعریفی می‌تواند پیامدهای ذیل را در بر داشته باشد:

- ۱- انتخابات منظم تر و کم هزینه تر برگزار می‌شود.
- ۲- توان و امکانات کشور صرف امور دیگری که شدیداً نیازمند توجه بیشتر هستند، می‌شود.
- ۳- مردم با انگیزه بیشتری در انتخابات شرکت می‌کنند.
- ۴- مهمتر از همه در صورت وجود تعریفی مشخص و شفاف برای این دو مبحث، سیاست چیست و سیاستمدار کیست، این امکان به وجود می‌آید که بیانات و رفتار کاندیداهای انتخاب‌های گوناگون سنجیده و اندازه گیری شود.
- ۵- زمانی که رفتار سیاسی انتخاباتی همه دست اندرکاران براساس تعریف خردمندانه و کاربردی از چیستی سیاست و کیستی سیاستمداران باشد، علائم و پیامدهایی حاکی از بلوغ و اقتدار سیاسی به دوستان و بدخواهان دور و نزدیک کشور ارسال می‌شود.

شاید به بیانی بسیار ساده و شفاف تعاریف مدنظر اینگونه باشند:
سیاست چیست؟ اتخاذ راه‌ها و روش‌های گوناگون برای استفاده بهینه از امکانات و توان کشور برای تامین رفاه، آرامش و امنیت مردم.

سیاستمدار کیست؟ فرد یا افرادی که در صورت تصاحب جایگاه یا مسئولیتی در نهادهای اجتماعی، سیاسی و حکومتی بتواند و بخواهد برای مردم رفاه، آسایش و امنیت ایجاد کند. برجام می‌تواند یک درس آموزنده برای تمامی افراد و گروه‌ها ناممکن داشته باشد و آن اینکه همفکری، واقع‌بینی و هماهنگی در رفتار سیاسی بهترین تامین‌کننده منافع ناممکن افراد و گروه‌های سیاسی استکورش الماسی|

آنان که بر این باورند صرفاً رقبایشان اشتباه می‌کنند، خود در اشتباه هستند.
تقریباً پیوسته برای هر انتخابی یکسری رفتار تکراری از سوی مسئولان، افراد و گروه‌های تاثیرگذار و پیروان و همفکران آنها در جامعه صورت می‌گیرد. اینگونه رفتار تکراری، توان و امکانات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی کشور را به هدر می‌دهد.

شاید یکی از مهمترین دلایلی که چرا پیوسته یکسری رفتار تکراری (بگو مگوها/فقدان منطق در رفتار و گفتار) در تمامی انتخابات از جانب همه فعالان در تمام سطوح رخ می‌دهد، فقدان تعریفی مشخص از سیاست چیست؟ و سیاستمدار کیست؟ که مورد قبول همه دست‌اندرکاران و فعالان سیاسی باشد، است.

یک راه حل ممکن برای پیشگیری از هدر رفتن توان و امکانات کشور در هنگام انتخابات مختلف تشکیل کمیته‌ای از اندیشمندان علوم اجتماعی-انسانی با گرایش‌های گوناگون سیاسی برای مشخص کردن تعریف سیاست چیست؟ و سیاستمدار کیست؟ می‌باشد. چنین تعریفی می‌تواند پیامدهای ذیل را در بر داشته باشد:

- ۱- انتخابات منظم تر و کم هزینه تر برگزار می‌شود.
- ۲- توان و امکانات کشور صرف امور دیگری که شدیداً نیازمند توجه بیشتر هستند، می‌شود.
- ۳- مردم با انگیزه بیشتری در انتخابات شرکت می‌کنند.
- ۴- مهمتر از همه در صورت وجود تعریفی مشخص و شفاف برای این دو مبحث، سیاست

چیست و سیاستمدار کیست، این امکان به وجود می‌آید که بیانات و رفتار کاندیداهای انتخاب‌های گوناگون سنجیده و اندازه‌گیری شود.

۵- زمانی که رفتار سیاسی انتخاباتی همه دست اندرکاران براساس تعریف خردمندانه و کاربردی از چیستی سیاست و کیستی سیاستمداران باشد، علائم و پیامدهایی حاکی از بلوغ و اقتدار سیاسی به دوستان و بدخواهان دور و نزدیک کشور ارسال می‌شود. شاید به بیانی بسیار ساده و شفاف تعاریف مدنظر اینگونه باشند:

سیاست چیست؟ اتخاذ راه‌ها و روش‌های گوناگون برای استفاده بهینه از امکانات و توان کشور برای تامین رفاه، آرامش و امنیت مردم.

سیاستمدار کیست؟ فرد یا افرادی که در صورت تصاحب جایگاه یا مسئولیتی در نهادهای اجتماعی، سیاسی و حکومتی بتوانند و بخواهد برای مردم رفاه، آسایش و امنیت ایجاد کند. برجام می‌تواند یک درس آموزنده برای تمامی افراد و گروه‌ها منافع ناهمگن داشته باشد و آن اینکه همفکری، واقع‌بینی و هماهنگی در رفتار سیاسی بهترین تامین‌کننده منافع ناهمگن افراد و گروه‌های سیاسی است.

انتخابات میدان خرد جمعی^۱

هر اندیشه یا راه‌حلی که برای بقای خود قصد حذف دیگر اندیشه‌ها را داشته باشد موجب آسیب پذیر شدن کشور می‌شود. در شرایط ناامن و بحرانی منطقه‌ای و جهانی، کشور نیازمند همفکری، همکاری، مدارا و مصالح است و نه رقابت کورکورانه. به فرموده مقام معظم رهبری تنها افرادی که از اختلافات داخلی فعالان سیاسی سود می‌برند، دشمنان کشور هستند بعضی‌ها میدان انتخابات را با میدان جنگ اشتباه گرفته‌اند. ظاهراً برخی فعالان سیاسی در گرما گرم فعالیت‌های انتخاباتی فراموش می‌کنند هدف از انتخابات چیست؟ وظیفه کاندیداها و منتخبان کدام‌اند و اینکه حرف‌هایی می‌زنند و رفتاری را بروز می‌دهند که به فرموده مقام معظم رهبری بازی در زمین دشمن است.

انتخابات برای برگزیدن تعدادی از متخصصان در حوزه‌های گوناگون برای رفع مشکلات شهروندان از میان خود شهروندان می‌باشد و نه تقابلی برای منافع شخصی-گروهی. اما نظراتی که توسط برخی فعالان سیاسی بیان می‌شود صرفاً و آشکارا هجمه به صاحبان افکار و عقاید متفاوت رقیب است. اینک این دسته از فعالان سیاسی چیستی و چرایی انتخابات را درک نمی‌کنند یا به دلایل گوناگون اهدافی مغایر با اهداف ذاتی انتخابات دارند. ممکن است برخی‌ها استفاده از واژه دشمن را ابزاری تلقی کنند و آن را نپذیرند، اما واقعیت امور در روابط بین‌الملل آشکارا تاییدی بر واقعی بودن دشمن است. بنابراین اگر بپذیریم که کشور دشمنانی دارد که در پی اعمال نفوذ و سوء استفاده اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و... از کشور هستند، آنگاه نه فقط در زمان و میدان انتخابات بلکه در همه عرصه‌ها و زمان‌ها فعالان سیاسی باید هوشیار و به این نکته توجه داشته باشند که دشمنان بالقوه و بالفعل کشور بی‌وقفه در حال رصد رفتار فعالان و مسئولان سیاسی کشور هستند و اینکه آنها (دشمنان خارجی) سیاست‌ها و رفتار خود را در قبال کشور ما بر پایه رفتار و بیانات فعالان و مسئولان داخلی برنامه‌ریزی می‌کنند.

اگر من که یک شهروند عادی هستم در یکی از میادین شهر فریاد بزنم، صدای من در هیچ

کجای عالم انعکاسی نخواهد داشت. اما وقتی یکی از ریشه‌ها و ستون‌های انقلاب که نقشی بی‌بدیل در ثبات و امنیت نظام و کشور داشته و دارد، صدایش در می‌آید، این یعنی زنگ نگرانی، این صدا معنی دارد، این صدا پیامد دارد. هر اندیشه یا راه حلی که برای بقای خود قصد حذف دیگر اندیشه‌ها را داشته باشد موجب آسیب پذیر شدن کشور می‌شود. در شرایط ناامن و بحرانی منطقه‌ای و جهانی، کشور نیازمند همفکری، همکاری، مدارا و مصالح است و نه رقابت کورکورانه. به فرموده مقام معظم رهبری تنها افرادی که از اختلافات داخلی فعالان سیاسی سود می‌برند، دشمنان کشور هستند. تقریباً اکثر فعالان، افراد با نفوذ و مسئولان، مفهوم یا واژه مردم را پایه و تکیه‌گاه اظهارات و رفتار خود قرار می‌دهند، پس اجازه دهیم همین مردم مورد مخاطب سیاست‌ورزان در صندوق‌های رای بگویند کدام اندیشه یا راه‌حل مشکلات روزمره و ملموس آنها را برطرف کرده یا می‌کند. اندیشه‌ها، رفتار و اظهارات خردمندان حاکی از رشد و تکامل افراد است. رفاه، آرامش و امنیت کشور تابع خرد خردمندان سیاسی کشور است.

فلسفه انتخابات نظر خواهی از مردم^۱

از آنجایی که بالضروره نظرات، باورها و اعتقادات انسانها پیوسته در حال تغییر، توسعه و تکامل می باشد، درست و ضروری است که نهادهای قانونی و معتبر در راستای نظم بخشی به این روند توسعه و تکامل و پیشگیری از هرج و مرج و سوء استفاده بد خواهان کشور به نظرات و اعتقادات شهروندان چارچوبی قانون بدهند.

ذات انتخابات پرسیدن نظر مردم در مورد عملکرد، رفتار، اندیشه ها، طرحها و اهداف مسئولین کشوری و شهری می باشد. اگر مردم/رای دهندگان نتوانند نظر خود را در قالب انتخاب فرد یا کاندیدای مورد نظر بیان کنند، فلسفه انتخابات دچار تناقض می شود.

در این صورت یا باید تعریف ذاتی انتخابات که همانا نظر خواهی مسئولان وقت از مردم در مورد عملکرد، اندیشه ها، طرحها، اقدامات و رفتار خود است را تغییر دهند یا برای مدیریت کلان کشور تعریف جدید ارائه شود.

در انتخابات مسئولان و سیاستمداران رسمی اهداف، اندیشه ها، رفتار و عملکرد خود در طول تصدی جایگاه مسند دولتی/اجرایی را در معرض نقد مردم قرار می دهند. از آنجایی که مردم مخاطبان و مفعولان مستقیم اندیشه ها، رفتار و عملکرد سیاستمداران رسمی/قانونی کشور هستند، طبیعی است که رای دهنده گان/مردم بخواهند بنا بر تاثیری که عملکرد مسئولان در طول دوران تصدی خود بر زندگی عینی و ملموس آنها گذاشته است رای دهند.

بر اساس نظر رای دهندگان که در نتایج انتخابات نمود می یابد، مدیران و مسئولان کشور عملکرد خود را که انعکاس دهنده اندیشه ها، اهداف، طرحها، تواناییها و قابلیت‌های خود می باشد، را تحلیل و ارزیابی می کنند. تحلیل و ارزیابی واقع بینانه از نتایج انتخابات همراه با درک واقع بینانه و کاربردی از اوضاع و احوال منطقه ای و جهانی می تواند پایه و اساس سیاست‌های امیدوارکننده راهبردی کوتاه مدت و بلند مدت در اختیار تصمیم سازان، مدیران و تصمیم گیران ارشد کشور قرار دهد.

به امید آنکه (برای ایرانی امن، کامیاب و آرام) نظر رای دهندگان/مردم که نتایج انتخابات نمود آن است هر چه بیشتر در هدایت و بهبود اهداف، اندیشه ها، عملکرد و رفتار مسئولان در قبال مردم و در میان خود مسئولان و فعالان سیاسی نمود پیدا کند.

تخریب اثر معکوس^۱

آن دسته از فعالان سیاسی یا کاندیداهایی که به دلایل گوناگون برای رسیدن به اهداف شخصی یا گروهی خود که با اظهارات و رفتار جور و اجور و بعضاً خلاف واقع، تلاش در تخریب کاندیداها/ رقبای دیگر داشتند، به چند نکته که موجب می شود رفتار آنها اثری معکوس و خلاف اهداف مد نظرشان داشته باشد به هیچ وجه اشراف نداشتند. رفتار انتخاباتی رای دهندگان از یک سازو کار روانشناختی پیروی می کند. بدین معنی که نظر رای دهندگان که در رای آنها به کاندیداهای مورد نظرشان متبلور می شود، پیرو و برگرفته از اوضاع و احوال عینی و ملموس زندگی روزمره شان می باشد. از این رو، رای دهندگان به سادگی و به طور ملموس می توانند بیانات گوناگون کاندیداها را درک کنند و تشخیص دهند چه نوع اظهارات، راهکارها و اندیشه هایی که کاندیداهای گوناگون نماد آنها هستند، قابلیت حل مشکلات کوتاه مدت و بلندمدت مردم را دارند. بنابراین، اگر کاندیدایی با هر اسم و جایگاهی تلاش می کرد برای رسیدن به اهداف انتخاباتی خود، کاندیدای دیگری که نه فقط نزد رای دهندگان دارای مقبولیت، اعتبار و خوش نام است بلکه نماد نظرات و راهکارهایی هستند که قابلیت حل مشکلات رای دهندگان را داشت، با اظهارات ساده لوحانه تخریب کند، رای دهندگان از این کاندیدا دوری نمودند که اتفاقاً همین طور هم شد.

کاندیداهایی که در پی به دست آوردن آرای رای دهندگان بودند ضرورت داشت که عمیقاً درک، باور و اعتقاد می داشتند چون که مردم به نظرات و کاندیداهایی رای دادند که قابلیت، خواست و توان حل مشکلات را داشتند. بنابراین، رفتار و اظهارات کاندیداهای انتخابات برای تخریب کاندیداهای دیگر، انعکاس دهنده باورها، اعتقادات، تمایلات، خواسته ها و توانایی های آنها می باشد و مهم اینکه رفتار، اظهارات، تمایلات و خواسته های واقعی کاندیداها از چشم و درک مردم پوشیده نماند.

تقدیر از تحول و تکامل^۱

دولت به عنوان اصلی ترین نهاد فرهنگ سازی کشور باید از تحول و تکامل شخصیت ها و فعالان سیاسی ریشه دار و توانا تقدیر و حمایت کند. ظاهراً آغاز از صفر و رشد، تحول و تکامل، ساختار و ساز و کار همه پدیده ها در عالم هستی می باشد. عالم سیاست ورزی از این قاعده کلی مستثنی نیست. برخی سیاست ورزان در ارقام یا مراحل اولیه حرکت باز می ایستند و ضرورتاً از گردونه سیاست ورزی حذف می شوند. برخی دیگر از فعالان سیر رشد، تحول و تکامل را به کندی طی می کنند و فرصتی برای ایفای نقش و استفاده از تجارب خود برای بهبود شرایط جامعه و کشور پیدا نمی کنند. اما برخی دیگر از سیاست ورزان در مقطعی از زمان به رشد، تحول و تکامل سیاسی می رسند که هنوز فرصت، قابلیت و خواست ایفای نقش برای بهبود شرایط جامعه و کشور را دارند. آقای علی لاریجانی یکی از این بزرگان می باشند. از آنجایی که در عالم زندگی اجتماعی افراد باید براساس توانایی و خواست شان برای سود رساندن و مفید بودن برای جامعه و کشور سنجیده و ارزیابی شوند نه گذشته آنان، همه کشور دوستان و سیاست ورزان و فعالان عرصه اجتماعی ضرورتاً و منطقاً باید بستر ایفای نقش را برای شخصیت ها و افرادی چون علی لاریجانی مهیا کنند.

شخصیت هایی چون آقای علی لاریجانی نباید به حاشیه بروند. دولت (آقای روحانی) با دعوت از آقای لاریجانی برای ایفای نقش در دولت نه فقط از تجربیات و جایگاه ایشان سود خواهد برد بلکه چند پیام را به جامعه ارسال می کند:

- ۱- جامعه و کشور به چه نوع اندیشه ها، راهکارها و سیاست ورزانی نیاز دارد.
- ۲- خرد مندان کشور که دولت تبلور آنها هستند، برای اشخاص و سیاست ورزانی که حاضرند برای بهبود شریط مردم و کشور از منافع شخصی خود چشم پوشی کنند، ارج و احترام فراوانی قائل می شوند و این افراد جایگاهی خاص در میان مردم و تاریخ خواهند داشت.

۳-راه صحیح سیاست ورزی را به آنان که هنوز سیاست ورزی را راه و وسیله ای برای محقق کردن آمال و آرزوهای شخصی می دانند، نشان می دهد. تقدیر و حمایت از تحول و تکامل سیاسی فعالان عرصه مدیریت کلان کشور می تواند از بعد اخلاقی و فرهنگ سازی برای جامعه بسیار آموزنده و مفید باشد.

خیر همگانی یا خیر فردی^۱

انتخابات زمان و فرصتی است تا افراد، گروه‌ها و فعالان سیاسی با گرایش‌های گوناگون افکار، نظرات و تمایلات سیاسی خود را که در زمان غیر انتخابات فرصت ظهور به دست نمی‌آورند یا به دلایل گوناگون در نهان نگه داشته می‌شوند در معرض دید و نقد همگان قرار دهند. تفاوت میان خیر فردی با خیر همگانی تفاوت در فهمیدن و نفهمیدن است.

فهمیدن اینکه تنها، مناسب‌ترین و سودمندترین راه رسیدن به تحقق خیر فردی، تلاش برای تحقق خیر همگانی است. پس یگانه‌راهی که تحقق اندیشه‌ها، نظرات، تمایلات و خواست‌های متفاوت را میسر می‌کند، تلاش برای تحقق خیر همگانی است. به عبارتی، خیر فردی از طریق خیر همگانی تحقق پذیر است.

بنابراین، ذاتی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه و معیار شورای نگهبان تشخیص، اعلان و ممانعت از حضور و شرکت افرادی است که صرفاً در پی تحقق خیر فردی می‌باشند. در صورتی که تشخیص داده شود حضور فرد یا کاندیدایی در انتخابات صرفاً میل به تحقق خیر همگانی است، دیگر نوع اندیشه، پیشینه، تعلق یا گرایش به جریانات فکری گوناگون یا امور شخصی سلیقه‌ای نباید برای شرکت فرد در انتخابات مانعی ایجاد کند.

نه تنها نهادها، مسئولین قانونی کشور و افراد با نفوذ و صاحب اعتبار وظیفه دینی، ملی و اخلاقی دارند تا شرایط حضور کاندیداهایی را که در پی تحقق خیر همگانی هستند را مهیا کنند، بلکه اگر فردی شناخته شده دارای صلاحیت‌ها، توانایی‌ها و تخصص لازم و ضروری برای تحقق خیر همگانی وجود دارد، تمایلی به ایفای نقش در راستای تحقق خیر همگانی نشان ندهد، ضرورتاً باید از او خواسته شود تا در راستای تحقق خیر همگانی وظیفه دینی، ملی، اخلاقی و شهروندی خود را انجام دهد. پایه‌های قدرت و ثبات یک نظام، حکومت یا یک کشور مدیریت و اداره امور گوناگون توسط افرادی است که معنی، اهمیت و اثرات تحقق خیر همگانی را بدانند.

روانشناسی توهین^۱

چرا و در چه حالات و شرایطی افراد به یکدیگر توهین می کنند و بازتاب های اخلاقی و اجتماعی توهین چه می تواند باشد. توهین ممکن است آگاهانه و کنترل شده، هدفمند یا بازتاب احساسات و اهداف نهفته افراد و غیر ارادی باشد. در هر دو شکل کنترل شده، هدفمند و غیر ارادی، توهین، مخاطب قرار دادن افراد دیگر با عبارات و اظهاراتی خلاف واقع یا اشاره به ویژگیها و اموری که بنا به عرف، عفت و هنجارهای اجتماعی بیان آنها پذیرفته و درست نمی باشد. توهین در تمام اشکال گوناگون مردود است. اگر فردی آگاهانه به دیگران توهین کند، این بدین معنی است که فرد هتاک بازخورد و عکس العمل مخاطبین خود را پیش بینی کرده و عمدا در پی یک هدف خاص می باشد که در این صورت آشکار خواهد شد که فرد هتاک فردی بسیار خود خواه، سود جو، منفعت طلب، بی رحم و... می باشد.

اگر فردی غیر ارادی به دیگران هتاکی کند این حاکی از این امر است که فرد هتاک:

۱- کنترلی بر افکار، احساسات و رفتار خود ندارد. ۲- دانش و توانایی بحث و استدلال برای برخورد و حل امور را ندارد. ۳- فردی که فاقد کنترل بر افکار، رفتار و احساسات خود است و دانش، توانایی و خرد استفاده از استدلال برای قانع کردن مخاطبان و مخالفان خود را ندارد، یقیناً قابلیت تکرار رفتار اشتباه قبلی خود را دارد و می تواند به دیگران آسیب برساند، به همین دلیل چنین فردی به هیچ وجه صلاحیت ورود به نهاد مهمی چون مجلس را ندارد.

اگر فردی که هیچ مسئولیت اجتماعی، اجرایی، مدیریتی سیاسی ندارد، اقدام به هتاکی کند دایره، وسعت و پیامدهای آن محدود به محیط رفتار فرد هتاک می شود اما اگر فردی با مسئولیت اجتماعی، اجرایی، مدیریتی و سیاسی اقدام به هتاکی کند دایره، وسعت و پیامدهای آن بسیار گسترده خواهد بود و چگونگی و نوع برخورد جامعه و نهادهای قانونی با آن می تواند هنجار ساز رفتار اجتماعی تلقی شود.

با این اوصاف، ۱- مردم شریف، فهیم و بزرگ و نخبگان ارومیه نباید اجازه دهند فردی با چنین ویژگی‌هایی نماد آن شهر باشد.

۲- نهادهای نظارتی، شورای نگهبان و نهاد نظارت

بر نمایندگان مجلس، برای پیشگیری از خدشه دار شدن اعتبار و سلامت مجلس و نظام و نشان دادن الگوی اخلاق پسندیده اسلامی، سیاسی و اجتماعی مدیریت جامعه با این مورد برخورد و اقدامات ضروری را انجام دهند. ۳- روح و نظر جامعه بزرگترین محکمه برای این دسته از افراد، نظرات و رفتار می باشد. برای پدید آوردن افراد، رفتار و نهادهای سیاسی کارآمد تر به امید اینکه در معرض دید و نظر همگان قرار دادن اندیشه ها، رفتار و نظرات مسئولان به یک فرهنگ سیاسی رایج تبدیل شود

سنجش حق در سیاست^۱

این روزها در محافل سیاسی بحثی در جریان است مبنی بر اینکه کدام یک از دو بزرگواران آقایان لاریجانی یا عارف بهتر است در جایگاه ریاست مجلس بنشینند. باید گفته شود که بر همگان آشکار است که هر دوی این بزرگواران در راستای تحقق منافع ملی می‌اندیشند، رفتار و عمل می‌کنند. حق در عالم سیاست به ویژه در شرایط کنونی کشور به خودی خود کاربرد و معنی ندارد. شاید بتوان حقوق را به بیانی ساده به سه دسته تقسیم کرد:

۱- حقوق طبیعی: حق حیات، حق امنیت، حق تامین غذا و مسکن و... ۲- حقوق اجتماعی که در ازای تعهد افراد به رعایت امور دیگر یا رفتار به شکلی خاص در شرایط معین اعتبار دارد. مثلا، می‌توانیم گواهی رانندگی داشته باشیم مشروط به اینکه قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کنیم. ۳- حق تصاحب مناصب مدیریتی، اجرایی و سیاسی مشروط و تابع این امر است که چه کسی قادر است از نظر کمی و کیفی مسائل، مشکلات، عقاید و نظرات گوناگون و متناقض افراد و گروه‌های کج رو در کشور را مدیریت، ساماندهی و هماهنگ کند و... شاید خیلی بی‌ربط نباشد اگر گزینش ریاست مجلس را با گزینش یک مربی فوتبال مقایسه کنیم. مدیریت یک باشگاه در صورت لزوم مربی تیم را از شهری، استانی یا کشوری دیگر انتخاب می‌کند. چراکه برای مدیریت باشگاه منافع باشگاه و پیروزی تیم اهمیت دارد و نه اینکه چه فردی باشگاه را در رسیدن به این هدف یاری دهد. دست روزگار، شرایط کشور و وقایع تاریخی آقایان لاریجانی و عارف را در یک مسیر قرار داده است. حال که تحقق منافع ملی و امنیت کشور وجه مشترک این دو بزرگوار است، باید ارزیابی شود کدام یک از آنها قادر است کامیابی بیشتری در این مسیر داشته باشد. کشور شدیداً نیازمند سیاست ورزانی است که علاوه بر داشتن درکی کاربردی از شرایط منطقه و جهان، توانایی، خواست و تجربه مدیریت و ساماندهی نیروها و جریان‌های گوناگون و بعضاً متضاد فکری و بانفوذ را داشته باشند. اینکه در شرایطی که دولت تحت فشار هجمه‌ها از جانب افراد و جریان‌ها گوناگون قرار دارد، برای پیش برد

برنامه‌ها و اهداف خود شدیداً نیازمند همکاری و هم‌اندیشی با مجلسی سامان یافته و نه آشفته است. بنابراین، ریاست آتی مجلس باید فردی باشد که مجلس را در راستای یاری رساندن به تحقق برنامه‌ها و اهداف دولت که همانا توسعه و امنیت اقتصادی، سیاسی و... در کشور و برای شهروندان است، مدیریت و ساماندهی کند. ریاست مجلس باید توان، دانش، تجربه و روش‌هایی برای مدیریت و ساماندهی افرادی چون قاضی پورها، آنهایی را که در هنگام تمام شدن سوخت گفت‌وگو و استدلالشان برای قانع کردن مخاطبان خود به هر روشی روی می‌آورند، آنهایی که آقای ظریف و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای را خائن نامیدند و اینکه آن دسته از بازیگران سیاسی که دولت را صرفاً بر اساس منافع شخصی و گروهی و بدون در نظر گرفتن دستاوردها و واقعیات عینی، دولت را به باد انتقاد می‌گیرند، در اختیار داشته باشد. اگر ریاست مجلس آتی در مدیریت و ساماندهی نظرات و عقاید متعدد و بعضاً متضاد ضعیف عمل کند و مجلس نتواند در تحقق برنامه‌ها و اهداف دولت به دولت کمک کند، کشور متضرر خواهد شد. آیا در صحنه سیاسی کشور فردی وجود دارد که بتواند تصویری از چگونگی شریط جامعه و کشور که در آن آقای عارف به جای آقای روحانی نشسته، ارائه دهد. اگرچه به مذاق خیلی‌ها خوش نمی‌آید اما سرتاسر تاریخ بشر و واقعیات عینی و عملی زمانه حاکی از آن است که خوب بودن یا انعطاف‌ناپذیر بودن (با هر نوع باور و گرایشی، چپ یا راست) در عالم سیاست‌ورزی ناکارآمد و مضر است. آقای لاریجانی کوچه پس کوچه‌های بعضاً تنگ و تاریک اصولگرایان را بهتر می‌شناسد. در نتیجه در جایگاه ریاست مجلس در راستای منافع ملی کاربردی‌تر عمل خواهد کرد. مجلسی که در آن رفتار نا به جا باشد، نه به دولت و نه به امنیت، رفا و آسایش در کشور کمک می‌کنند. معیار و سنجش برای همه کشور دوستان صرفنظر از همه اختلاف سلائق و عقاید برای گزینش ریاست مجلس آتی الزاما و ضرورتاً باید این امر باشد که چه فردی قادر است کاربرد و سود بیشتری برای توسعه، رفا و امنیت کشور حاصل کند.

برجام نه پرسپولیس نه استقلال^۱

حدود هفت، هشت سال پیش بود که برای نخستین بار برای دیدن مسابقه فوتبال به ورزشگاه آزادی رفتیم. مسابقه بین تیم ملی ایران با تیم ملی نیوزلند بود. انبوهی از تماشاچیان برای دیدن آن بازی به ورزشگاه آمده بودند. یک طرف ورزشگاه محل تجمع هواداران پرسپولیس و طرف دیگر محل تجمع هواداران استقلال بود. دقیقا از ساعت‌ها قبل از شروع تا اتمام بازی هواداران پرسپولیس و استقلال با استفاده از الفاظ گوناگون و بعضا گوش خراش برای یکدیگر کری می‌خواندند. در آن بازی هواداران دو تیم باشگاهی پرسپولیس و استقلال توجه‌ای به این امر مهم نداشتند که بازی میان تیم ملی و یک تیم خارجی است و اینکه در آن بازی ضرورتا باید در راستای برد و منافع تیم ملی ابراز احساسات کنند و به طور مقطعی اختلاف سلیق و نظرات خود را به کنار بگذارند. رفتار و اظهارات برخی فعالان رسمی و غیررسمی عرصه سیاست داخلی در قبال برجام بی‌شبهت به رفتار هواداران آن دو تیم در بازی تیم ملی در مقابل یک تیم خارجی نیست. به چند دلیل، مضمون انتقادهایی که به دولت درباره برجام می‌شود، رنگ و بوی منافع فردی، گروهی، ناآگاهی، غرض ورزانه و آشفته کردن فضای نسبتا آرام پساتحریم است: ۱، دولت در راستای تحقق منافع ملی عمل می‌کند. میزان درست یا نادرست بودن سیاست‌ها و اعمال دولت در نظر مردم که در صندوق‌های رای نمود پیدا کرد و می‌کند، مشخص و تعیین می‌شود. ۲، امر مهمی با ابعاد کلان سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، و... مثل برجام موضعی نیست که در میان مردم کوچه و بازار آن را به بحث گذاشت، مگر اینکه منتقدان برجام اهداف خاصی را در نظر داشته باشند. ۳، برجام حاصل سال‌ها تلاش صادقانه کشوردوستان در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، امنیتی و... بوده است. ساده‌انگاری، مغرضانه و قدر نشناسی است اگر زحمات شبانه‌روزی نخبه‌ترین نخبگان کشور را با واژه‌هایی همچون «تقریبا هیچ» بی‌حاصل نشان دهیم. ۴، اگر چه مقبول همگان نیست اما اثرات، نتایج و دستاوردهای اندیشه‌ها، رفتار، راهکارها و راهبردهای سیاسی، مدیریتی را

می‌توان با دقت ریاضی ارزیابی و نشان داد. مثلا نهادهای وزارتخانه‌های گوناگون می‌توانند با ارائه آمارهایی نسبتاً دقیق و جامع شرایط تورم، بازار کار، مسکن، فقر، بزهکاری، ازدواج و طلاق، امنیت داخلی و خارجی، روابط ایران با کشورهای همسایه و دور دست و صدها مولفه اجتماعی دیگر را در ابتدا و انتهای دولت‌های نهم و دهم مقایسه و نشان دهند. شاید لازم باشد دولت با ارائه چنین آمارهایی به منتقدان نشان دهد اگر برجای نبود، شاید فضای مناسب امروز هم برای منقدان وجود نداشت که اینچنین دولت را به باد انتقاد بگیرند. نکته‌ای که منتقدان آگاهانه یا سهوا در انتقادات خود از دولت و برجام لحاظ نمی‌کنند این است که در روابط بین‌الملل برای حل مشکلات و امور گوناگون طرفین به اجبار، ضرورتاً و برخلاف میل، خواست و منافع‌شان باید امتیازاتی بدهند تا امتیازاتی بگیرند. اینکه میزان امتیازگیری و امتیازدهی مشروط به عوامل بسیار گوناگون و متعدد و سازوکار خاص خود را دارد. اینکه به هیچ‌وجه نمی‌توان با بیان چند عبارت ساده مبنی بر اینکه چه دادیم و چه گرفتیم شرایط پدیدار شدن برجام را تبیین کرد. شاید یکی از دلایل عمده هجمه به دولت کمبود تبادل نظر، هم‌اندیشی، تعدیل خواسته‌ها و جلسات مکرر میان نهادهای رسمی با گرایش‌ها، راهکارها و راهبردهای گوناگون برای حل و برخورد با امور کلان کشور باشد. از این رو، برای پیشگیری از آشفته کردن فضای سیاسی به صلاح کشور و همه دست‌اندرکاران امور سیاسی و مدیریتی کلان است تا برای رفع ابهامات، نزدیک کردن نظرات و سلايق گوناگون و اجماع نظر پیرامون برجام در نهادهای مربوطه به هم‌اندیشی، تبادل نظر و تعدیل نظرات بپردازند. حال که منطقه خاورمیانه شاهد جنگ، بی‌ثباتی، آشفته‌گی و دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای است، کشور شدیداً نیازمند هماهنگی، هم‌اندیشی، اجماع نظر و یکپارچگی میان مسئولان، نخبگان و افراد با نفوذ است. اجماع نظر، اظهارات هماهنگ و راهبردی مقبول حاکی از قدرتمند بودن و فقدان یکپارچگی، نظرات و راهبردهای گوناگون و مغایر نشان از ضعف مدیریتی کشور دارد. بی‌شک نمود چنین ضعفی مبنای راهبرد کشورهای بدخواه در قبال کشور خواهد شد.

امنیت اخلاقی یک ضرورت^۱

در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان فردی را یافت که مخالف نظم، ثبات و آرامش در جامعه خود باشد؛ پس صرف نظر از ملیت، فرهنگ، گروه، باورها، اعتقادات، اختلاف سلیق و نظرات همه افراد انسانی خواستار نظم، ثبات و آرامش هستند. بیراهه نگفته‌ایم اگر بگوییم اجتماعی بودن انسان‌ها مساوی یا مترادف با درک ضرورت، تمایل و خواست بشر برای قانونمند بودن است. در طرح امنیت اخلاقی که در این روزها مطرح شده است، چند نکته حائز تامل است: ۱- دولت اصلی‌ترین متولی ایجاد امنیت داخلی و در مرزهای کشور است. یکی از پرسش‌برانگیزترین جنبه‌های «طرح امنیت اخلاقی» این است که چرا دولت از آن بی‌اطلاع بود؟ ۲- امنیت تعریفی نسبتاً مشخص دارد. اما آیا اخلاق هم مانند امنیت تعریفی کاملاً تعیین شده دارد که به اعتبار آن تعریف بتوان اقدامات خاصی را در جهت کنترل و پیشگیری از رفتار شهروندان سامان داد؟ ۳- آیا نباید میان امور اخلاقی غالباً نانوشته و کنش‌های گوناگون اجتماعی که به‌طور مکتوب در قانون ذکر و مشخص شده است، تفاوت قائل شویم؟ ۴- اگر بپذیریم که امور اخلاقی فی‌نفسه تعاریف از پیش تعیین شده و مشخصی ندارند آن‌گاه برای پیشگیری از ابهامات، لازم است تا نهادهای متولی امنیت اخلاقی با مراجع و نهادهای متولی تعیین و مشخص کردن تعاریف امور اخلاقی هماهنگ باشند تا قبل از طرح اقداماتی برای حفاظت از امنیت اخلاقی جامعه، بینشی کاربردی به دست آید. ۵- به نظر می‌رسد تعریفی بسیار ساده از اخلاق وجود دارد. اخلاق، نحوه یا روش رفتار انسان‌ها در برخورد با امور گوناگون مبتنی بر درک و بینش آنها از چیستی، چگونگی و ضروریات نظم امور و اوضاع و احوال عینی محیط زیست خود است. از این‌رو، بهترین، سودمندترین و کاربردی‌ترین روش برای مقابله، پیشگیری، کنترل و هدایت ناهنجاری‌های اجتماعی، بهبود و توسعه شرایط عینی اجتماعی افراد و منطقی و کاربردی‌تر کردن انتظارات مسئولان از شهروندان است. ۶- نهادها و مقامات رسمی و غیر رسمی پیوسته برای اعتبار بخشیدن به تصمیمات، نظرات و اقدامات خود به خواست و تمایل «مردم» تکیه

می‌زنند که بسیار مفید، کاربردی و آرامش‌بخش خواهد بود. این دسته از نهادها و مسئولان سازو کار انتقال خواست و تمایلات «مردم» به خود را تبیین می‌کردند تا از این طریق حمایت مردمی بیشتری را در راستای پیشبرد طرح‌هایی چون طرح امنیت اخلاقی به دست آورند. اگر به‌جای گشت نامحسوس، کارگروهی متشکل از متخصصان امور اخلاقی، جامعه‌شناسان و روانشناسان به بررسی بسترهای ناهنجاری‌های گوناگون اجتماعی بپردازند، قطعاً نتایج سودمندتری برای جامعه و کشور به دست خواهد آمد.

فصل دوم:

اندیشه و رفتار منطقی

برجام خوب، بد، مناسب‌ترین^۱

ظاهرا نظرات گوناگونی در مورد سودمند یا مضر بودن برجام در کشور وجود دارد. بعضا برخی افراد به شیوه‌ای بسیار سادلوحانه از برجام انتقاد یا از آن دفاع می‌کنند. این گونه انتقاد یا دفاع ساده‌لوحانه می‌تواند حاکی از بی‌اطلاعی، غرض‌ورزی یا نگاه ایده‌آلیستی به برجام باشد. پریبراه نیست اگر گفته شود برخی مخالفان و موافقان اطلاعاتی بسیار سطحی از چیستی، چگونگی اجرا و نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت برجام برای کشور دارند. پرسشی که می‌تواند بجا باشد این است که اگر بیشتر منتقدان و موافقان برجام اطلاعات سطحی و ناچیزی از برجام دارند، پس این همه دیدگاه‌های گوناگون و رنگارنگ موافق و مخالف در قبال برجام از کجا ناشی می‌شود یا بر پایه کدام واقعیات استوار است. شاید بی‌ربط نباشد اگر رفتار مخالفان و موافقان برجام را با زلزله قیاس کنیم. لرزش در سطح زمین ناشی از حرکت یا جابه‌جایی لایه‌های زیرین زمین است. پس شاید بتوان ریشه اکثر نظرات مخالف و موافق برجام در سطح عمومی و رسانه‌ای را حاکی از اختلاف دیدگاه دانست. چگونه ممکن است رفتار مخالفان و موافقان برجام را معتدل‌تر و واقع‌بینانه‌تر کرد؟ گفته می‌شود در عصر حاضر شاهد پیشرفت‌هایی در حوزه‌های علمی، فناوری، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، رفاهی و... هستیم که در تاریخ بشر تا به امروز بی‌سابقه است. دورانی را که در آن به سر می‌بریم عصر اطلاعات می‌نامند. همه این الفاظ و مفاهیم بدین معنی است که انسان‌ها قادرند بر سرنوشت خود مدیریت کنند، می‌توانند محیط زیست پیرامون خود را در راستای ارضای تحقق نیازهای گوناگون زیستی، اجتماعی چون امنیت جانی، مالی، غذایی، رفاهی، آموزشی و... کنترل یا آن را تغییر دهند. اگر به همه این اظهارات، الفاظ و مفاهیمی که در وصف عصری که در آن زندگی می‌کنیم باور داشته باشیم، آن‌گاه ضروری و ممکن به نظر می‌آید که نخبگان به شیوه‌ای منطقی، خردمندانه و بدون هیچ هزینه ملی، فردی یا گروهی بتوانند دیدگاه‌های خود در امور گوناگون به‌ویژه برجام را نزدیک‌تر، معتدل‌تر و واقع‌بینانه‌تر کنند. مخالفان و موافقان برجام معتقدند برجام برای کشور مضر و

سودمند است. حال که کشور و منافع ملی دغدغه مخالفان و موافقان برجام است، اولین و اصلی‌ترین کاری که کشوردوستان، بزرگان، مسئولان و سیاست‌ورزان به‌خاطر منافع ملی، اخلاقاً، ضرورتاً و منطقاً لازم است، انجام دهند این است که بدون هیچ پیش‌شرطی به نظرات و دیدگاه‌های گوناگون و مخالف خود گوش دهند. اینکه باور کنند طرف مقابل دغدغه‌هایی واقعی دارد. برای فراهم کردن فضای گفت‌وگو، تبادل نظر و گوش کردن به مخالفان خود پیش قدم شوند. باور داشته باشند بیشتر دیدگاه‌ها در مورد برجام به نحوی از انحا حاکی از دغدغه‌های واقعی است، باور کنند در صورت حصول نتایج برجام همه ایرانی‌ها سود می‌برند و در صورت ناکام ماندن برجام همه متضرر می‌شوند. باور کنیم اگر با دیپلماسی می‌توانیم با قدیمی‌ترین و قوی‌ترین بدخواهان کشور دور یک میز بنشینیم و مشکلات خود را حل و فصل کنیم، باید بتوانیم با دیپلماسی دیدگاه‌های مخالف پیرامون مساله مهمی چون برجام را معتدل‌تر و نزدیک‌تر کنیم. ابزار دیپلماسی صرفاً برای حل مشکلات با بیگانگان (بدخواهان) نیست، بلکه ابزار و روش دیپلماسی را می‌تون به نحوی موثر و کاربردی برای حل و فصل امور داخلی به‌ویژه الک و صیقل دادن دیدگاه‌های مخالف و موفق برجام هم به‌کار گرفت. منتقدان برجام باید میان تحقق اهداف و سیاست‌ورزی داخلی که بعضاً با امتیازاتی همراه است و دیپلماسی با کشورهای بیگانه تفاوتی اساسی قائل شوند. در بازی دیپلماسی نتایجی که حاصل می‌شود نه خوب‌اند و نه بد هستند، بلکه ممکن‌ترین و مناسب‌ترین‌اند. دغدغه‌ها و دیدگاه‌های بیشتر مخالفان و موافقان برجام واقعی است؛ اینکه روش‌های برطرف کردن دغدغه‌ها و دیدگاه‌ها غیرکاربردی است. هنر سیاست‌ورزان بزرگ هماهنگ کردن دیدگاه‌های گوناگون و مخالف برای تحقق اهداف ملی با کمترین هزینه برای کشور است.

راهکار ریاست دوره‌ای مجلس^۱

حال که دور دوم انتخابات را پشت سر گذاشته‌ایم به بحث انتخاب رئیس مجلس نزدیک‌تر شده‌ایم. بزرگواران لاریجان و عارف هر دو صلاحیت، توانایی، دانش، تجربه و طرفدارانی دارند که بی‌هیچ تردیدی هر دوی آنها را مناسب‌ترین گزینه برای احراز جایگاه ریاست مجلس می‌نماید. ظاهراً بیشتر بزرگان (به درستی و به دلایل گوناگون) معتقدند به صلاح آقایان لاریجانی، عارف، جریان‌های اصلاح طلب و اعتدالگرا و مصلحت کشور نیست که این دو بزرگوار بر سر ریاست مجلس با یکدیگر رقابت کنند. نظر غالب این است که شایسته این است که آقایان لاریجانی و عارف با هدایت و راهنمای‌های بزرگان و ریش سپیدان اعتدالگرا و اصلاح طلب موضوع ریاست مجلس را میان خود و دور از هیاهوی رسانه‌ای حل کنند. حل مساله ریاست مجلس زیر چتر و هدایت بزرگان و بدون رقابت، یک راهکار عملی، سودمند و شایسته است. حال این پرسش مطرح می‌شود، راهکار بدون رقابت با هدایت بزرگان چگونه می‌تواند باشد؟ بر هیچ کس پوشیده نیست که دولت تدبیر و امید با تمام توان و امکانات در تلاش برای رفع مشکلات داخلی و خارجی کشور است. اما متأسفانه برخی به دلیل محدود بودن افق‌های دید یا آنچه آقای روحانی کم‌آگاهان خطاب کرد به دلایلی با رفتار و گفتار خود تلاش‌های دولت برای حل مشکلات کشور را با موانع و دشواری‌های مضاعف و گوناگون کند و پرهزینه می‌کنند. ظاهراً این دسته از منتقدان دولت ضرورت وجود انسجام و یکپارچگی مدیریتی در پیشبرد برنامه‌های توسعه را درک نمی‌کنند. یکی از نهادهای مهم کشور که قادر است به تلاش‌های دولت برای حل مشکلات گوناگون یاری رساند مجلس شورای اسلامی است. معمولاً مجلس مکان دیدگاه‌ها، تمایلات و گرایش‌های گوناگون و بعضاً مغایر و مخالف یکدیگر است که ممکن است تلاش‌های دولت برای حل و فصل مشکلات گوناگون و توسعه کشور را کند و پرهزینه کند. از این رو، بسیار حائز اهمیت است که رئیس مجلس فردی باشد که بتواند دیدگاه‌ها و گرایش‌های مختلف را در راستای منافع ملی مدیریت و هماهنگ کند. از آنجایی که آقای

لاریجانی از بطن اصولگرایان تکامل یافته، هنوز دارای اعتبار، نفوذ و ارتباطات نزدیک و پیچیده با هسته تاثیرگذار و متنفذ اصولگرای خردمند و آگاه به منافع است می‌تواند در صورت ایجاد تنش یا عدم همراهی در برنامه‌های توسعه در راستای منافع ملی از سوی برخی نمایندگان، این فضا را به خوبی مدیریت کند. اما شاید با ریاست عارف شاهد تنش‌های بیشتر در فضای مجلس باشیم. با این اوصاف ریاست دوره‌ای آقایان لاریجانی و عارف بر صندلی ریاست مجلس کاربردی‌ترین و سودمندترین راهکار برای کشور در مقطع کنونی است. با در نظر گرفتن شرایط ناامن و آشفته ای که پیرامون کشور را فراگرفته، کشور شدیداً نیازمند انسجام و هماهنگی میان نهادهای مهم مدیریتی است. دولت اعتدال و امید برای حل و فصل مشکلات کشور و توسعه حوزه‌های گوناگون و مقابله با تهدیدها و فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بیش از هر زمان دیگر نیازمند یک مجلس آرام، آگاه به امور کلان داخلی و خارجی و مجلسی که نمایندگانش صرفاً تحقق منافع ملی، عزت، سربلندی و قدرت کشور هدف والایشان باشد و مجلسی که انعکاس‌دهنده دیدگاه‌ها و مشکلات واقعی مردم و کشور باشد، است. با در نظر گرفتن شرایط کلان داخلی، منطقه‌ای و جهانی، جلوس آقای لاریجانی در مقطع کنونی بر صندلی مجلس می‌تواند به انسجام و یکپارچه کردن مدیریت کلان کشور کمک بی بدیلی کند. از این رو بزرگان جناح‌های گوناگون می‌توانند سازوکاری را فراهم آورند که در آن ریاست آقای لاریجانی ادامه پیدا کند اما همزمان از آقای لاریجانی و عقلای اصولگرا این قول و تعهد را بگیرند که در دور بعد با تمام توان و امکانات برای جلوس آقای عارف که نمود و خواست بخش وسیعی از اقشار و نخبگان جامعه است، بر صندلی ریاست مجلس تلاش خواهند کرد.

قصور روانشناختی اصلاحات^۱

هر موجود زنده ای از جمله انسان وقتی در معرض خطر قرار بگیرد، تمام تلاش خود را خواهد کرد تا از خود دفاع کند. وقتی آهو ببر یا شیری را می بیند هراسان دست به اقدامی برای حفاظت از خود می زند. در شرایط روز مره زندگی اجتماعی وقتی فردی به دیگری بد دهنی می کند، فرد مخاطب بدهنی برای دفاع از خود دست به مقابله به مثل زده و شروع به بد دهنی می کند.

فردی که با اسلحه سرد مورد تهدید و تهاجم قرار می گیرد لاجرم و هراسان در پی تهیه وسیله و ابزاری برای صیانت از جان خود بر می آید. این منطق رفتار و عمل در تمام سطوح زندگی اجتماعی بشر از جمله رفتار، اندیشه ها و عملکرد سیاست ورزان در صحنه سیاسی ضروری، رایج و کاربردی است.

یکی از رموز پیروزی در هر رقابتی از جمله رقابت سیاسی داشتن ویژگی، رفتار یا اندیشه ای متفاوت از رقیب می باشد.

این اندیشه، گرایش یا خواست که رقیب را از میدان کارزار سیاست ورزی حذف کند یا فرصت های ایفای نقش رقیب را محدود کند یکی از ویژگی های اصولگرا های افراطی راهبرد حذف، غیر عملی، ناکارآمد و مغایر با روح همکاری و همفکری که لازمه مدیریت موفق کلان کشور و در نتیجه تلف کردن امکانات، منابع و منافع کشوری باشد.

متأسفانه برخی اندیشه ها و اظهارات در اردوگاه اصلاحات رنگ و بوی حذف رقیب می دهد. این امر موجب هراس بخش بزرگی از اصولگرا ها از آینده سیاسی، اجتماعی و بعضاً مالی خود می شود. همانطور که در بالا اشاره شد، در چنین شرایطی بسیار طبیعی است که اصولگراها با تمام امکانات و منابع خود در صدد دفاع و حفاظت از منافع (مالی/اقتصادی) و جایگاه خود برآیند.

رقابتی که صرفاً هدفش حذف رقیب باشد سبب آشفتگی، بی نظمی و اختلال در امور گوناگون

کشور خواهد شد. اینکه تنها کسانی که از این آشفتگی سیاسی/مدیریتی در کشور بهره می برند، بدخواهان دور و نزدیک کشور خواهند بود

برای کنترل، قابل پیش بینی بودن و تسلط بر میدان کنش سیاست ورزی، شاید عاقلانه تر باشد تا تحلیل های عمیق تر و چند وجهی تری از عواقب اظهارات و رفتار بر مخاطبان و رقبا در اردوگاه اصلاحات صورت گیرد.

نباید این گونه پنداشت که امور گوناگون کشور صرفاً با کنار رفتن/گذاشتن و حذف رقیب میسر می باشد. چرا که هیچ اندیشه، راهکار و راهبردی به تنهایی نمی تواند پاسخگو و حلال نیازها و مشکلات گوناگون کشور باشد.

شاید هنر فعل سیاسی در این نکته نهفته باشد که سیاست ورزان بتوانند رقیب خود را متقاعد به اندیشیدن و عمل کردن طبق یک ساختار، اصول و قوانین رفتاری قابل پیش بینی کنند. اینکه هدف سیاست ورزی منافع جامعه و کشور است نه چیز دیگر. اندیشه ها و نظرات افراد در رفتار و روشهایی که برای رسیدن به اهداف خود اتخاذ می کنند نمایان می شوند، پس کافی نیست که صرفاً بیان کنیم که ما به یک شکل خاص می اندیشیم یا نمی اندیشیم.

اصلاحات با اندیشه ها، باور ها و نظرات خود می تواند موجب پدیدار شدن ناطق نوری ها، مطهری ها، عبدالله نوری ها، لاریجانی ها.... و یا از سوی دیگر احمدی نژاد ها، رحیمی ها و.... شود. شاید خیلی بی ربط نباشد اگر گفته شود احمدی نژاد محصول هراسی است که شرایط بوجود آمده در دولت های اول و دوم اصلاحات در اصولگراها ایجاد کرد.

یک امر سیاسی و چند ضرورت^۱

جایگاه بحث‌هایی پیرامون اصولگرایی و اصلاح‌طلبی در همایش‌ها، جلسات هم‌اندیشی دانشگاهی و محافل تخصصی تولیدکنندگان علم در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی است. اما ظاهراً مسیرانتقال تولیدات علمی به مدیریت کلان کشور آن‌گونه که باید فعال نیست. از این رو در اینجا به تبیین، شفاف‌سازی و اجماع نظر پیرامون اندیشه‌ها، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان که در صحنه سیاسی کشور موثر هستند، اشاره خواهد شد. اصولگرایی، اصلاح‌طلبی، اعتدالگرایی و... مفاهیم، برچسب‌ها یا اتیکت‌هایی هستند که به روش‌هایی اطلاق می‌شود که حامیان هر یک معتقدند بهترین ابزار مدیریت کلان جامعه و کشور هستند. ریشه اصولگرایی، از واژه اصل است. واژه اصل بسته به اینکه در کدام حوزه استفاده شود ویژگی‌های متفاوتی می‌تواند داشته باشد. اصول قوانین اجتماعی ساخته ذهن و نیازهای بشر هستند. بدین معنی که اصول اجتماعی برای سامان دادن به روابط و شرایط زیست افراد جامعه برای تحقق اهداف مشترک که همانا امنیت حیات است، ساخته شده‌اند. معنا، کاربرد و اعتبار اصول به واسطه نقش یا کاربردی که برای انسان‌های جامعه دارند، تعیین می‌شود. از آنجا که جهان مادی پیوسته و بی‌وقفه در حال حرکت و تغییر است، لاجرم و منطقاً جوامع بشری و اصول قوانین حاکم بر آن هم مشمول همین حرکت، تحول و تغییر است. اصلاح (طلب): هنگامی که امر، شرایط یا وضعیتی در زندگی فرد یا جامعه (مثلاً اصول، رفتار و شرایط واقعی) پاسخگو و ارضاکننده نیازهای فرد، گروه یا جامعه نباشد، افراد سعی می‌کنند آن امور یا شرایط را تغییر دهند. نکته دارای اهمیت در فرایند اصلاح این‌که امر یا موضوعی که مورد اصلاح واقع می‌شود از فرایندی که آن را به وجود آورده جدا انگاشته می‌شود و این مساله موجب دخیل شدن ایده‌آل‌ها و احساسات در فرایند اصلاح می‌شود. اعتدالگرا: به افرادی اطلاق می‌شود که در برخورد با امور فردی و اجتماعی مناسب‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و عملی‌ترین راهکار و راهبرد را اتخاذ می‌کند. راهکارها و نحوه برخورد اعتدالگرا با امور و مشکلات کوناگون فردی، گروهی

و اجتماعی تکاملی است. بدین معنی که اعتدالگرا امور و مشکلات را در چارچوب یک فرایند ارزیابی و محاسبه می‌کند. ویژگی بارز فرد اعتدالگرا کنترل تعصبات، ایده‌آل‌ها و احساسات گوناگون است، که این خصوصیات سبب عملگرا بودن، پویا بودن و تحقق اهداف فردی، اجتماعی و سیاسی است. نیازهای کشور در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و... به گونه‌ای عمل می‌کند که این نیازها بخشی از سیاست‌ورزان اصولگرا و اصلاح‌طلب که در دو انتهای زمین سیاست ورزی کشور فعال هستند را به میانه «اعتدال» هدایت می‌کند. صرف نظر از گرایش‌ها، باورها، راهکارها و سلايق، منافع ملی و امنیت کشور وجه مشترک همه سیاست‌ورزان و نهادهای کشور است. بنابراین، کاربردی، عملی و سودمند خواهد بود اگر همه بزرگان و سیاست‌ورزان رسمی و تاثیرگذار یکدیگر را خودی تلقی کنند. آنگاه نه فقط در بحث دولت و مجلس بلکه در همه امور برای کشور دوستان سودمند خواهد بود که افرادی عهده دار مسئولیت‌هایی چون ریاست مجلس شوند که بتوانند منافع ملی و امنیت کشور را با کم‌هزینه‌ترین و مناسب‌ترین شکل تامین کنند. با در نظر گرفتن شرایط داخلی، منطقه ای و جهانی می‌طلبد که فردی تکامل‌اندیش ساکن‌دار مجلس شود.

اصولگرا، اصلاح طلب منافع ملی^۱

بعضا ممکن است سیاست‌ورزان یا گروه‌های گوناگونی که اهداف، خواسته‌ها و تمایلاتی فراتر از زیرساخت‌های لازم و ضروری برای تحقق اهداف و خواسته‌های خود داشته باشند، دچار هیجانات، خطاهای تاکتیکی و راهبردی شوند. چنین وضعیتی موجب کند کردن و آسیب رساندن به توسعه و پیشرفت کشور در حوزه‌های گوناگون امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... می‌شود. هجمه به دولت و آقای روحانی به بهانه‌های گوناگون یک واقعیت عینی و روزمره است. اگر قرار باشد مجلس هم به وضعیتی شبیه (هجمه بی‌وقفه و مغرضانه به ریاست مجلس) به دولت دچار شود، صرفا یک اقلیت بسیار کوچک ذی‌نفع خواهند بود. ریاست مجلس ضرورتا و به‌خاطر منافع ملی باید بتواند در راستای تحقق اهداف و برنامه‌های دولت، مجلس را به سمت واقعگرایی و تنش‌زدایی حرکت دهد. در این میان نکته‌ای که بسیار تعجب‌برانگیز است این است که چرا سیاست‌ورزان تاثیرگذار و بانفوذ قادر به این تشخیص نیستند که چه فردی برای تحقق منافع ملی مناسب‌تر است؟ از آنجا که تشخیص اینکه چه فردی برای منافع ملی کاربردی‌تر و مناسب‌تر است، تابع تشخیص شرایط کلان داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. نتیجه‌گیری اولیه از اختلاف دیدگاه‌ها و بعضا رقابتی میان فعالان صحنه سیاست‌ورزی حاکی از خطا در تشخیص شرایط کلان کشور، منطقه و جهان است. این امکان که سیاست‌ورزان بانفوذ، تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر تشخیص صحیحی از شرایط کلان کشور، منطقه و جهان نداشته باشند بسیار نگران‌کننده است. این یک امر روان‌شناختی است که افراد به‌طور ناخودآگاه، اندیشه‌ها، تمایلات و خواسته‌های خود را در عملکرد، اظهارات و رفتار خود نمایان می‌کنند. منافع ملی صحنه آزمون و خطا، هیجانات، سلیقه‌ای عمل کردن و رقابت احساسی گروهی و حزبی نیست. در حوزه منافع ملی، اندیشه‌ها، اهداف، راهکارها و راهبردها باید از اصول، منطق و روش‌های دقیق پیروی کند. انعطاف‌پذیری در عالم سیاست‌ورزی یک مولفه حیاتی است، اما تاثیرپذیری و منعطف بودن بیش از حد یک سیاست‌ورز برای کشور ناکارآمد

و مخاطره‌آمیز است. صحنه سیاست‌ورزی، به‌ویژه روابط بین‌الملل، بسیار خشن و بی‌احساس است. در صورتی که هیجان‌ها، ایده‌آل‌ها و منافع گروهی جای خود را به منطق، تعقل و واقعگرایی دهد، تشخیص اینکه چه فردی مناسب‌تر برای مناصب گوناگون مدیریتی کلان از جمله ریاست مجلس است، آسان‌تر خواهد بود. از این رو سیاست‌ورزان بزرگ و کشوردوستان باید به‌خاطر منافع ملی از خواسته‌های حزبی و گروهی چشم‌پوشی کنند. کاربردی‌ترین روش برای تامین منافع ملی، همکاری، انجام وظیفه و ایفای نقش سیاست‌ورزان تاثیرگذار در جایگاه‌های گوناگون است. ریاست مجلس تنها جایگاه مدیریتی نیست که امکان ایفای نقش را فراهم می‌کند.

حق و سیاست‌ورزی^۱

حق یکی از مفاهیمی است که به وفور در اظهارات سیاست‌ورزان شنیده می‌شود. اینکه فلان جایگاه، امتیاز، شرایط و... حق فلان فرد یا جریان سیاسی است. در مقاطع گوناگون تاریخی، مناطق جغرافیایی و نظام‌های گوناگون حق افراد و گروه‌ها (به‌ویژه سیاسی) بر پایه تعاریف گوناگون بنا شده است. در مباحث، اظهارات، گفت‌وگوها و بعضا مجادلات سیاست‌ورزان با گرایش‌ها و عقاید گوناگونی که در ارتباط با گزینش ریاست مجلس آتی در جریان است، مفهوم حق زیاد به گوش می‌رسد. استدلال این است که برخی افراد و جریان‌ها حمایت مردمی قابل توجهی داشته‌اند، از این رو، این حمایت مردمی می‌بایست در تصاحب جایگاهی خاص نمود پیدا کند. در این استدلال هیچ نکته غیرمنطقی و غیرعقلانی وجود ندارد. اما نکته‌ای که قابل تامل است اینکه شاید این نوع خط فکری و استدلال، در کشورها و جوامعی کاربردی داشته باشد که دارای یک زیرساخت نظریه‌مدیریتی کلان، کارآمد و مورد قبول همه (یا اکثریت) سیاست‌ورزان که صحنه سیاست‌ورزی جامعه را شکل داده است، باشد. نکته‌ای که ضرورتاً باید مدنظر تمامی کشوردوستان قرار بگیرد این است که افراد در مناصب عمومی هیچ حقی (فردی/گروهی) ندارند. افراد در جایگاه عمومی فقط انجام وظیفه یا ایفای نقش می‌کنند. این اندیشه‌ها، راهکارها، راهبردها، روش‌ها و رفتارهایی که تامین‌کننده منافع ملی هستند و در نتیجه خوب یا بدند، بنیاد و محتوای حق را تشکیل می‌دهند. بنابراین، معیار و سنجش حق در عالم سیاست‌ورزی منافع ملی است. ضروری است که بزرگان برای حل و فصل امور دو نکته را مد نظر داشته باشند: ۱- گروه‌های سیاسی متشکل از طیف‌های گوناگون با افکار، خواسته‌ها، اهداف و روش‌های متفاوتی هستند. آگاهانه یا ناخودآگاه، عیان یا پوشیده ممکن است برخی افراد در این طیف‌ها از اهداف و روش‌هایی حمایت کنند که به صلاح منافع ملی نباشد. ۲- معمولاً رای‌دهندگان با رای خود در انتخابات گوناگون از جمله انتخابات مجلس به منافع شخصی/فردی خود رای می‌دهند. اما این وظیفه سیاست‌ورزان بزرگ و اندیشمند است که

کارگزاران، مقامات، مجریان و روش‌های تحقق خواسته‌های بحق شهروندان و رای دهندگان را بر پایه تشخیص کلان شرایط کشور، منطقه و جهان برگزینند. -۳ در صورت تشخیص صحیح شرایط کلان کشور، منطقه و جهان، انتخاب هیچ مسئول/مقامی برای مناصب گوناگون از جمله ریاست مجلس دشوار نخواهد بود. منافع ملی این حق را به بزرگان نمی‌دهد که تشخیص نادرستی از شرایط کشور، منطقه و جهان ارائه دهند.

روحانی و شاه کلید^۱

صحنه سیاست ورزشی و سیاست ورزشان کشور از منطبق رفتاری پیروی می‌کند که در کشورهای دیگر و مقاطع تاریخی گوناگون رایج بوده است. بدین معنا که سیاست ورزشان با راهکارها، روش‌ها و راهبردهای گوناگون که ناشی از تفاوت اعتقادات، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به امور گوناگون اجتماعی و کشوری است، تلاش می‌کنند مشکلات کشور و جامعه را حل کرده و به توسعه و پیشرفت امور سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و... کمک کنند. در برخی موارد اختلاف دیدگاه و فقدان هماهنگی میان ارکان، نهادهای سیاست ورزشان بر سرچگونگی برخورد و حل یک امر اجتماعی، سیاسی منجر به اتخاذ راهکارها و راهبردهایی می‌شود که از نظر امنیتی، زمانی، منابع انسانی و مالی پرهزینه و طولانی مدت می‌شود. همه سیاست‌ورزان با گرایش‌ها، سلیقه‌ها، دیدگاه‌ها و باورهای گوناگون تلاش دارند کشور در امور اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی و... توسعه و پیشرفت کند. در جهان سیاست ورزشی عصر حاضر، برخلاف قرون پیشین، سیاست ورزشان به دو دلیل، دیگر نمی‌توانند برای حل امور گوناگون داخلی صرفاً عوامل و فاکتورهای داخلی را مد نظر داشته باشند. ۱- برخی کشورهای دور و نزدیک با اهداف سودجویان پیوسته در تلاش برای نفوذ و مداخله در امور داخلی کشور ما هستند. این یک واقعیت عینی و اجتناب‌ناپذیر است.

۲- راهکارهای موثرتر و کم هزینه‌تری برای حل برخی امور و مشکلات گوناگون اجتماعی در کشورهای دیگر وجود دارد که برای به دست آوردن آنها نیازمندیم با کشورهای دیگر مراد و تعامل داشته باشیم. بنابراین، در عصر حاضر هیچ کشوری قادر نخواهد بود در امور اقتصادی، سیاسی، امنیتی، صنعتی، علمی و... صرفاً با اتکا به فاکتورهای داخلی به توسعه و پیشرفت نائل شود. در راستای بهبود امور و حل مسائل و مشکلات متعدد و گوناگون کشور، میان بزرگان، سیاست‌ورزان در سطوح گوناگون اجماع نظر وجود دارد که حاکمیت قانون بنیادی‌ترین نیاز کشور برای سامان دادن به صحنه سیاست ورزشی، عملکرد، کارایی، اظهارات و رفتار سیاست

ورزان و مسئولان است. حاکمیت قانون در قانون اساسی هر کشوری تبلور پیدا می‌کند. هیچ شهروند آگاه و منصفی نمی‌تواند به صداقت و تلاش آقای روحانی و تیم ایشان برای حل و سروسامان دادن به مشکلات گوناگون کشور تردید کند. در کشور ما همانند بسیاری کشورهای به اصطلاح در حال توسعه حل و فصل امور گوناگون اجتماعی، ملی وابسته به خواست و توانایی افراد معدودی است. به عنوان مثال اگر آقای روحانی، آقای ظریف و دیگر بزرگان در این مقطع تاریخی نبودند، شرایط کشور چگونه می‌بود؟ اخیراً، بزرگی فرمودند، با رفتار خردمندانه‌ای که از شهروندان دیدند، حال می‌توانند با آرامش خاطر سر بر بالین نهند. ضرورتاً باید گفته شود تا زمانی که زیرساخت‌های نظری، عقلانی قانون اساسی تدوین و بومی‌سازی نشود هیچ کشور دوستی نمی‌تواند و نباید آرام بگیرد. شاه کلید امور گوناگون کشور تشکیل کارگروهی برای تدوین و بومی‌سازی زیرساخت‌های نظری، عقلانی قانون اساسی است. زیرساختی که بیشتر سیاست ورزان، بزرگان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران پیرامون آن اجماع نظر داشته باشند. چنین کارگروهی باید از متخصصان علوم انسانی، اجتماعی، طبیعی و هر اندیشمندی که خواست و باور دارد که می‌تواند و وظیفه ملی دارد که به تحقق و تدوین چنین زیرساخت نظری، عقلانی یاری برساند، تشکیل شود. آقای روحانی با ایجاد چنین کارگروهی کاری بس بزرگ‌تر، ماندگارتر و تاریخی‌تر از برجام برای کشور انجام خواهند داد. بدون تدوین و بومی‌سازی زیرساخت نظری قانون اساسی مسیر پیشرفت و توسعه کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، علمی، صنعتی، فرهنگی و... راهی پر مخاطره، ناهموار، نامشخص و غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود.

انتقاد چیست؟^۱

بعد از سر کار آمدن دولت تدبیر و امید، برخی جریان‌های فکری و سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی شروع به انتقادات گوناگون به دولت کرده‌اند. اینکه دولت مورد نقد قرار بگیرد امری پسندیده، ضروری و مفید است. و اینکه دولت مخالفانی داشته باشد که معتقدند امور گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، خارجه و... باید به شکل دیگری از آنچه دولت باور دارد حل و فصل شوند، بسیار مرسوم و طبیعی است. اما آنچه رایج و عادی نیست، اینکه انتقادات خلاف واقع و مغرضانه باشند. هنگامی که دولت سختکوش آقای روحانی در معرض انتقادهای خلاف واقع و مغرضانه قرار می‌گیرد، سوالاتی پیش می‌آید که منتقدان کیستند؟ اهداف انتقادهای آنها از دولت چیست؟ و اساسا انتقاد چیست؟ شاید تبیین ساده اینکه «انتقاد چیست؟» این باشد که انتقاد، بیان نظر و عقیده منتقد از دیدگاه، رفتار، برنامه‌ها و عملکرد افراد دیگر در جایگاهها و گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است. البته، کیفیت و میزان تاثیرگذاری انتقاد در امور گوناگون تابع اهداف، انصاف و صداقت منتقدان است. شاید بتوان انتقادات را به سه دسته تقسیم کرد: ۱- انتقادهایی که بر شناخت، تحلیل و ارزیابی کارشناسانه و صادقانه از موضوع انتقاد استوار هستند. این دسته انتقادات مفید و سازنده هستند. ۲- انتقادهای واکنشی و بدون شناخت، تحلیل و ارزیابی از موضوع انتقاد. این دسته انتقادات میان احاد مردم و در زندگی روزمره امری رایج و مرسوم است. به عنوان مثال فردی اول صبح روزنامه‌ای را باز می‌کند و با خبر فیش حقوقی

چند ده میلیونی مواجه می‌شود. بسیار طبیعی است چنین فردی بدون تحلیل و ارزیابی، واکنشی انتقادی نسبت به این خبر نشان دهد. اما بعد از آگاهی از اهداف مغرضانه خبر و یادآوری تلاش‌های صادقانه دستاوردهای دولت واکنش انتقادی به خبر کمرنگ خواهد شد. ۳- انتقادهای خلاف واقع و مغرضانه که در پی اهداف خاصی (شخصی، گروهی) آگاهانه مطرح می‌شوند. تنها برداشتی که می‌توان از این دسته انتقادات به دولت تدبیر و امید کرد این است

که منتقدان اهدافی خلاف منافع ملی را دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد ریشه بسیاری از هجمه‌ها به دولت، با وجود دستاوردهای عینی و ملموس، نگرانی سوداگران سیاست ورز از تضعیف و به خطر افتادن منافع شخصی و گروهی ایشان است. تمرکز دولت بر رفع مشکلات گوناگون مردم و کشور مقدم و مهم‌تر از پاسخگویی به منتقدانی است که پایگاه مردمی ندارند. برخلاف باور سوداگران سیاست ورز، مردم از منطق درک و قوه سنجش و تحلیل بالایی برخوردارند و تحت تاثیر هجمه‌های مغرضانه به دولتی که به هشت سال بی‌نظمی اداری، نگرانی، کابوس‌های اقتصادی و... را پایان داد، قرار نخواهند گرفت. احتمالاً منتقدان درانتقادات خود از دولت این امر مهم را در نظر نمی‌گیرند که دیدگاه شهروندان نسبت به امور گوناگون برگرفته و تحت تاثیر شرایط عینی و روزمره ایشان است و نه اظهارات برخی اذهان مغرض سوداگران سیاست ورز. مگر شهروندی که دارای حواس پنجگانه سالم است در کشور وجود دارد که خاطره یا توان مقایسه سال‌های ۸۴-۹۲ را با سال‌های ۹۲-۹۵ نداشته باشد. انتقادات منصفانه، صادقانه و سازنده که اهداف ملی و همگانی را دنبال می‌کنند، نیاز به پاسخگویی دارند و لاغیر. مردم به عنوان قضات عملکرد و رفتار حاکمیت منصفانه‌ترین و کارشناسانه‌ترین قضاوت‌ها را از عملکرد و رفتار دولت تدبیر و امید خواهند داشت. رفع سریع مشکلات گوناگون مردم و کشور و حصول دستاوردهای عینی و ملموس بهترین پاسخی است که دولت تدبیر و امید می‌تواند به منتقدان غیر منصف بدهد.

اعتماد به خرد جمعی؛ راه توسعه کشور^۱

مطمئن‌ترین و پایدارترین راه توسعه، پیشرفت و امنیت در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، صنعتی، علمی، رفاهی، فرهنگی و... در کشور راهکار و راهبرد بسیج، مدیریت، هدایت و به‌کارگیری تمامی منابع و امکانات کشور در مسیر شناخت، درک و نزدیک شدن به خرد جمعی است. افراد، کارشناسان و کشور دوستان بسیاری در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی، فرهنگی و... در تلاش برای رفع مشکلات و دشواری‌های اجتماعی و ملی هستند. اما به نظر می‌رسد با وجود تلاش‌های فراوان، حل و فصل و سامان دادن امور گوناگون به‌کندی و به سختی پیش می‌رود. در چنین شرایطی برخی سیاست‌ورزان و مسئولان سعی می‌کنند ریشه ناکامی‌ها را در اندیشه‌ها، راهکارها، عملکردها و راهبردهای رقیب جست‌وجو کنند. شاید به‌نظر ساده لوحانه باشد، اما ضرورتاً باید گفته شود هیچ سیاست‌ورز رسمی یا غیر رسمی مقصر دشواریهای کشور نیست. اشکال در فقدان اهداف کلان مدیریتی تعیین شده، مشخص، شفاف، ملموس، قابل درک و سنجش پذیر که پیرامون آنها اجماع وجود دارد، است. حال این پرسش پیش می‌آید که دلیل اصلی ناکامی حل و فصل و ساماندهی امور گوناگون، معضلات و دشواری‌های کشور چیست؟ پاسخ به این پرسش براساس مولفه‌های روانشناختی صورت می‌گیرد. ابهام و شفاف نبودن در اندیشه‌ها موجب آشفتگی و بی‌نظمی در عملکرد و به‌طور کلی در زندگی افراد می‌شود. همین موضوع درباره جامعه و کشور هم صادق است. ابهام، مشخص نبودن و شفاف نبودن اندیشه‌ها و اهداف کلان مدیریتی در جامعه سبب راهکارها و راهبردهای غیرکاربردی و در نتیجه آشفتگی و بی‌نظمی در عملکرد و رفتار برخی مسئولان و به تبع آن شهروندان در جایگاه‌ها و سطوح گوناگون می‌شود. جامعه همانند یک فرد نیازمند تدوین و تعریف شفاف اندیشه‌ها و اهداف کلان مدیریتی که برای همه شهروندان ملموس، قابل درک، قابل سنجش و اندازه‌گیری باشد، است. جوامع و کشورها گوناگون در مقاطع مختلف تاریخی تلاش کرده‌اند برای ثبات، امنیت، آرامش و رفاه شهروندان خود و پرهیز

از آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی، اندیشه‌ها و اهدافی را برای خود تعریف و ترسیم کنند. شاید ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی در مدیریت نامناسب شرایط، منابع و امکانات لازم برای شناخت، درک و ارتباط نزدیک تر به خرد جمعی. فقدان اندیشه‌ها و اهداف مشخص، شفاف و کاربردی مدیریتی کلان کشور و آشفتگی در عملکرد و رفتار عوامل داخلی است که زمینه مساعدی را برای دخالت و نفوذ بیگانه و بدخواهان کشور به وجود می‌آورد. بنابراین، برای قابل پیش بینی بودن آینده کشور و کنترل وقایع، ضروری است آقای روحانی به‌عنوان یک راهبرد بلند مدت و کارآمد راهکاری شفاف و عملی برای سامان دادن، هدفمند کردن و ارتقای اهمیت، جایگاه و ارزش وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و آموزش و پرورش را در دستور کار دولت قرار دهد. شناخت، درک و نزدیک شدن به خالق هستی موجب شناخت، درک و دانش جامع تر، عمیق تر و کاربردی تر از انسان و محیط زیست او می‌شود. شناخت و دانش جامع، عمیق و کاربردی از انسان و محیط زیست او پایه و اساس راهکارها و راهبردهای موفق در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی، صنعتی، فرهنگی و... در کشور خواهد شد.

دستاوردهای ایجاد معاونت برجام ملی^۱

دو نکته در صحنه سیاست ورزی کشور حائز اهمیت و قابل تامل است: ۱- با وجود اینکه میان همه نیروهای موثر و بزرگان بر ضرورت تامین و حفاظت از منافع و امنیت ملی اجماع نظر وجود دارد، اما اختلاف دیدگاه نسبتا عمیق درباره راهکارها و راهبردها که حاکی از فقدان درک مشترک از چیستی منافع و امنیت ملی است، وجود دارد. ۲- با وجود تاکید تمامی نیروهای تاثیرگذار با گرایشهای گوناگون فکری مبنی بر ضرورت قانونمند بودن صحنه سیاسی کشور، اما واقعیت عینی، آن طور که باید، انعکاس دهنده دیدگاه مثبت سیاست ورزان درباره قانون مدار بودن رفتار و اظهارات سیاسی نیست. لذا هیچ کشور دوست یا شهروند صادق، منصف و نسبتا آگاه به امور نمی تواند تلاش صادقانه و مضاعف دولت آقای روحانی برای حل و فصل مشکلات گوناگون اقتصادی، خارجی، سیاسی، امنیتی و کاستن فشار از اقشار گوناگون جامعه را نادیده یا منکر شود. اما ظاهرا موانعی تلاش دولت را کند و پر هزینه می کند. شاید بتوان این موانع را به طور خلاصه به دو دسته تقسیم کرد: ۱- عوامل خارجی: برخی کشورها عمدا بر سر راه توسعه و امنیت کشور اخلال ایجاد می کنند. برخی کشورهای دیگر خواهان امتیازات ناعادلانه و گزاف از کشور هستند. ۲- عوامل داخلی: جریانات و گرایشات گوناگون آگاهانه یا ناخودآگاه با رفتار و اظهارات خود تلاش دولت برای حل و فصل معضلات متعدد و گوناگون کشور را پر هزینه و کند می کنند. در راستای فرا رفتن از اظهارنظر صرف خواسته ها و آرزوها و اقدامی عملی، یک راهکار ممکن برای مقابله و مدیریت موانع کندکننده و پر هزینه کردن تلاش دولت برای حل و فصل مشکلات متعدد و توسعه کشور، ایجاد معاونت برجام ملی در دولت است. این نهاد می تواند به عنوان یک میان بر تاریخی عمل کند. میان بر تاریخی بدین معنی که اندیشه ها، رفتار، راهکارها، راهبردها و طرح های سیاست ورزان برای حل و فصل مشکلات متعدد و گوناگون، بنا به جبر تاریخ باید مسیر مقید به اختلافات، تضادها، مناقشات و خطاهای تشخیصی پی در پی هزینه بر و زمانبر را طی کنند. اما معاونت برجام ملی در دولت

با دور یک میز آوردن بزرگان و صاحبان اندیشه، راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای متفاوت، و ایجاد فضای گفت‌وگو، تبادل نظر و تفاهم میان این بزرگواران تاثیرگذار، توسعه و پیشرفت کشور را از روند سخت، ناهموار، نامشخص و پر هزینه تاریخی خارج می‌کند. اساسی‌ترین وظیفه این نهاد دور هم جمع کردن شخصیت‌ها و نیروهای تاثیرگذار بر امور گوناگون کلان کشور برای نزدیک کردن، هماهنگ کردن، ایجاد تفاهم و درک مشترک پیرامون طرح‌ها، راهکارها و راهبردهای معطوف به منافع و امنیت ملی است. این معاونت می‌تواند عملکردی که مصداق مثال با یک تیر دو نشان زدن است را داشته باشد. بدین معنی که با هماهنگی، انسجام، هم صدایی و کارآمدتر کردن راهکارها و راهبردهای ارائه شده توسط گرایش‌های فکری گوناگون، موجب افزایش قدرت ملی می‌شود که این به نوبه خود سبب بالا بردن قدرت چانه‌زنی در مناسبات و مبادلات بین‌المللی و در نتیجه امتیازدهی کمتر به طرفهای خارجی و بعضاً بدخواه می‌شود. همه دست اندرکاران حوزه روابط بین‌الملل واقف و آگاهند که مهم‌ترین عاملی که در مناسبات و مبادلات گوناگون بین‌المللی میزان امتیاز دهی و امتیازگیری را تعیین و مدیریت می‌کند، قدرت ملی هر کشور است. همان‌گونه که برخی فعالان و بزرگان صحنه سیاسی آگاهند قدرت ملی تابع و محصول انسجام، یکپارچگی، قانونمندی، هم صدا بودن و نه تک صدا بودن نیروهای تاثیرگذار و ثبات نظام مدیریتی کلان کشور است. نتیجه اینکه اختلافات کورکورانه، ناهماهنگی، دشمنی‌ها و فقدان مبادلات سالم سیاسی میان سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی موجب تضعیف قدرت و امنیت ملی و در نتیجه کند و پرهزینه کردن راهکارها و راهبردهای داخلی و عملکرد ضعیف در مناسبات بین‌المللی و حصول دستاوردهای ناچیز و گزاف برای کشور خواهد داشت. ایجاد معاونت برجام ملی در دولت می‌تواند موجب هموار و پایدار شدن توسعه و پیشرفت کشور در بلندمدت، حتی بعد از اتمام دوره ریاست‌جمهوری آقای روحانی در ۱۴۰۰ باشد.

فصل سوم:

منافع ملی

نه شرقی نه غربی امنیت و منافع ملی^۱

شعار نه شرقی نه غربی در اوایل انقلاب به عنوان نقشه راه مدیریت کلان کشور تلقی می‌شد و طرفداران زیادی داشت. در آن زمان این شعار اشاره به اندیشه‌ها، راهبردها و راهکارهای متفاوت برای مدیریت کلان کشور داشت. سرنوشت و تاریخ شعار نه شرقی نه غربی که نقشه راهی برای مدیریت کلان کشور بود لاجرم و ضرورتاً باید یک درس عملی و کاربردی برای همه کشوردوستان، فعالان عرصه سیاست‌ورزی و مسئولان ارشد کشور داشته باشد و آن اینکه راهکارها و راهبردها بنا بر جبر منطق تابع و حاصل شرایط عینی هستند. راهبردها و راهکارهایی که ارتباط خود را با شرایط و اوضاع و احوال عینی قطع کنند محکوم به شکست هستند. در عرصه سیاسی بازیگرانی که بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال عینی، بر برخی راهبردها و راهکارها پافشاری کنند برخلاف میلشان از میدان سیاست‌ورزی کنار خواهند رفت. یگانه راه پایدار و کم هزینه تعدیل نظرات، روش‌ها، رهکارها و راهبردها؛ گفت‌وگو، تبادل نظر، گوش فرا دادن به دیدگاه‌های مخالف، مغایر و بعضاً متخاصم دیگر و دور یک میز نشستن بزرگان و سیاست‌ورزان با نفوذ رسمی و غیر رسمی کشور است. در سال‌های اول انقلاب بزرگان تشخیص دادند که کشور نباید به کشورهای غربی یا شرقی متکی باشد، بلکه می‌بایست با اتکا به توانایی‌های داخلی و ملی مشکلات گوناگون امنیتی، اقتصادی، علمی، سیاسی، صنعتی، فرهنگی و... کشور را حل و فصل کرد. اما امروزه بحث‌ها و اختلاف نظرها میان سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی، بزرگان نظامی و امنیتی، اقتصادی، صنعتی، علمی، تجاری و... حول این محور است که ارتباط با غرب یا شرق می‌تواند به بهترین نحو امنیت و منافع ملی را تامین کند. چانه‌زنی در مبادلات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، تجاری و... با کشورهای دیگر تابع یکپارچگی و هماهنگی میان تصمیم‌گیران ارشد کشور و وجود سیاست‌های راهبردی بلندمدت که همه ابعاد امنیت و منافع ملی در آن لحاظ شده، است. در دوران معاصر راهبردهای موفق در روابط بین‌الملل راهبردهایی هستند که از روش‌ها و راهکارهای نرم استفاده می‌کنند.

راهبردها، روش‌ها، راهکارها و اندیشه‌های سخت که بسیار پر هزینه و مخرب هستند، در شرایط بسیار خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر روزی بتوانیم علم، صنعت، کارخانه و کالاهای صنعتی صادر کنیم، امنیت و منافع ملی بهتر تامین می‌شود. در دوران معاصر جنگ اندیشه‌ها (نرم) جایگزین جنگ نظامی (سخت) شده است. فاتحان؛ افراد، گروه‌ها و کشورهایی هستند که بهتر می‌اندیشند، تحلیل‌های واقع بینانه ارائه می‌دهند یا از سلاح اندیشه بهتر بهره‌برداری می‌کنند. امنیت و آرامش در داخل کشور بدون امنیت و آرامش در کشورهای همسایه، در بلندمدت، میسر نخواهد بود. در صورتی که مدیریت کلان کشور از مدیریت سنتی (احساساتی بودن، متکی به تجربه و دانش فردی، متکی به دوست و آشنا، فقدان تحلیل‌های عمیق و...) به مدیریت علمی (اندیشیدن، به‌کارگیری منطق در اظهارات و عملکرد، گروهی کار کردن، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مخالف و...) تغییر کند، و بزرگان کشور در حوزه‌های گوناگون بتوانند حول یک راهبرد کلان میان خود اجماع نظر ایجاد کنند، در طول چند دهه ایران قابلیت آن را دارد که کشوری، در همه زمینه‌ها، هم سطح آلمان و ژاپن شود. چرا که تمامی امور انسانی مستقیم یا غیر مستقیم وابسته به انرژی است. با منابع و ذخایر انرژی موجود و منابع انسانی آگاه و وطن پرست در کشور، باور کنید، با اجماع نظر بزرگان پیرامون یک راهبرد کلان واقع بینانه، بدون هیچ تردیدی می‌توانیم در طول چند دهه در همه ابعاد هم‌سطح آلمان و ژاپن قرار بگیریم.

دانشکده صلح خاورمیانه در تهران^۱

خاورمیانه در حال حاضر آشفته‌ترین و ناامن‌ترین نقطه جهان است؛ آشفتگی و ناامنی که مشکلات و درد رنج فراوانی برای ساکنان این منطقه ایجاد کرده است. هیچ منطق، دلیل و منفعتی بومی، ملی و منطقه‌ای را که توجیه‌کننده این همه آشفتگی و ناامنی در خاورمیانه باشد، نمی‌توان یافت. پس، پرسشی که می‌توان مطرح کرد اینکه ساکنان خاورمیانه چه تفاوتی با مردم دیگر مناطق جهان دارند؟ چرا اغلب ساکنان و حاکمان در خاورمیانه در ایجاد امنیت و ثبات در کشورهای خود ناتوان هستند؟ با یک نگاه سطحی به اوضاع و احوال مردم دیگر نقاط جهان می‌توان دریافت که مردم خاورمیانه هیچ تفاوتی با مردم مناطق دیگر جهان ندارند. یگانه و مهم‌ترین دلیل تفاوت یا مشکلات مردم خاورمیانه این است که در این منطقه منابع سرشار انرژی وجود دارد. نیاز به علم و دانش گسترده و عمیق نیست تا متوجه شویم کشورهای فرامنطقه‌ای (به ویژه غربی) با اعمال نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشورهای خاورمیانه به ایجاد آشفتگی و بی‌ثباتی برای تصاحب ذخایر انرژی این منطقه دامن می‌زنند. کشورهای غربی (به ویژه آمریکا و چند کشور اروپایی) با نفوذ خود در منطقه خاورمیانه رفتار و عملکرد کشورها و شرایط امنیتی، سیاسی، اقتصادی و... در این منطقه را شدیداً کنترل کرده و تحت تاثیر قرار می‌دهند. بر اساس شواهد عینی می‌توان منشا آشفتگی‌ها و ناامنی‌های خاورمیانه را در دو موضوع خلاصه کرد: ۱- نفوذ و دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای با هدف تاراج منابع انرژی منطقه. ۲- فقدان خرد مشترک میان حکومت‌های کاملاً سنتی با ظاهری مدنی و مدرن. یکی از تمایزات بارز اغلب سیاست‌ورزان در کشورهای پیشرفته یا صنعتی با کشورهای در حال توسعه دخیل بودن احساسات در اندیشه، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان در کشورهای در حال توسعه و تسلط منطق در اندیشه‌ها، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان در کشورهای صنعتی است. متأسفانه بیشتر حکومت‌ها در خاور میانه سنتی بوده و فاقد الزامات و ضروریات حاکمیت علمی (کارآمد و مدرن) رایج در کشورهای صنعتی هستند. هیچ وطن پرستی نمی‌تواند بعد از

مشاهده اجساد زائران ایرانی در عربستان و به شهادت رساندن فرزندان ایران به دست موجودات عصر هجری داعشی دچار خشم غیر قابل وصفی نشود. اما دخالت احساسات در سیاست‌های راهبردی بسیار خطرناک است. در عالم روابط بین‌الملل مفاهیم دشمن و دوست معنی و کاربردی ندارند. یا به عبارتی، کشوری که برای تامین امنیت و منافع ملی سودمند است عامل مثبت تلقی می‌شود و کشوری که برای امنیت و منافع ملی مضر است عامل منفی تلقی می‌شود. قابل ذکر اینکه امنیت و منافع ملی میزان و شاخص تفاوت میان کشورهاست. برجسته کردن دشواری‌ها، اختلافات و مشکلات گوناگون امری کم در دسر است. کشور نیازمند راهکارهای کاربردی و کارآمد با پیامدهای قابل پیش‌بینی است. با این اوصاف باید پرسش شود آیا کشورهای منطقه توان حل و فصل مشکلات میان خود را دارند یا نه؟ اینکه چه اقدام یا اقداماتی می‌توانند در راستای ایجاد ثبات، توسعه و همزیستی مسالمت‌آمیز و کنترل شرایط و امور گوناگون امنیتی، سیاسی، اقتصادی، و... به دست ساکنان منطقه انجام دهند؟ نگارنده اعتقاد راسخ دارد که حکومت‌های منطقه با توسل به خرد و منطق می‌توانند خاورمیانه‌ای عاری از جنگ، خشونت، ترس، آشفتگی و ناامنی برای ساکنان این منطقه ایجاد کنند. خاورمیانه‌ای که شهروندانش در کمال صلح، ثبات، آرامش، رفاه و امنیت در کنار هم زندگی کنند. یک رهکار ممکن، کاربردی و کارآمد ایجاد یا تاسیس دانشکده صلح خاورمیانه در تهران است. ایجاد امنیت از اصلی‌ترین وظایف هر حکومتی در قبال شهروندان خود است. ایجاد دانشگاه صلح خاورمیانه در تهران با کمترین هزینه امنیت و منافع ملی را تامین خواهد کرد. تاسیس این دانشگاه در تهران توسط وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی می‌تواند با دعوت از اندیشمندان، متخصصان و سیاستمداران بانفوذ کشورهای خاورمیانه و تربیت نسلی جدید از سیاستمداران در خاورمیانه اساسی برای تبادل نظر، هم‌اندیشی، ساختن درک مشترک از امور گوناگون منطقه‌ای و ایجاد راهکارها و راهبردهایی برای ایجاد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در منطقه و میان کشورها باشد و از این طریق مانع نفوذ و دخالت مخرب کشورهای استثمارگر سودجوی فرا منطقه‌ای در منطقه شود. ایجاد دانشگاه صلح خاورمیانه در تهران بلوغ، توانایی، آینده‌نگری، ثبات، اقتدار، و تحلیل عمیق و کاربردی نظام سیاسی ایران از شرایط منطقه و

فرامنطقه را به رخ جهانیان می‌کشد. عملیاتی کردن چنین دانشگاهی پیامدهای عمیق و بلندمدت در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، صنعتی، علمی، فرهنگی، نظامی، امنیتی و... برای کشور و منطقه خواهد داشت.

تهاجم فرهنگی^۱

اخیرا هیات دولت مصوبه‌ای مبنی بر عدم دخالت ناجا در مجوز و محتوای امور فرهنگی را تصویب کرد. بلافاصله بزرگواری در نهاد دیگری که با امور فرهنگی ارتباط ندارد با مصوبه دولت مخالفت و بر لزوم برخورد نیروی انتظامی با ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری تاکید کرد. با وجود اینکه سالیان سال در مورد تهاجم فرهنگی اظهار نظر شده است، اما متولیان، اندیشمندان و نهادها فرهنگی به این مهم کمتر به طور جدی، منطقی، سیستماتیک و علمی پرداخته اند. اینکه شهروندان و جامعه در معرض تهاجم فرهنگی کشورهای دیگر با اهداف گوناگون، عمدتاً بدخواهانه و سودجویانه، قرار دارند انکارناپذیر است. اما رفتار و عملکرد متولیان، مسئولان و آنهایی که به اهمیت امور فرهنگی آگاهی دارند و امور فرهنگی دغدغه شان است به هیچ وجه خردمندانه، منطقی، کاربردی، کارآمد و پاسخگوی نیازهای فرهنگی شهروندان، جامعه و کشور نبوده است. گام نخست در مسیر اجماع و تدوین راهبرد کلان فرهنگی کشور اینکه همه بزرگان، اندیشمندان، عالمان، کشوردوستان، و سیاست‌ورزان بانفوذ رسمی و غیر رسمی صادقانه و بدون هر گونه تعصب، با در نظر داشتن منافع شخصی و گروهی بپذیرند که شهروندان، جامعه و کشور از فقدان یک راهبرد کلان فرهنگی مورد اجماع همه بزرگان، هزینه و دشواری‌های بسیاری را متحمل می‌شود. نمود این دشواری‌ها و هزینه‌ها را می‌توان در آشفتگی‌ها، سردرگمی‌ها، اختلاف نظرها میان متولیان، مسئولان، فعالان فرهنگی و نهادها و افراد خارج از حوزه فرهنگی که نظرات و راهکارهای خاص خود را در مورد امور فرهنگی دارند، و آمارهای غیر رسمی مبنی بر اینکه ۶۰ تا ۸۰ درصد شهروندان، مخاطبان رسانه‌های گوناگون تصویری، صوتی، اینترنتی و... بیگانه هستند را به وضوح مشاهده کرد. گام دوم، رسیدن به اجماع نظر و درک مشترک از چپستی فرهنگ میان بزرگان تصمیم ساز و تصمیم گیر است. تعریف بسیار ساده فرهنگ اینکه، فرهنگ به آن دسته از رفتار انسان‌ها اطلاق می‌شود که ریشه‌های روانشناختی دارند. به عبارتی، امور فرهنگی به رفتاری مربوط است که نیازهای کاملاً طبیعی روانشناختی شهروندان را برآورده یا ارضا

می‌کند. بنابراین، برای تدوین راهبرد و ایجاد نظم و ثبات در امور فرهنگی لازم و ضروری است که نیازهای روانشناختی شهروندان درک و شناخته شود. نه فقط کاربردی و عملی نخواهد بود که با قانون و برخوردهای پلیسی با امور فرهنگی که ریشه‌های روانشناسانه دارند برخورد کرد، بلکه این نوع برخوردها موجب انواع بی‌نظمی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی که هم هزینه‌های گزاف خواهد داشت و هم بستر ساز نفوذ رسانه‌های بدخواه بیگانه خواهد بود، می‌شود. اگر بپذیریم امور فرهنگی بیان‌کننده نیازهای کاملاً طبیعی روحی، روانشناختی انسانها هستند، آنگاه الزاما و ضرورتاً باید قبول کنیم که نمی‌توان شهروندان را از ارضا یا برآوردن نیازهای روحی، روانشناختی منع کرد. منع شهروندان از ارضای نیازهای کاملاً طبیعی روحی، روانشناختی موجب بروز آشفتگی، اختلالات، و ناهنجاری‌های بیشتر و بغرنج‌تر که به سادگی ابعاد عمیق و وسیع اجتماعی، امنیتی و... پیدا خواهد کرد، می‌شود. شاید خیلی بی‌راه نباشد که امور فرهنگی را با امور دیگر مثلاً اقتصادی مقایسه کنیم، اگر نتوانیم کالاهای اقتصادی، فرهنگی و... ضروری مورد نیاز را در داخل تولید و در اختیار شهروندان قرار دهیم لاجرم، چه مقبول ما باشد چه مقبول نباشد این کالاها با تمام معایبشان وارد خواهند شد. با این اوصاف همه کشوردوستانی که دغدغه فرهنگی دارند ضروری است به چند نکته توجه داشته باشند: ۱- کشور شدیداً نیازمند یک راهبرد فرهنگی کاربردی، عملی و واقع‌بینانه است که هم پاسخگوی نیازهای روحی، روانشناختی شهروندان باشد و هم مبنای علمی داشته و اینکه عاری از هر گونه تعصبات و سلیق شخصی باشد. ۲- در جهان معاصر هیچ کشور با ثبات، توسعه یافته و قدرتمند را نمی‌توان یافت که دارای یک راهبرد جامع و عملی فرهنگی نباشد. ۳- برخی بزرگان به درستی و هوشیاری بر تهاجم فرهنگی تأکید دارند. منطق تهاجم فرهنگی نرم، ملکولی، اتمی و سلولی است. بنابراین، عملی، کاربردی و شدنی نخواهد بود که با راهکارهای سخت و پلیسی به جنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی سلولی، اتمی رفت. ۴- اقتدار فرهنگی مقدم است. یا به عبارتی، به گواه تاریخ، اقتدار نظامی، سیاسی، اقتصادی و... بدون اقتدار فرهنگی پایدار نخواهد بود.

سلامت سیاست‌ورزی و توسعه پایدار^۱

بیراه نگفته‌ایم، اگر بگوییم مسئولان کشور در کنار دولت در تلاش برای حل و فصل مشکلات، نابسامانی‌ها و کاستی‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی، صنعتی، علمی و... هستند. اما با وجود اراده، خواست و تلاش صادقانه و مصرانه بزرگان، کشور دوستان، نخبگان، اندیشه‌مندان و عالمان در حوزه‌های گوناگون، مدیریت امور و حل و فصل مشکلات متعدد و بعضاً ناخوشایند گوناگون در کشور با دشواری پیش می‌رود. منطقی و طبیعی است که پرسش شود، چرا با وجود اراده، خواست و تلاش برترین اذهان کشور حل و فصل مشکلات و سختی‌های شهروندان به کندی و دشواری پیش می‌رود؟ پاسخی ساده و کلی، اینکه توسعه به معنای امنیت، رفاه و آرامش در جامعه و کشور تابع و پیامد سلامت محیط کنش سیاست‌ورزی در هر کشوری است. ظاهراً ریشه دشواریهای مدیریتی کلان در ناهماهنگی‌ها، نحوه رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان در حوزه‌های گوناگون است. مفاهیم منافع و امنیت ملی بسیار مورد استفاده سیاست‌ورزان با گرایش‌های فکری گوناگون قرار می‌گیرد. اما ظاهراً، بنا به شواهد عینی، درک و تعریف مشترک از امنیت و منافع ملی که پیرامون آنها اجماع نظر وجود داشته باشد، در میدان سیاست‌ورزی کشور وجود ندارد. شاید مشکل اصلی که موجب عدم سلامت مبادلات سیاسی در صحنه سیاست‌ورزی کشور می‌شود، فقدان چارچوب یا سازوکارهای رفتاری برای سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی تاثیرگذار در امور کلان کشور باشد. وجود تعاریفی مشخص از امنیت و منافع ملی موجب می‌شود اظهارات، انتقادات و عملکرد سیاست‌ورزان در مقابل دولت و رقبای فکری خود منصفانه، سودمند، قانونمند و واقع بینانه باشد. تدوین تعاریف کاربردی و واقع بینانه از امنیت و منافع ملی می‌تواند توسط کارگروهی از سیاستمداران ریشه دار، بزرگان و عالمان دانشگاهی در حوزه‌های فلسفه، علوم سیاسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی ارائه شود. آقای روحانی با ایجاد چنین کارگروهی تحت مدیریت مستقیم خود، اهداف گوناگون ملی دولت تدبیر و امید (که همانا تبلور آرزوی تک تک شهروندان ایران زمین است) را بسیار سریع‌تر و کم هزینه‌تر محقق می‌کند. نکته‌ای که

ضرورتاً همه کشور دوستان با هر گرایش فکری باید مد نظر داشته باشند اینکه کشور دارای دشمنان بالفعل است. اما قدرت دشمنان کشور در توان نظامی، اقتصادی، صنعتی، علمی و فکری آنها نیست، بلکه شاخص قدرت دشمن، رفتار، اظهارات نسنجیده، عملکرد ناکارآمد و عدم آگاهی و درک از منافع و امنیت ملی برخی سیاست‌ورزان داخلی است. برخی منتقدان دولت به مراتب خطرناک‌تر از بدخواهان بیگانه عمل می‌کنند و نگران‌کننده‌تر اینکه آنها متوجه نیستند چگونه به منافع و امنیت ملی آسیب‌های جدی وارد می‌کنند. شاید مناسب‌ترین و کارآمدترین راهبردی که قابلیت تحقق همزمان توسعه سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دارد، راهبرد ایجاد سازوکاری برای سلامت سیاست‌ورزی در کشور باشد. سلامت سیاست‌ورزی، به معنی وجود سازوکاری منطقی، واقع‌بینانه و کارآمد که مبادلات سیاسی در کشور را هدفمند، مدیریت و منظم کند. سازوکاری که در آن معیار و سنگ محک راهکارها، اندیشه‌ها، اظهارات و راهبردهای کلان، منافع و امنیت ملی است و لاغیر. سلامت سیاست‌ورزی پیش‌شرط توسعه پایدار در امور گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی، صنعتی، علمی و... است. توسعه بدون سلامت سیاست‌ورزی شبیه این خواهد بود که ورزشکاری که مشکل جسمی دارد بگوید اول قهرمان می‌شوم و بعد مشکل را بر طرف می‌کنم. هیچ اندیشه، راهکار، گرایش یا راهبردی نه کاملاً غلط و نه کاملاً درست است. بلکه کاربردی بودن به معنی حصول نتایج ملموس برای شهروندان ملاک، میزان و معیار درست یا غلط بودن یک اندیشه، راهکار یا راهبرد است. اینکه کاربردی بودن اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردها تابع تشخیص واقع‌بینانه و منطقی شرایط و اوضاع و احوال میدان کنش سیاست‌ورزی است. اگر منافع ملی محور و دلمشغولی اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، راهکارها و راهبردهای متفاوت باشد، آن‌گاه تشخیص واقع‌بینانه و منطقی که منجر به اتخاذ رهکارها و راهبردهای کاربردی که توسعه و پیشرفت در امور گوناگون علمی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، صنعتی، فرهنگی و... را در پی خواهد داشت، دشوار نیست. فقدان چارچوب‌ها و سازوکار معین در صحنه سیاسی کشور در رفتار سنتی (احساساتی، ناپایدار، سطحی و...) و رفتار متکی به واردات و کپی برخی آموزه‌های غربی و... که بومی‌سازی نشده‌اند، بروز یا نمود پیدا می‌کند.

روحانی نماد خرد ملی^۱

با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری افراد با گرایش ها و اهداف گوناگون جنب و جوش انتخاباتی خود را افزایش می دهند. در همین راستا نکاتی حائز اهمیت است. روحانی در جایگاه ریاست جمهوری یک فرد نیست بلکه نماد خرد جمعی و ملی است. نمادی که تبلور آرزوها، نیازها، کمبودها و خواسته های گوناگون شهروندان است. نماد خرد جمعی و ملی به معنی یک شیوه خاص اندیشیدن و مدیریت کلان کشور که مبتنی بر واقع گرایی، آگاهی و صداقت است. نظر مردم در امور گوناگون برگرفته و متأثر از شرایط عینی و روزمره است. بنابراین، نظر شهروندان که در رای آنها نمود می یابد، خطا نخواهد بود، اما برای پیشگیری و خنثی کردن تلاش های برخی سوداگران سیاسی برای منحرف کردن نظرات شهروندان در راستای اهداف فردی، گروهی با توسل به شیوه های پوپولیستی لازم است دولت آقای روحانی برنامه ها و اقداماتی را برای هماهنگ کردن افشار تاثیرگذار تدوین کند. برای اینکه ساختار یک جامعه به حیات خود ادامه دهد لازم و ضروری است که عناصر خوب بیشتر از عناصر بد باشند، در غیر این صورت نظم جامعه بهم خواهد ریخت و جامعه فرو خواهد ریخت. عناصر خوب که ستون ها یا اسکلت جامعه هستند تلاش صادقانه، جدی و بی امان (با وجود دشواری ها و کاستی ها) دولت آقای روحانی را درک می کنند. عناصر خوب یک جامعه در خرد جمعی جامعه نمود پیدا می کند. خرد جمعی کشورحامی و پشتیبان آقای روحانی است. در صورت عادی و قانونمند بودن شرایط و فرایند انتخابات آقای روحانی بی هیچ تردیدی تا ۱۴۰۰ به حل و فصل مشکلات متعدد و گوناگون کشور ادامه خواهند داد. آقای روحانی عصاره خرد تک تک شهروندانی است که در پی آرامش، رفاه و امنیت در حوزه های گوناگون اجتماعی هستند. بر این اساس شاید عاقلانه باشد آنها که رویای تصاحب صندلی ریاست جمهوری را دارند برای پیشبرد اهداف کلان امنیت و منافع ملی به آغوش افکار عمومی خردمند بیایند و با هر نوع تخصص و توانایی که دارند به دولت که نماد خرد جمعی جامعه است یاری رسانند. برخی ها که هوس رقابت در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ و

رویای تصاحب بالاترین مسند اجرایی کشور را دارند یا بسیار متوهم‌اند یا دارای تمایلات شدید شخصی هستند. یک امر روان‌شناختی است که افراد در حالات شدید هیجانی از هر نوعی، دچار اختلال یا کاهش برخی قوای ذهنی از جمله تشخیص امور عینی پیرامونی می‌شوند. اگر این تمایلات شدید شخصی یا وهم نیست، رفتار و خواست چنین فردی را چه می‌توان نامید. چنین افرادی آگاه نیستند که شهروندان کاملاً آگاهند. افرادی که قصد رقابت و توهم نشستن بر جای بزرگان در انتخابات ۹۶ را دارند، دانشی از سازوکار روان‌شناختی رفتار رای‌دهندگان در انتخابات را ندارند. اگر فردی باور دارد با توانایی، دانش، دارایی یا تخصص خود در زمینه خاص می‌تواند به تامین امنیت و منافع ملی کمک کند در مقطع کنونی ضرورتاً باید از تمایلات فردی، گروهی چشم پوشی کند و در کنار دولت بایستد. چرا که دولت آقای روحانی نماد خرد جمعی و ملی است که همانا آرزوها و خواسته‌های تک تک شهروندان در آن متبلور است. دولت با تمام نیرو و امکانات (با وجود کندی و کاستی‌ها) در حال حل و فصل مشکلات گوناگون کشور است. نه تنها هیچ توجیه منطقی وجود ندارد، بلکه فقدان آقای روحانی بعد از انتخابات ۹۶ بی‌هیچ تردیدی برای امنیت و منافع ملی آسیب‌پذیر خواهد بود. در مقطع کنونی هیچ‌کس نمی‌تواند عملکردی بهتر از آقای روحانی برای کشور داشته باشد. روحانی باید بماند، چون مصلحت نظام، امنیت و منافع ملی ایجاب می‌کند، پس خواهد ماند. آنهایی که این واقعیت ملموس و عینی را درک نکنند دچار توهمات ناشی از تمایلات شدیداً شخصی هستند. کارنامه دولت روحانی در سر و سامان دادن به مشکلات عجیب و غریب هشت ساله که کشور را فرا گرفته بود، با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال عینی داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه قابل قبول و معقول است. برای شرکت حداکثری شهروندان و به نمایش گذاشتن آگاهی و خرد رای‌دهندگان، شاید بی‌تاثیر نباشد اگر آقای روحانی برنامه‌ها و اقداماتی در جهت ایجاد درک مشترک و انسجام بیشتر میان خردمندان جریانهای فکری گوناگون مد نظر داشته باشند.

منافع ملی و امنیت ملی؟^۱

برخی سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی در کشور حقانیت اندیشه‌ها، رفتار و عملکرد خود را با اتکا به امنیت و منافع ملی توجیه می‌کنند اما ظاهراً، بنا به شواهد عینی، درک مشترکی از امنیت و منافع ملی میان سیاست‌ورزان با اندیشه، راهکارها، دیدگاهها، رفتارها و اظهارات گوناگون و بعضاً خلاف امنیت و منافع ملی وجود ندارد. چرا که اگر مفعول کنش همه سیاست‌ورزان، امنیت و منافع ملی مشترک، یک «مردم» و شهروندان باشد، چرا این همه اختلاف اندیشه، راهکار، راهبرد و اظهارات گوناگون بی حاصل دیده و شنیده می‌شود. از این رو، شاید تبیین ساده‌ای از امنیت و منافع ملی خالی از لطف نباشد. منافع ملی، هنگامی است که در یک نقطه جغرافیایی تعدادی «مردم» به عنوان شهروند زیست می‌کنند. این تعداد افراد برای ادامه بقا باید یک سری نیازهای خود را ارضا کنند. از آنجا که هیچ فردی صرفاً به اتکای امکانات و توانایی خود نمی‌تواند نیازهای حیاتی خود را تامین کنند، بنابراین به ناچار باید با دیگر افراد همکاری و هم‌اندیشی کند. هم‌اندیشی و همکاری میان افراد یک جامعه منجر به ظهور نظامی میان آنها برای مدیریت رفتار، راهکارها و راهبردهایی برای تامین نیازهای ضروری برای ادامه بقا می‌شود. اندیشه‌ها، اظهارات، رفتار و عملکرد اعضای گروه مطابق با نظم توافق شده میان اعضای گروه برای تحقق نیازهای حیاتی، منافع جمعی، گروهی و ملی تلقی می‌شود. از سوی دیگر رفتار، عملکرد، راهبرد، راهکارها و اظهاراتی که مغایر یا خلاف نظم مورد اجماع همه اعضای گروه (مردم) باشد برخلاف منافع جمعی، گروهی و ملی تلقی می‌شود. امنیت ملی، هر اندیشه، اقدام و رفتاری است که موجب سهولت و تداوم تلاش اعضای گروه، جمع و مردم برای برآوردن نیازهای حیاتی شود و در راستای امنیت جمعی، گروهی و ملی تلقی می‌شود. از سوی دیگر هر اندیشه، بیان، رفتار و اقدامی که در تلاش مردم برای تامین نیازهای ضروری و حیاتی مانع ایجاد کند مخل و خلاف امنیت ملی است. اعضای گروه، جامعه یا «مردم» تعدادی افراد از میان خود را در غالب نهادهای اجتماعی و حاکمیتی برای حفظ و

دفاع از تلاش خود برای ادامه بقای امن، آرام و بی دغدغه برمی‌گزینند. اگر این شکل بسیار ساده و مختصر تبیین منافع ملی و امنیت ملی قابل قبول باشد، آنگاه راحت تر می‌توان اندیشه‌ها، رفتار، اظهارات و عملکرد سیاست ورزان را ارزیابی، نقد و قضاوت کرد. به عنوان مثال: ۱- واقعه سفارت عربستان یک تخلف فاحش امنیتی بود. ۲- نداشتن رابطه سودمند با اغلب کشورهای توسعه یافته به ضرر امنیت و منافع ملی است. ۳- تنش در روابط با برخی کشورهای دور و نزدیک بر خلاف امنیت و منافع ملی است. ۴- فقدان راهبرد بلندمدت کارآمد در سیاست خارجی مغایر امنیت و منافع ملی است. ۵- انتصاب مدیران ناکارآمد و کم سواد برای حل و فصل مشکلات متعدد شهروندان مغایر امنیت و منافع ملی است. ۸- پرخاشگری و به‌کارگیری زبان و الفاظ تهدیدآمیز برای امنیت و منافع ملی زیان بخش است. ۹- مشکلات اقتصادی و اجتماعی چون بیکاری، مشکلات جوانان برای آغاز زندگی مستقل، سختی تامین معیشت برخی اقشار، عقب ماندگی صنعتی و علمی، آموزش و پرورش ناکارآمد و پرهزینه، بزهکاری، دسترسی دشوار اقشار کم درآمد به سلامت و بهداشت پرهزینه، سردرگمی فرهنگی در جامعه، آموزش عالی بدون راهبرد بلندمدت و... همگی امنیت و منافع ملی را به مخاطره می‌اندازد. ۱۰ - نظارت ناکارآمد نهادهای نظارتی بر عملکرد ادارات، موسسات و نهادهای دولتی و غیر دولتی مستقیماً مغایر امنیت و منافع ملی است.

بی‌سوادی، یک معضل جدی^۱

سال ۹۲، در جلسه‌ای آقای روحانی برخی منتقدان را بی‌سواد خواندند و از اندیشمندان و صاحب‌نظران دانشگاه درخواست کردند در امور گوناگون کشور از جمله امور سیاسی بیشتر درگیر شوند و دخالت و ایفای نقش کنند. در آن جلسه آقای روحانی به‌درستی بر یکی از بنیادی‌ترین مشکلات کشور انگشت گذاشت؛ اما متأسفانه، هیچ برنامه یا مسئولی برای مقابله با آن برگزیده نشد.

این همه اختلاف، ناهماهنگی و اظهارات بدون مصداق در صحنه سیاسی کشور با وجود شرایط نامن، بی‌ثبات و آشفته در همسایگی کشور، منطقه و جهان، قرار است کشور را به کجا هدایت کند. به‌ظاهر برخی سیاست‌ورزان، درک و دانشی از اهداف، وظایف و جایگاه خود را ندارند. امکانات، منابع، دارایی‌ها، تعداد شهروندان و نیازهای اولیه آنها در کشور مشخص است؛ بنابراین اهداف و وظیفه یک سیاست‌ورز به‌عنوان عنصری از حاکمیت، تلاش برای رفع مشکلات گوناگون شهروندان است. یک سیاست‌ورز در جایگاه عمومی نباید هیچ‌گونه اهداف شخصی/گروهی داشته باشد.

ظاهراً بخش درخور توجهی از رفتار، عملکرد و اظهارات نامناسب برخی از سیاست‌ورزان در کشور ریشه در تعارض منافع فردی/گروهی با منافع ملی دارد. بی‌کم‌سوادی در این امر نمود پیدا می‌کند که برخی سیاست‌ورزان توانایی تحلیل و درک این را ندارند که سودمندترین، کم‌هزینه‌ترین و امن‌ترین راه تحقق منافع فردی/گروهی از طریق محقق کردن منافع ملی است. عملکرد و رفتار برخی منتقدان حاکی از ناآگاهی (بی‌سواد، کم‌سواد) آنها از علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، منطق دیپلماسی و روابط بین‌الملل است، به نظر می‌رسد برخی منتقدان خودی با گرایش‌های فکری گوناگون، دانش و درکی از مبانی نظرات، رفتارها، اعتقادات و عملکرد اجتماعی شهروندان و اینکه این مؤلفه‌های رفتاری انسانی براساس چه سازوکارهایی پدید می‌آیند یا عمل می‌کنند، ندارند.

اظهارات و عملکرد برخی از سیاست‌ورزان خودی با گرایش‌های گوناگون مستقیماً به امنیت و منافع ملی آسیب می‌رساند. ظاهراً این دسته از بزرگواران منتقد، دانش و توانایی تحلیل امور کلان کشور، منطقه و جهان را ندارند. چراکه در غیر این صورت با در نظر گرفتن شرایط بسیار آشفته و خطرناک در کشورهای همسایه، منطقه و تلاش پیوسته بدخواهان دور و نزدیک کشور برای برهم‌زدن، دخالت و سوءاستفاده از کشور ما، اظهارات و عملکرد دیگری را برمی‌گزیدند. به عنوان مثال به ضرس قاطع، منتقدان دولت که پیوسته موضوعی برای به‌چالش کشیدن دولت و پرهزینه و کندکردن روند توسعه و مدیریت کلان کشور را مطرح می‌کنند، به‌هیچ‌وجه به اموری مانند دیدار مقام (دشمن) عربستانی با گروهک مومیایی‌شده عهد عتیق، فراموش‌شده متوهم و جیره‌خوار بدخواهان کشور، کودتا در ترکیه یا تجدید رابطه ترکیه و رژیم صهیونیستی، تجدید رابطه ترکیه با روسیه، بیانات ضد ایرانی آلمان‌ها و رئیس سازمان ملل متحد (در بحث موشک‌های دفاعی)، دستگیری اخیر عوامل داعش، ورود مزدوران از مرزهای غربی به کشور و ... توجه نمی‌کنند.

بی‌سوادی فی‌نفسه بد است. اما بی‌سوادی میان برخی به‌اصطلاح نخبگان، به‌ویژه سیاست‌ورزان می‌تواند پیامدهای نامناسبی برای کشور داشته باشد. بهار عربی در برخی کشورهای عربی نمودی از بی‌سوادی نخبگان و سیاست‌مداران آن کشورها را به‌وضوح به نمایش گذاشت.

عملی، کاربردی و سودمندترین راهبرد برای مقابله با امری که آقای روحانی به‌درستی به آن اشاره کرد، اتخاذ راهکارها و اهداف کاربردی، واقع‌بینانه و آینده‌نگرانه برای وزارتخانه‌های علوم و تحقیقات و آموزش و پرورش است. این دو وزارتخانه به‌مثابه مغز جامعه هستند اما متأسفانه ساختاری پویا که پاسخ‌گوی نیازهای گوناگون کشور باشد، نداد.

یک امر روان‌شناسی است که آگاهی و توانایی موجب فروتنی، آرامش، اندیشیدن و رفتار منطقی می‌شود. در عوض پرخاشگری، عجز بودن، آشفتگی، بی‌نظمی و نداشتن منطق در رفتار، اندیشه‌ها و عملکرد حاکی از نبود آگاهی، دانش و توانایی است. شاید رفتار، عملکرد و اظهارات برخی سیاست‌ورزان معیاری برای سنجش و ارزیابی آگاهی، توانایی و اهداف آنها، به‌ویژه منتقدان باشد.

بلا تکلیفی فرهنگی^۱

اغراق نکرده ایم اگر بگوییم فرهنگ مفهوم و مبحثی است که تمامی امور دیگر زندگی اجتماعی از جمله اقتصادی، سیاسی، امنیتی، علمی، صنعتی، روبات با دیگر کشورها، سلامت روانی شهروندان و... را عمیقا متأثر می‌کنند. بنابر شواهد عینی نوعی ناهماهنگی، بلا تکلیفی، بی نظمی و عدم تفاهم در امور و رفتار فرهنگی در کشور وجود دارد. ظاهرا دو روش یا راهکار مبتنی بر دو دیدگاه متفاوت برای مدیریت امور فرهنگی در کشور وجود دارد و اینکه عدم تفاهم میان این دو دیدگاه درباره چگونگی برخورد با امور فرهنگی موجب آشفتگی‌ها و اتلاف منابع و امکانات کشور شده است. اگر کمی میدانی و ملموس‌تر به رفتار بخش قابل توجهی از شهروندان بنگریم به وضوح درمی‌یابیم که نظرات، تمایلات، خواسته‌ها و رفتار شهروندان در امور گوناگون فرهنگی حاکی از درک مشترک با برخی سیاست‌ها، راهکارها و راهبردهای مد نظر برخی از مسئولان نیست. به درستی می‌توان این پرسش را مطرح کرد که دلیل عدم تفاهم و درک مشترک از فرهنگ میان شهروندان و مسئولان چیست؟ طبیعی است هر کس بنا به تمایلات، اندیشه‌ها، باورها، تعلقات سیاسی و... پاسخی متفاوت به این پرسش ارائه می‌کند. اما صرف نظر از پاسخ‌های رنگارنگ به این پرسش به وضوح می‌توان مشاهده کرد که رفتار، تمایلات، خواسته‌ها و نظرات فرهنگی شهروندان، شاید از دو دهه اخیر، دستخوش فرایند تحولی شده و به مرور از انتظارات و اندیشه‌های برخی از سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی برخلاف تلاش‌های گوناگون و پرهزینه، فاصله گرفته است. با این اوصاف چه باید کرد؟ اولین قدم در میسر ایجاد تفاهم و درک مشترکی که منجر به یک راهبرد کلان فرهنگی در کشور شود این است که بپذیریم فرهنگ نه یک امر فردی/گروهی بلکه امر کلان اجتماعی/ملی است. بنابراین، عملی کارآمد و به صلاح امنیت کشور نخواهد بود، اگر فرد/گروهی تلاش کند خواسته‌ها، انتظارات و اندیشه‌های فرهنگی خاص خود را بر خلاف شرایط عینی و ملموسی که شهروندان در آن زندگی می‌کنند، تحمیل کند. دوم، باید درک کنیم که فرهنگ یک امر کاملا

روانشناختی است و صرفاً به همین دلیل نمی‌توان با برخوردهای گوناگون سخت و پلیسی با آن برخورد کرد. وقتی فردی به پزشک مراجعه می‌کند، قبل تجویز دارو یا ارائه راه‌حل درمانی پزشک باید نوع و کیفیت بیماری را درک کند. اگر بپذیریم امور فرهنگی صرفاً اموری روانشناختی هستند گام مهمی در راستای تدوین راهبرد فرهنگی و سامان دادن به صحنه آشفته، بلا تکلیف و سردرگم فرهنگی کشور برداشته ایم. چرا که در این صورت می‌توانیم بگویم متخصصانی که صلاحیت ارائه راهکارها و تبیین‌های عملی و کاربردی فرهنگی را دارند، روانشناسان، جامعه‌شناسان، فلاسفه (واقع‌گرا و آرمان‌گرای ایده‌آلیست) و کارشناسان امور رفتاری هستند. همه می‌دانیم دولت دغدغه‌ها و حجم کاری بسیار سنگینی دارد اما به دلیل اهمیت زیر بنایی امور فرهنگی، با این وجود، ضروری و الزامی است که اگر آقای روحانی دستور تشکیل کارگروهی متشکل از روانشناسان، جامعه‌شناسان، فلاسفه آگاه به امور انسانی و کارشناسان امور رفتاری را برای تدوین راهبرد کلان فرهنگی ملی بدهد. تشکیل کارگروه راهبرد فرهنگی ملی که اندیشه‌ها، تمایلات، خواسته‌ها و رفتار شهروندان، مسئولان، افراد خارج از حوزه فرهنگی و متولیان گوناگون فرهنگی را سامان می‌دهد. بی‌شک، حاصل کار چنین کارگروهی اثرات بسیار بلندمدت، مثبت و پایداری بر امور دیگر اجتماعی مثل امور اقتصادی، سیاسی، امنیتی، صنعتی، روابط با کشورهای دیگر، علمی و... خواهد گذاشت.

بازخوانی عملکرد ۸ ساله احمدی نژاد^۱

خبرهای زیادی مبنی بر تلاش کارگزاران به ویژه رئیس دولت های نهم و دهم برای شرکت در انتخابات ۹۶ و امید آن بزرگوار به بازگشت دوباره بر جایگاه ریاست جمهوری در رسانه های گوناگون منتشر می شود.

به باور نگارنده نظام جمهوری اسلامی ایران رحمانی ترین نظام سیاسی تاریخ است. چرا که بزرگواران (و به ویژه رئیس) دولت های نهم و دهم فقط و فقط برای یک لحظه تصور کنند، اگر این بزرگواران در کشور چین کارگزار دولت و ملت بودند. هم اکنون به جای تلاش ها و فعالیت های انتخاباتی کجا بودند و یا مشغول انجام چه کارهای بودند. بنابراین، شاید برای قدردانی و شکر گزاری درمقابل رحمانیت نظام، بهترین کاری که این بزرگوار می تواند انجام دهد بازخوانی عملکرد هشت سال مدیریت خود باشد.

انتقاد از منتقدین^۱

شاید خیلی دور از واقعیت نباشد اگر صحنه سیاست ورزی کشور را با بازار تهران مقایسه کنیم. بدین معنی که تنوع محصولات فکری، سیاسی و کاسبان بسیاری در آن وجود دارند. جناح‌ها و افراد بسیاری تلاش می‌کنند محصولات سیاسی، جناحی و فکری خود را در بازار سیاسی عرضه کنند. در هفته‌های اخیر نظرات موافق و مخالف بسیار گوناگونی در مورد ادعای واگذاری اموال همگانی شهر تهران مطرح شده است. ظاهراً شهردار محترم معتقد بودند/ هستند که منتقدین به واگذاری‌های اموال همگانی شهر تهران نه فقط منصفانه نبود بلکه مغرضانه هم بود. جناب محترم شهردار برای پاسخ دادن به ابهامات و نگرانی‌های منتقدین به واگذاری اموال همگانی در یادداشتی در روزنامه آرمان مورخ ۹۵/۶/۲۳ به پیشینه و ایثارگری‌های خود در دفاع مقدس اشاره کردند. اینکه ایشان(شهردار محترم) در دوران انقلاب و دفاع مقدس ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی فراوان نشان داده‌اند. اینکه ایشان در این راه موفقیت‌های بسیاری داشته‌اند. این بزرگوار اعتقاد دارند برخی از سیاست‌ورزان مخالف به دلیل نداشتن توان حل و فصل مشکلات به ایشان(شهردار محترم) و همکاران ایشان خرده می‌گیرند و اجازه تلاش برای حل و فصل مشکلات شهری را نمی‌دهند. ایشان خطاب به منتقدی واگذاری‌های اموال همگانی سوال برانگیز به هم‌کیشان گفتند حداقل نظر مثبت دشمنان نظام (جک استرا و فرید زکریا) در مورد شهر تهران را قبول داشته باشید. چند نکته در مورد انتقاد شهردار محترم از منتقدین حائز اهمیت است. هیچ فرد یا سیاست‌ورز کشور دوستی نمی‌تواند منکر یا قدرشناس ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی‌های جناب شهردار محترم و دیگر کشور دوستان در دوران دفاع مقدس و دیگر عرصه‌ها که موجب توسعه و آبادانی کشور شده، باشند. اما ضرورتاً باید گفته شود که گذشته تضمین، اعتبار یا توجیه‌کننده رفتار در آینده نیست. همه افراد از جمله سیاست‌ورزان و مقامات پیوسته بر اساس رفتار و عملکرد حال حاضرشان و نه اعمالی که در گذشته انجام داده‌اند در پیشگاه قانون قضاوت می‌شوند.

اینکه افراد در مقطعی برای توسعه، پیشرفت و دفاع از کشور از خود گذشتگی نشان داده اند، موجب نمی شود این افراد در صورت عملکرد غیر قانونی در برابر قانون مصونیت داشته باشند. افراد (به ویژه سیاست ورزان) با هر پیشینه ای باید در قبال رفتار و عملکرد خود در پیشگاه قانون پاسخگو باشند. به مصداق ضرب المثل، "آنکه حساب پاک است از محاسبه چه باک است". بهترین رفتاری که این خدمتگزار شهروندان تهران (جناب محترم شهردار) می توانست انجام دهد این بود که به جای نارحت شدن و مغرض خواندن منتقدین واگذاری ها می گفتند، خدمتگزاران شهروندان تهرانی در شهرداری تهران هیچ گونه اشتباه یا خطایی در رابطه با واگذاری های مورد بحث انجام نداده اند و برای شفاف سازی و برطرف کردن ابهامات شهروندان در این خصوص، نهادهای نظارتی از جمله سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، کمیسیون اصل نود و.... می تواند موضوع واگذاری اموال همگانی را مورد تحقیق و تفحص قرار دهند. نقد پذیر بودن، قانون مدار بودن، پاسخگو بودن و احترام به نظرات مخالف، اصول اولیه برای محبوب بودن، موفق بودن و بقای سیاسی در همه دوره ها است

روحانی نماد یک راهبرد ملی^۱

ظاهراً برخی سیاست ورزان به دلیل تعلق به جناح یا تفکری خاص مجبوراند صرفنظر از چگونگی شرایط همیشه به یک شکل خاص رفتار و اظهار نظر کنند.

مثلاً، در بحث انتخابات ۹۶ برخی سیاست ورزان براساس نوعی اجبار ناخودآگاه روانشناختی و برای ابراز وجود سیاسی، بحث یک دوره‌ای آقای روحانی و مخالفت‌های گوناگون با دوباره انتخاب شدن ایشان را مطرح می‌کنند.

این بزرگواران متوجه نیستند که آقای روحانی در مقطع فعلی کشور نه یک فرد بلکه نماینده یک راهکار و راهبرد عملی برای حل و فصل مشکلات متعدد و گوناگون کشور است. بنظر نگارنده آقای روحانی در مقطع کنونی تنها راهکار و راهبرد ضروری، لازم و مناسبی است که حل و فصل مشکلات متعدد کشور را به مناسب‌ترین شکل محتمل می‌کند، چرا باید برخی گروه‌ها و جناح‌ها بجای در کنار بودن در مقابل تلاشهای آقای روحانی بایستند و در مسیر تلاشهای ایشان برای توسعه و پیشرفت کشور سنگ‌اندازی کنند.

اگر جناح‌ها و گروه‌های مخالف آقای روحانی کمی فراجناحی، منطقی، و کلان تر ببیندیشند، ضرورتاً باید متوجه شوند در مقطع کنونی کشور، منطقه و جهان مناسب ترین گزینه برای تامین امنیت و منافع ملی آقای روحانی است. بنابراین، بجای هدر دادن امکانات و منابع ملی، گروهی و فردی برای مخالفت با آقای روحانی، برای همه کشور دوستان با گرایش‌های جناحی و فکری گوناگون سودمند و کم هزینه تر است که یک صدا و منسجم از راهکار و راهبردی بنام آقای روحانی حمایت کنند.

گروه‌ها و افراد مخالف آقای روحانی باید با اخلاق و منطق، میان مخالفت با افراد و اندیشه مخالف خود و راهکارها و راهبردهایی که تامین‌کننده امنیت و منافع ملی هستند تفاوت قائل شوند. بر فرض اینکه آقای روحانی به هر دلیلی نتواند به دور دوم راه یابد، آنگاه مخالفان با کدام راهکارها و راهبرد شناخته شده می‌خواهند مدیریت و حل و فصل این همه مشکلات

متعدد و گوناگون داخلی و خارجی کشور را بر عهده بگیرند. آیا از بعد از پایان جنگ تحمیلی مخالفان تجربه ای بجز دولت‌های نهم و دهم را دارند. آیا مخالفان دو دوره‌ای آقای روحانی قصد دارند همان راهکارها و راهبرد دولت‌های نهم و دهم را دوباره بکار بگیرند؟ همه اذهان سالم، صادق و کشور دوست تلاش خستگی ناپذیر آقای روحانی برای برطرف کردن مشکلات گوناگون و متعدد کشور را مشاهده و درک می‌کنند. روحانی گزینه خرد، اخلاق، منطق، امنیت و منافع ملی است. بنابر این، هرگونه اظهارنظر، رفتار و اقدامی در راستای سنگ اندازی بر سر راه آقای روحانی برای مدیریت و حل و فصل مشکلات کشور بدون تردید مخالفت با خواست و نظر آحاد شهروندان، خرد جمعی، منطق، امنیت و منافع ملی است.

مخوف‌ترین دشمن ایران^۱

فقدان یکپارچگی میان مدیران، مسئولین و اشخاص با نفوذ و بلندمرتبه، دشمنی بس عظیم‌تر، مخوف‌تر و ویرانگرتر از آمریکا و رژیم صهیونیستی غاصب می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که برخی بزرگان و شخصیت‌های تاثیر گذار بر امور کلان کشور اختلاف دیدگاه‌های اساسی و عمیق در برخورد با امور کلان داخلی و بین‌المللی دارند. صحبت نکردن، فقدان درک مشترک از ضروریات، تبادل دیدگاه، هم‌اندیشی، همکاری، اولویت منافع فردی/گروهی در مقابل منافع ملی برای برخی‌ها و قهر کردن بزرگان، آگاهان و مسئولین ارشد نظام و کشور با یکدیگر بزرگترین دشمن کشور است.

موفقیت و میزان فشاری که دشمنان به کشور وارد می‌کنند تابع توانایی سخت یا نرم افزاری آنها نیست بلکه ناشی از عدم هماهنگی و هم‌اندیشی، فقدان راهبرد بلند مدت کاربردی، اختلافات، قهرها و دشمنی‌های بی حاصل میان افراد تاثیرگذار و مسئولین ارشد کشور می‌باشد.

بنیاد برخی تهدیدهای امنیتی عدم سازوکاری سودمند، عملی و کارآمد برای ارایه نظرات افراد، بویژه فعالان و افراد بانفوذ سیاسی در امور کلان است. انسجام مدیریت کلان کشور مهمتر، سودمندتر و کارآرم‌تر از پیشرفته‌ترین تسلیحات و ابزارآلات موجود در جهان است. با داشتن طرح جامع، واقع‌بینانه و علمی می‌توان به انواع قدرت‌ها از جمله اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، صنعتی، علمی و..... دست یافت. نمونه‌های تاریخی فراوانی موید این امر است که قدرت نظامی و امنیتی برای ثبات بلند مدت در حوزه‌های گوناگون کافی نیست. بلکه داشتن قدرت نرم نظری که در انسجام مدیریت کلان نمود پیدا می‌کند هم از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. رفتارهایی چون تفاهم میان سیاست ورزان بانفوذ، گوش کردن به نظران متفاوت، صحبت با دگر اندیشان، دور یک میز نشستن با آنان که تمایل به دیدنشان نداریم، حاکی از انسجام و بلوغ مدیریتی در کشور است. بد خواهان کشور اختلافات میان بزرگان

کشور را می‌بینند و سیاست‌های خود در قبال ایران را بر اساس همین اختلافات درونی میان سیاست ورزان تاثیر گذار شکل می‌دهند. در روابط بین الملل واژه یا مفهوم دشمن معنی بسیار نسبی دارد. در برخی موارد، سیاستمدارانی که مفهوم دشمن را در هر شرایط یا زمانی ثابت، پایدار و غیر قابل تغییر تلقی می‌کنند، مشکلات فراوانی برای شهروندان، امنیت و منافع ملی بوجود می‌آورند. شاید بتوان سه نوع دشمن را از یکدیگر تفکیک کرد: ۱- دشمن واقعی ۲- دشمن خود ساخته و ۳- دشمن محصول بی تدبیری سیاستمداران. اصلی ترین و شاید یگانه وظیفه مقامات ارشد و دستگاه دیپلماسی تاثیر گذاری و هدایت روابط بین‌المللی در راستای تامین امنیت و منافع ملی است. اگر رابطه با دشمن دیروز، امروز می‌تواند تامین کننده امنیت و منافع ملی باشد، دین، اخلاق، خرد فردی و جمعی، منطق و هر نوع قانون دیگری حکم می‌کند که این ارتباط برقرار شود. پربراه نیست اگر گفته شود دشمنی طولانی مدت میان دو کشور که حاصلی جز ضرر ندارد، نمود ناکارآمدی یا افسردگی دیپلماسی است.

رعایت شعار نه شرقی نه غربی^۱

اگر تعصب را کنار بگذاریم، در مقطع کنونی، کشور هم با شرق و هم غرب مبادلات، اقتصادی، نظامی، تجاری و..... داریم. در عالم سیاست ورزی و دیپلماسی فعالیت، کنش و اندیشدن در مفاهیم دوست یا دشمن برای جناح ها، سیاست ورزان و کشورها مضر و مخرب است.

در جهان سیاست یگانه راه پایدار، بلند مدت و کم هزینه تحقق اهداف سیاستی همکاری میان بازیگران تاثیر گذار ملی و بین المللی است و نه دوست و دشمن پنداشتن یکدیگر. افراد، گروه‌ها و کشورها بنا بر اهداف مشترک مقطعی یا بلند مدت در مراحل و زمانهای گوناگون با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در مبادلات سیاسی ملی و بین المللی کارآمد و عملی، عوامل و بازیگران نه دشمن و نه دوست بلکه سودمند و مضر تلقی می‌شوند. از این رو، یک عامل سودمند در یک مقطع زمانی می‌تواند عاملی مضر در مقطعی دیگر باشد. یا یک عامل مضر در یک مقطع می‌تواند به عاملی سودمند در زمان دیگر تبدیل شود.

شاید دلیل اینکه برخی از سیاست ورزان و جناح‌های داخلی ناکارآمد شده و جایگاه سیاسی، مردمی و اجتماعی خود را از دست داده‌اند، همین نوع نگرش در مقابل رقبای داخلی و خارجی است که رفتار، عملکرد و راهکارهای آنها را بر اساس دشمن یا دوست شکل می‌دهند.

به عنوان مثال، در مقطعی، بنا بر تشخیص بزرگان نظامی و امنیتی پایگاه نوزه به صورت موقت در اختیار روس‌ها قرار گرفت. در مقطعی دیگر بزرگان سیاسی تشخص دادند برای تامین امنیت و منافع ملی ضروری است تا با هم اندیشی و تفاهم با برخی کشورها برجام را ایجاد کنند. در برخی موارد دیگر شاید امنیت و منافع ملی ایجاب کند برخی دشمنان (عوامل مضر) دوست (عوامل سودمند) و برخی دوست‌ها را دشمن تلقی کنیم. بنابر شرایط عملی هیچ کشوری نمی‌تواند برای همیشه دوست یا دشمن تلقی شود، به این دلیل ساده که جهان کنش سیاست ورزی پیوسته و بی‌وقفه در حال تحول و تکامل است.

در عالم سیاست ورزی جناح ها، گروه‌ها و افرادی که در غالب یا چارچوب های فکری/مفهومی دوست و دشمن و نه همکار های سودمند و مضر، راهکارها و راهبردهای خود را بنا می نهند یا به اهداف بلند مدت خود نخواهند رسید با هزینه بسیار گزاف اهداف خود را محقق می کنند. امنیت و منافع ملی به هیچ وجه از طریق وابسته بودن به شرق یا غرب تامین نخواهد شد. بنابراین این، کارآمد ترین و عملی ترین روش تحقق اهداف سیاسی توسل به این منطق و رویکرد است که همکاری با کدام عامل یا بازیگر می تواند سود بیشتری برای امنیت و منافع ملی در پی داشته باشد. اگر تعصب را کنار بگذاریم، در مقطع کنونی، کشور هم با شرق و هم غرب مبادلات، اقتصادی، نظامی، تجاری و..... داریم. در عالم سیاست ورزی و دیپلماسی فعالیت، کنش و اندیشیدن در مفاهیم دوست یا دشمن برای جناح ها، سیاست ورزان و کشورها مضر و مخرب است.

در جهان سیاست یگانه راه پایدار، بلند مدت و کم هزینه تحقق اهداف سیاستی همکاری میان بازیگران تاثیر گذار ملی و بین المللی است و نه دوست و دشمن پنداشتن یکدیگر. افراد، گروه‌ها و کشورها بنا بر اهداف مشترک مقطعی یا بلند مدت در مراحل و زمانهای گوناگون با یکدیگر همکاری می کنند.

در مبادلات سیاسی ملی و بین المللی کارآمد و عملی، عوامل و بازیگران نه دشمن و نه دوست بلکه سودمند و مضر تلقی می شوند. از این رو، یک عامل سودمند در یک مقطع زمانی می تواند عاملی مضر در مقطعی دیگر باشد. یا یک عامل مضر در یک مقطع می تواند به عاملی سودمند در زمان دیگر تبدیل شود.

شاید دلیل اینکه برخی از سیاست ورزان و جناح های داخلی ناکارآمد شده و جایگاه سیاسی، مردمی و اجتماعی خود را از دست داده اند، همین نوع نگرش در مقابل رقبای داخلی و خارجی است که رفتار، عملکرد و راهکارهای آنها را بر اساس دشمن یا دوست شکل می دهند.

به عنوان مثال، در مقطعی، بنا بر تشخیص بزرگان نظامی و امنیتی پایگاه نوژه به صورت موقت در اختیار روس‌ها قرار گرفت. در مقطعی دیگر بزرگان سیاسی تشخیص دادند برای تامین امنیت و منافع ملی ضروری است تا با هم اندیشی و تفاهم با برخی کشورها برجام را ایجاد کنند. در برخی موارد دیگر شاید امنیت و منافع ملی ایجاب کند برخی دشمنان (عوامل مضر)

دوست(عوامل سودمند) و برخی دوست ها را دشمن تلقی کنیم. بنابر شرایط عملی هیچ کشوری نمی‌تواند برای همیشه دوست یا دشمن تلقی شود، به این دلیل ساده که جهان کنش سیاست ورزی پیوسته و بی‌وقفه در حال تحول و تکامل است.

در عالم سیاست ورزی حناح ها، گروه‌ها و افرادی که در غالب یا چارچوب های فکری/مفهومی دوست و دشمن و نه همکار های سودمند و مضر، راهکارها و راهبردهای خود را بنا می‌نهند. یا به اهداف بلند مدت خود نخواهند رسید با هزینه بسیار گزاف اهداف خود را محقق می‌کنند. امنیت و منافع ملی به هیچ وجه از طریق وابسته بودن به شرق یا غرب تامین نخواهد شد. بنابر این، کارآمدترین و عملی‌ترین روش تحقق اهداف سیاسی توسل به این منطق و رویکرد است که همکاری با کدام عامل یا بازیگر می‌تواند سود بیشتری برای امنیت و منافع ملی در پی داشته باشد.

دیپلماسی وحدت ملی^۱

با وجود اینکه همه سیاست‌ورزان و بزرگان کشور بر اهمیت و ضرورت وحدت میان مسئولین، سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی تاکید و اصرار دارند، اما در عمل مشاهده می‌شود برخی از سیاست‌ورزان اظهارات و عملکردی از خود بروز می‌دهند که فرسنگ‌ها با نظر بزرگان فاصله دارد. متأسفانه، این دسته از سیاست‌ورزان به پیامدهای اظهارات و عملکرد خود بر امنیت و منافع ملی آگاهی ندارند. بنا بر شواهد عینی، این سیاست‌بازان از سوءاستفاده‌ای که بدخواهان کشور از عدم وحدت و تفاهم مدیریت کلان کشور می‌کنند، آگاهی ندارند.

شاید ساده‌ترین تعریف دیپلماسی، «کلش واسه ما نیست» است. یعنی در امر یا موضوعی که طرف‌ها، منافع و خواسته‌های گوناگونی وجود دارد، هیچ فرد، گروه یا جناحی نمی‌تواند همه خواسته‌های یا منافع خود را محقق کند، بلکه برای رسیدن به یک تفاهم و اجماع نظر همه طرف‌ها باید از بخشی از منافع و خواسته‌های خود صرف‌نظر کنند. افراد، گروه‌ها و کشورهایی که قادر به درک و پیروی از این قاعده نباشند، بنا به جبر منطق هرگز نخواهند توانست برای خود، گروه یا کشور خود امنیت، رفاه و آسایش ایجاد کنند. از این رو دیپلماسی، ابزار ذهنی انسان برای حل و فصل مشکلات در حوزه‌های گوناگون اجتماعی و روابط بین‌المللی است.

می‌توان پرسید، چرا با وجود تاکید و اصرار آگاهان، اندیشمندان، کشور دوستان و بزرگان بر ضرورت وحدت و تفاهم میان مسئولین و سیاست‌ورزان، این همه اختلاف نظر، عدم تفاهم، بی‌تفاوتی نسبت به نظرات مخالف و... در عرصه سیاسی کشور دیده می‌شود؟

عدم توافق، اجماع و وحدت میان گروه‌ها و جناح‌ها پیرامون یک راهبرد یا نقشه راه برای مدیریت و حل و فصل مشکلات متعدد، گوناگون و جدی می‌تواند دو دلیل داشته باشد:

۱- فقدان تشخیص صحیح شرایط اقتصادی، صنعتی، علمی، امنیتی، سیاسی و... کشور، منطقه و جهان.

۲- ارجعت منافع گروهی/فردی برخی سیاست‌ورزان بر امنیت و منافع ملی.

اگر جناح‌های گوناگون سیاسی با منافع، خواسته‌ها، راهکارها و راهبردهای متفاوت و بعضاً متضاد دور یک میز نشسته و برای یافتن مناسب‌ترین راهکار به هم‌اندیشی، تبادل نظر و همکاری بپردازند در آنصورت همه جناح‌ها می‌پذیرند که هیچ جناح و گروهی نمی‌تواند به تمام منافع و خواسته‌های خود برسد و ضرورتاً باید از برخی خواسته برای تحقق بخش دیگری از منافع خود، چشم‌پوشی کنند.

پیش‌شرط توسعه همه‌جانبه در کشور وحدت و انسجام مدیریت کلان کشور است. بدین معنی که نیروهای تاثیرگذار سیاسی در یک مسیر به همکاری و هم‌اندیشی بپردازند. وحدت نه به معنی یک شکل‌اندیشیدن، رفتار یا اظهار کردن بلکه به معنی اعتقاد داشتن به یک نظم یا قاعده بازی برای هدایت رفتار و گفتار همه بازی‌گران سیاسی صرف‌نظر از جایگاه یا پیشینه.

اعتدال کارآمد ترین گفتمان^۱

هر چه به انتخابت ۹۶ نزدیک تر می شویم جناح های گوناگون به شدت و تنوع بیشتری رقبای خود را مورد نقد و هجمه قرار می دهند. بطور طبیعی آقای روحانی و دولت یازدهم هم از این تشدید و تنوع انتقادات و هجمه مصون نیستند.

نگاهی اجمالی به صحنه سیاسی کشور نشان می دهد که سه جناح عمده سیاسی اصولگرا، اصلاح طلب و اعتدال گرا هر یک اندیشه ها، راهکارها و راهبرد های متفاوتی برای برخورد و حل و فصل معضلات گوناگون اقتصادی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، صنعتی و... کشور ارائه می دهند. اینکه میزان مقبولیت این اندیشه ها و راهکارها نزد شهروندان که در انتخابات گوناگون مشخص می شود، سنگ محکی قابل اعتمادی برای کارآمدی یا عدم کارآمدی این اندیشه ها و راهکارها، است.

شاید تبیین اجمالی سه جناح عمده کشور خالی از لطف نباشد.

اصول گرا ها دارای اندیشه ها و راهکارهایی مبنی بر اینکه آنچه بود باید پایدار باشد یا ادامه یابد، هستند. ظاهراً این بزرگواران این امر روانشناختی که اندیشه های انسانی به مثابه راه حل هایی برای حل و فصل مشکلات عینی و گوناگون اجتماعی است را مد نظر قرار نمی دهند. و اینکه، از آنجا که شرایط عینی اجتماعی بنا به جبر طبیعت پیوسته در حال تحول و تکامل است، ضروری، الزامی و اجتنابپذیر است که اندیشه ها یی که قرار است مشکلات اجتماعی را حل و فصل کنند باید پیوسته تحول و تکامل پیدا کنند.

اصلاح طلب ها دارای اندیشه و راهکارهایی معطوف به آنچه باید باشد، هستند. اما همانگونه که می دانیم برای تحقق آنچه باید باشد، الزامی است که زیرساختهای نظری و شرایط عینی- عملی محیا باشد. شاید مهمترین نکته ای که برخی بزرگان اصلاح طلب باید مورد توجه قرار دهند این است که شرایط عملی-عینی و زیر ساخت های نظری برای محقق کردن برخی اندیشه ها و راهکارها در کشور در حال حاضر محیا نیست.

اعتدال گرا ها دارای اندیشه ها و راهکارهایی معطوف به آنچه می تواند باشد، هستند. شاید خیلی دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم اعتدال گرایی حاصل تکامل برخی عناصر از هر دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب است. اعتدال گرایی حاصل خرد، خواست، عشق و آرزوی همه بزرگان و کشور دوستان در طول تاریخ این آب و خاک که چیزی جزء تامین امنیت، منافع، عزت و اقتدار این کشور را نخواستند، است.

با در نظر گرفتن شرایط داخلی، منطقه ای و جهانی گفتمان، اندیشه های اعتدال گرایی کاربردی و عملی ترین راهبرد برای توسعه همه جانبه، تامین امنیت و منافع ملی می باشد. بدخواهان کشور به هر بهانه ای تلاش می کنند کشور را تحت فشار قرار دهند. با شرایط دشوار اقتصادی و داخلی و اوضاع و احوال آشفته و خطر ناک منطقه و جهان، کشور شدیداً نیاز به ثبات و یکپارچگی سیاسی دارد. بنا بر این، همه بزرگان و سیاست ورزان با گرایش های فکری گوناگون که دغدغه امنیت و منافع ملی را دارند، ضرورتاً باید بجای رقابت برای تحقق اهداف گروهی - جناحی؛ همکاری، هم اندیشی، تفاهم و کمک کردن به دولت که نماینده نظام و شهروندان است را محور فعالیت های سیاسی خود قرار دهند.

گفتمان اعتدال کاربردی، کارآمد و عملی ترین راهبرد برای برخورد با دشواریها اقتصادی و... داخلی و شرایط آشفته و خطر ناک منطقه و جهان است.

در راستای تامین امنیت و منافع ملی، ضروری است همه کشور دوستان، انتخابات ۹۶ را میدانی برای نشان دادن ثبات، اقتدار، تفاهم و همکاری میان سیاست ورزان و بزرگان کشور به بدخواهان دور و نزدیک کشور، بدل کنند.

فصل چہارم:

توسعه و شفافیت

چرا حسن روحانی؟^۱

اصلی‌ترین معیار تشخیص شایستگی صلاحیت‌ها برای مناصب مدیریتی، اجرایی و سیاسی می‌بایست میزان توانایی و تاثیرگذاری افراد در حل و فصل و بهبود مسائل گوناگون کشور باشد. اگر افراد یا سیاست‌ورزانی (مثلاً، مخالفان دولت یازدهم) بر این باورند که توانایی، شایستگی و صلاحیت تصاحب جایگاه‌های خاص و مهم مدیریتی، اجرایی و سیاسی را دارند، ضروری است که در اعماق ذهن خود به سه پرسش پاسخ دهند:

۱- تمایل آنها برای تصاحب جایگاه مدیریتی، اجرایی و سیاسی ریشه در خواست آنها برای تحقق منافع و آمال شخصی/گروهی دارد یا در تحقق منافع و امنیت کشور؟
۲- آیا ممکن است فرد دیگری در عرصه سیاست ورزی وجود داشته باشد که بهتر از آنها امنیت و منافع کشور را تامین کند؟

۳- آیا روحیه، توانایی و تجربه برخورد با ناملايمات، کج خلقی‌ها و بدرفتاریهای صحنه سیاسی که بعضاً از هنجارها پذیرفته شده رفتار و گفتار هم می‌گذرد، را دارند.
پاسخ به این پرسش‌ها الزاماً می‌بایست منجر به این درک منطقی شود که برای امنیت و بهبود شرایط کشور تمایلات فردی/گروهی باید جای خود را به همکاری، هم‌اندیشی، توجه به نظرات مخالف و استفاده از ظرفیت‌های تخصصی بالفعل و بالقوه حتی از جناح مخالف بدهد. ریشه اعتبار، مقبولیت و شهرت سیاستمداران نزد مردم، اندیشه‌ها، نظرات، عملکرد و رفتار صادقانه آنها می‌باشد. به عبارتی این رفتار و عملکرد سیاست ورزان است که نام نیک آنها را بوجود می‌آورد. به درستی ممکن است گفته شود، افراد متعددی شایستگی و توانایی تصدی ریاست جمهوری را داشته باشند. اما معیار نهایی گزینش می‌بایست این امر باشد که چه فرد یا راهبردی می‌تواند نتایج بهتر و بیشتری برای حل و فصل مشکلات متعدد شهروندان و کشور ببار آورد.

آقای روحانی دارای سوابقی کاملاً شناخته شده‌ای است که عملکرد ایشان در سه سال گذشته نیز اعتبار و مقبولیت فراوان برای ایشان نزد آحاد مردم بوجود آورده است. اما همانگونه که

می‌دانیم در عالم سیاست و به ویژه صحنه سیاسی کشور حل و فصل مشکلات گوناگون، بهبود و توسعه امور امنیتی، اقتصادی، سیاسی، صنعتی، علمی، تجاری و غیره، مبنای نظر و رای شهروندان نسبت به سیاست ورزان است و نه سوابق آنها. نظر مثبت یا منفی رای‌دهندگان بر پایه عملکرد مسئولین و سیاست ورزان است. همه درک و مشاهده می‌کنند که، با وجود کاستی‌ها، آقای روحانی و تیم تحت مدیریت ایشان تلاش می‌کند تا مشکلات گوناگون، دشوار و متعدد شهروندان و کشور حل و فصل شود. شاید خیلی بی ربط نباشد اگر بگویم، بخش عمده مشکلات کشور ناشی یا مربوط به ناکارآمدترین دولت تاریخ معاصر ایران یعنی دولت‌های نهم و دهم است. بخش دیگری از مشکلات مربوط به کارشکنی‌های بد خواهان خارجی کشور و بخش دیگر ناشی از کارشکنی‌های مخالفان داخلی دولت است. آقای روحانی یک فرد نیست بلکه نماینده یک راهبرد ملی برای خارج کردن کشور از مشکلات متعدد است. راهبردی که عمده اندیشمندان، بزرگان، دانشمندان، آگاهان به امور کلان داخلی و خارجی و کشور دوستان حول آن اجماع نظر دارند. این یک واقعیت انکارناپذیر و کم‌هزینه است که در مقطع کنونی و با در نظر گرفتن شرایط کشور، منطقه و جهان، راهبرد آقای روحانی سودمند، کارآمد، عملی و ممکن‌ترین راهبرد برای حل و فصل مشکلات گوناگون، دشوار و متعدد اقتصادی، سیاسی، تجاری، صنعتی، فرهنگی و... است.

به اعتقاد نگارنده از آنجایی که درک، تشخیص و تحلیل عمومی شهروندان و بویژه نخبگان از رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان بسیار وسیع و عمیق است پس همه کشور دوستان حول آقای روحانی به اجماع رسیده و خواهند رسید.

امنیت و توسعه پایدار در همه امور کشور حاصل بینش سیاستمدارانی است که باور دارند سیاست‌ورزی فعالیتی گروهی در راستای تحقق اهداف همگانی/ ملی است. آنان که چنین می‌اندیشند، باور دارند در هر جایگاهی می‌توانند برای خیر همگانی که همانا خیر فردی است، کارآمد، موثر و مفید باشند و الزامی نیست برای سودمند بودن و ایفای نقش برای تحقق امنیت و منافع ملی در جایگاه خاصی باشند.

دانشگاه بنیاد سیاست‌ورزی^۱

آقای روحانی در جلسه‌ای با حضور جمعی از دانشگاهیان در سال ۹۲ ضمن تاسف از بنیه علمی ضعیف برخی سیاستمداران از دانشگاهیان خواستند تا در حل و فصل مشکلات گوناگون کشور بیشتر ایفای نقش کنند. در همین راستا نکاتی چند قابل ذکر است. اشخاص بسیاری در زمینه‌های گوناگون تلاش می‌کنند تا با ارائه راهکارهای گوناگون، مشکلات متعدد، دشوار و گوناگون شهروندان و کشور را حل و فصل کنند. اما بنا بر شرایط عینی به سادگی و شفافیت می‌توان مشاهده کرد که شهروندان جامعه با مشکلات متعدد و گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، روابط بین‌الملل، تجاری، صنعتی، علمی و... در حال جدال بی‌وقفه هستند. به همین دلیل می‌توان پرسید چرا با وجود این همه تلاش نخبگان جامعه برای حل و فصل مشکلات متنوع و متعدد، کشور دچار این همه دشواری‌ها در امور گوناگون است؟ پر بیراه نگفته‌ایم اگر بگوییم، دلیل این مشکلات عدم دسترسی سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی به زیرساخت‌های نظری مدیریت کلان سیاسی است. متأسفانه برخی سیاست‌ورزان که در جایگاه‌ها و مناصب مهم مدیریتی قرار گرفته‌اند صرفاً دانش تجربی دارند و دانش علمی که محصول تحقیقات گسترده و عمیق است را ندارند. معمولاً سیاست‌ورزان به امور اجرایی می‌پردازند. از این رو، افرادی که به امور اجرایی مشغول هستند، وقت و امکان تولید راهکارها برای مشکلات گوناگون اجتماعی را ندارند و الزاماً مجبور هستند به راهکارهای موجود اتکا کنند. راهکارها یا محصول تجربه عملی افراد هستند یا تولید اذهان اندیشمندان و محققان دانشگاهی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی. بنابر شواهد عینی که همانا مشکلات گوناگون شهروندان هستند، صحنه سیاسی کشور از فقدان راهکارهای نظری تولید شده توسط اندیشمندان و به ویژه محققان دانشگاهی رنج می‌برد. راهکارها، برای کارآمد و عملیاتی بودن، باید متناسب با شرایط عینی جامعه و کشور، متحول، تکامل و به‌روز رسانی شوند. این فرایند صرفاً فعالیت ذهنی اندیشمندان و محققان دانشگاهی است. از این رو، برای مدیریت کشور و هدایت و توسعه امور گوناگون شهروندان و کشور، ضروری و الزامی است تا سازو کارهایی برای ارتباط

بیشتر و تنگاتنگ میان سیاست‌ورزان و دانشگاهیان ایجاد شود. ایجاد چنین سازوکارهایی در شکل یک معاونت در دولت مشخصا وظیفه دولت است. همان‌طور که همه بزرگان کشور دوست می‌دانند، در جهان معاصر، حل و فصل مشکلات گوناگون شهروندان، جامعه و کشور و روابط بین‌الملل منوط به وجود راهکارها و راهبردهای واقع‌گرا، عملی و کارآمد است. راهکارها و راهبردهای عملی، کاربردی و کارآمد، در اغلب موارد، صرفا و بدون هیچ تردیدی تولیدات فعالیت‌های ذهنی افرادی است که تنها وظیفه و شغلشان تولید فکر به مثابه ارائه راهکارها و راهبردهای گوناگون برای حل و فصل امور و مشکلات است. در جهان معاصر و توسعه یافته، سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی که با تولیدات ذهنی، علمی و دانشی دانشگاه‌ها ارتباط ندارند به هیچ وجه جایی در عالم سیاست‌ورزی ندارند و در صورت اصرار این افراد به ماندن در مناصب خود پیامدی جز ایجاد دشواری، خرابی و دردسر برای شهروندان و کشور حاصل نخواهد شد. شاید پر بیراه نباشد اگر بگوییم راهکارها و راهبردهایی که در دولت‌های نهم و دهم برای مدیریت حل و فصل امور گوناگون شهروندان و کشور به کار گرفته شد، تولیدات ذهنی افرادی در دوره اول متوسط مدارس بود و اینکه سطح دانش مدیران دولت‌های نهم و دهم یگانه دلیل به وجود آمدن آن همه دشواری و نگرانی‌ها برای شهروندان، کشور و نظام بود. بنابراین توسعه پایدار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، صنعتی، علمی و تجاری بلندمدت در کشور بی‌شک منوط به تکیه زدن، ارتباط نزدیک و ارتزاق فکری سیاست‌ورزان از تولیدات ذهنی/علمی اندیشمندان و محققان دانشگاه‌ها در زمینه‌های گوناگون است. در جهان معاصر، بر خلاف قرون وسطی، حکمرانی، سیاست و سیاست‌ورزی برای سودمند، کارآمد، عملیاتی و امکان‌پذیر بودن، الزاما و ضرورتا باید تابع تولیدات ذهنی/علمی و تحقیقاتی اندیشمندان و محققان در حوزه‌های گوناگون باشد. با در نظر گرفتن مشکلات متعدد داخلی و شرایط منطقه و جهان، دانش تجربی برخی سیاست‌ورزان رسمی به هیچ وجه برای مدیریت کلان کشور کافی نیست. شاید مهم‌ترین تفاوت کشورهای به اصطلاح پیشرفته و توسعه‌یافته با کشورهای جهان سومی در تبعیت سیاست‌ورزان کشورهای توسعه یافته از یافته‌ها و دانش علمی تولید شده توسط اندیشمندان و محققان دانشگاهی در امور گوناگون اجتماعی باشد.

اقتدار ملی و توسعه^۱

سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی بسیاری، رفتار و اظهارات یکدیگر را در برخورد با برخی امور گوناگون کشور، بر مبنای مغایرت یا در راستای اقتدار ملی تعریف و توجیه می‌کنند. در طول تاریخ حاکمان، اندیشمندان و سیاست‌ورزان تعاریفی نسبتاً متفاوت، متناسب با شرایط زمانی و مکانی، از چیستی و چگونگی ایجاد قدرت ارائه داده‌اند. تعریفی از قدرت متناسب با شرایط عینی کشور می‌تواند اینگونه باشد که قدرت، توان کنترل، تسلط و مدیریت شرایط، عوامل داخلی و خارجی و امکانات عینی به منظور تحقق اهداف ملی است. همه بزرگان، اندیشمندان و نخبگان کشور در زمینه‌های گوناگون بر لزوم و ضرورت ارتقای اقتدار ملی تاکید و اجماع نظر دارند. اما ظاهراً، بر سر این که اقتدار ملی چیست و چگونه باید ایجاد شود، اجماع نظر میان دست‌اندرکاران امر و نخبگان در حوزه‌های گوناگون وجود ندارد. برخی از بزرگان و نخبگان اقتدار را در توانایی بالای نظامی و امنیتی می‌دانند. اما برخی دیگر از بزرگان و دست‌اندرکاران، به ویژه سیاست‌مداران واقع‌گرا، اقتدار را در توسعه اقتصادی، سیاسی، صنعتی، علمی، تجاری، فرهنگی و... می‌دانند. متأسفانه عدم اجماع نظر پیرامون چیستی و چگونگی ایجاد اقتدار ملی سبب هزینه‌های گزاف و دشواری‌های فراوان در حل و فصل مشکلات متعدد و گوناگون کشور شده است. از این رو، شاید تعریفی ساده از مفهوم اقتدار ملی در راستای ایجاد اجماع نظر میان بزرگان و نخبگان سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی، صنعتی و... خالی از لطف نباشد. افراد یا سیاست‌ورزانی که مخالف یا منکر ضرورت ایجاد و افزایش توانایی بالای نظامی و امنیتی هستند، درک، تشخیص و تحلیل کاربردی و واقع‌بینانه‌ای از شرایط و مناسبات روابط بین‌الملل ندارند. در ایجاد و ارتقای توان نظامی و امنیتی هیچ محدودیتی نباید وجود داشته باشد. با این وجود، نکته‌ای که بزرگان، دست‌اندرکاران و دلسوزان ضرورتاً باید به آن توجه داشته باشند، این است که توانایی نظامی و امنیتی تنها دو مولفه از چهار مولفه تشکیل دهنده اقتدار ملی هستند به عبارتی اقتدار ملی متشکل از چهار عنصر یا مولفه است. چهار وزارتخانه نمود عینی چهار مولفه اقتدار ملی

است: ۱- وزارت آموزش و پرورش ۲- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ۳- وزارت اطلاعات و ۴- وزارت دفاع. اقتدار نظامی-امنیتی برای مقابله با بدخواهان کشور است که به دلایل گوناگون تلاش می‌کنند به رفاه، آسایش، شادی، امکانات، و داشته‌های شهروندان و کشور آسیب برسانند. اما برای ایجاد رفاه، آسایش، شادی و سلامت همه جانبه کشور تلاش وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فناوری ضروری هستند. اگر شادی، رفاه، آسایش، امکانات و سلامت همه جانبه در کشور وجود نداشته باشد، نهادهای نظامی-امنیتی از چه چیزی قرار است دفاع یا محافظت کنند. تعریف اقتدار بر پایه نیروهای نظامی-امنیتی متعلق به قرن‌ها پیش، در دورانی که حکمرانی در تمایلات، اندیشه‌ها، خواسته‌ها و انتظارات یک فرد خلاصه می‌شد، است؛ دورانی که دانش، علوم و فناوری‌های گوناگون امروزی وجود نداشت. در جهان معاصر به ویژه در کشورهای توسعه یافته که از اقتدار، رفاه و آسایش بالایی بهره‌مند هستند، اقتدار ملی به وضوح در چهار مولفه فوق الذکر مشهود است. شاید پربراه نباشد اگر گفته شود در جهان معاصر، اقتدار و توسعه تابع، مترادف، محصول مستقیم و مصداق ضرب المثل «دانش قدرت است» است. در عصر حاضر کشورهایی که مبنای راهبرد امنیتی خود را صرفاً بر توان نظامی و امنیتی قرار می‌دهند، هرگز امنیت مد نظر خود را یا به دست نمی‌آورند یا بسیار گزاف، سخت و مقطعی آن را به دست می‌آورند. نمونه‌های معاصر فراوانی در تایید این نظر وجود دارد. اقتدار ملی بدون وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فناوری بسیار مقتدر، شبیه ماشینی می‌ماند که فاقد دو چرخ در یک سوی آن باشد.

امنیت و منافع ملی معیار سنجش^۱

از آغاز دولت یازدهم، سیاست‌ها و اعضای دولت از جمله شخص آقای روحانی پیوسته مورد انتقادهای و حمله‌های گوناگون قرار گرفته است. همه سیاست‌ورزان ریشه دار، آگاه به امور، منصف و آنها که دغدغه توسعه، امنیت و منافع ملی را دارند، از اهمیت و ضرورت نقد و زیرنظرداشتن رفتار و عملکرد حاکمان آگاهی داشته و موافق آن هستند.

اما چیزی که برخی سیاست‌ورزان و منتقدان دولت یازدهم در انتقادات و حمله‌های خود در نظر نمی‌گیرند، این است که نقدها، تعریف، کاربرد و هدفی را دنبال می‌کنند و در صورت رعایت نکردن اصول و اهداف نقد، نقد نه فقط برای هیچ جناح، گروه یا فردی سود یا منفعتی ندارد بلکه می‌تواند مغایر امنیت و منافع ملی باشد که در چنین حالتی همه نیروهای سیاسی، شهروندان و کشور متضرر می‌شوند.

اگر بپذیریم نظام‌های سیاسی در جهان معاصر برآمده از خواست، نیازها، انتظارات و نظرات شهروندان در امور گوناگون اجتماعی است، آنگاه می‌توان امنیت و منافع ملی را که همانا تبلور خواست، نیازها، انتظارات و نظرات شهروندان در امور گوناگون است یگانه معیار و سنگ محک معتبر و کاربردی برای سنجش عملکرد، اظهارات، انتقادات و رفتار سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی در هر جایگاهی، در نظر گرفت.

امنیت و منافع ملی تعاریف و تفسیرهای گوناگون و جناحی ندارد. امنیت و منافع ملی به شفاف‌ترین و کاربردی‌ترین شکل در نظرات شهروندان که در انتخابات گوناگون بروز می‌یابد یگانه تعریف و تفسیر معتبر از امنیت و منافع ملی است.

اگر تعریف ساده بالا از امنیت و منافع ملی درست باشد، آنگاه می‌توان گفت در انتقادات و حمله‌های برخی جناح‌ها و سیاست‌ورزان به دولت یازدهم نوعی تناقض یا پارادوکس وجود دارد. انتقادات سیاست‌ورزان از دولت، برای معتبر بودن، باید منعکس‌کننده نظرات واقعی

شهروندان باشد که ظاهراً برخی انتقادات به دولت یازدهم (مثلاً، در بحث برجام، امور فرهنگی و...) به هیچ وجه بازتاب دیدگاه عینی شهروندان نیست.

نقد دولت آقای روحانی یا باید براساس مقایسه با دستاوردهای دولت‌های گذشته باشد یا براساس نتایج عملکرد دولت فعلی. نظرات شهروندان که در انتخابات مجلس بروز یافت، حاصل مقایسه دستاوردها و عملکرد دولت‌های نهم/دهم با دولت یازدهم است. بنابراین، بنا بر شواهد عینی، منتقدان آقای روحانی، نظرات شهروندان که به اشکال مختلف از جمله در انتخابات گوناگون نمود می‌یابد را نمایندگی نمی‌کنند. منطقی، اخلاقی، سودمند و شایسته‌ترین رفتار و عملکردی که منتقدان دولت یازدهم می‌توانند اتخاذ کنند، پیروی از نظرات شهروندان است که همانا امن‌ترین راه تحقق امنیت و منافع ملی خواهد بود. سیاست‌ورزی مقبول، معتبر، کارآمد، قانون‌مدار و اخلاق‌مدار، تلاش در مسیر تحقق امنیت و منافع است. درست‌بودن مسیر حرکت تحقق امنیت و منافع ملی در نظر شهروندان تبلور می‌یابد.

شفافیت در ذهن، توسعه پایدار^۱

زمان انتخابات گوش‌ها، زبان‌ها و حواس‌ها قدری بیشتر از معمول تیز می‌شوند. شاید این فرصتی مناسب برای ارایه و جلب توجه فعالان و مسئولان با گرایش‌های گوناگون سیاسی، به اندیشه‌های زیر بنایی باشد. به امید آنکه این اندیشه‌ها توجه بیشتری را به خود جلب کنند. عدم اجماع نظر، پیرامون تعاریفی برای مفاهیمی چون حکومت چیست؟ سیاست چیست؟ سیاستمدار کیست؟ قانون چیست؟

همه فعالان و دست‌اندرکاران عرصه سیاست کشور ضرورتاً می‌بایست از مراجع علمی و اساتید علوم اجتماعی/انسانی مصرانه تقاضا کنند که برای ثبات، آرمش و توسعه کشور تعارفی کاربردی که مورد اجماع بزرگان، صاحب نظران، و سیاست ورزان رسمی و غیررسمی باشد را مشخص و فراهم آورند. از آنجاییکه همه نخبگان، اندیشمندان و عالمان علوم اجتماعی/انسانی برای بزرگ شدن و عالم شدن از منابع مالی، فرهنگی، و آموزشی کشور استفاده کرده و می‌کنند، لذا به کشور مدیون هستند. بهترین راه برای ادا کردن دین خود به کشور و ملت، ارائه تعاریفی کاربردی از مفاهیم فوق‌الذکر برای هدایت و منظم کردن عرصه سیاسی و آن دسته از سیاست مدارانی که دانش نظری بسیار ضعیفی از چیستی حکومت، قانون، سیاست و سیاست‌ورزی دارند، است. اگر مفاهیم فوق، تعاریفی مشخص، کاربردی و مورد اجماع نظر بزرگان و مسئولان نظام می‌داشتند، آن همه فجایع ملی در دولت‌های نهم و دهم پیش نمی‌آمد. یکی از فواید مستقیم اجماع نظر مسئولان و فعالان سیاسی پیرامون تعارفی برای مفاهیم فوق‌الذکر این خواهد بود که گله شترها با بارشان، دکل‌های نفتی و منابع چند هزار میلیاردی بیت‌المال گم نمی‌شوند. به درستی گفته می‌شود که نباید نظریه‌های علوم انسانی/اجتماعی غربی بدون نقد و بومی‌سازی در جامعه ترویج یا بکار گرفته شوند. اما از آنجاییکه اداره یا مدیریت جامعه و کشور بدون زیرساخت‌های راهبردی نظری امکان پذیر نیست، همه بزرگان می‌بایست از عالمان علوم انسانی/اجتماعی درخواست کنند تا برای توسعه پایدار در حوزه‌های گوناگون کشور تلاش

کنند تا تعاریفی که مورد قبول اکثریت فعالان و مسوولان باشد را برای مفاهیم «حکومت چیست؟ سیاست چیست؟ سیاستمدار کیست؟ قانون چیست؟» ارائه دهند.

بدون رسیدن به اجماع نظر بزرگان و مسئولان پیرامون تعاریفی برای مفاهیم ذکر شده حل و فصل و مدیریت امور اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی راهی دراز، پرپیچ و خم و نامشخص که حاکی از ائتلاف منابع مالی، انسانی، زمانی و ... خواهد بود. به عبارتی تعاریف مد نظر مسیر توسعه و پیشرفت جامعه و کشور را بسیار کم هزینه، هموار و کوتاه خواهد کرد.

اساسی‌ترین عامل توسعه و امنیت کشورهای صنعتی و به اصطلاح جهان اول، اجماع نظر و شفاف بودن اذهان سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی آن کشورها پیرامون چیستی مفاهیم حاکمیت، شهروند، قانون، سیاست و سیاست‌ورز است. اگر چه مقبول برخی‌ها نیست، اما پر بیراه نیست، اگر گفته شود عرصه سیاسی و سیاست‌ورز در کشور بطور قابل توجهی سنتی است.

نقدی بر سیاستگذاران امور فرهنگی^۱

جنگ تحمیلی یک سند زنده، تجربه‌ای عینی و معاصر از عشق و علاقه همه اقوام ایران به کشور است. همه شهروندان ایران زمین از تمام مناطق با ارزش‌ترین دارایی یعنی جان، جسم و روح خود از کشور در مقابل بدخواهان نزدیک و دور محافظت کردند. جنگ سندی زنده از ارتباط عاطفی، اخلاق، تاریخی و عاشقانه تک تک ایرانی‌ها با کشور است. در دوران جنگ تحمیلی و دفاع از کشور، اموری به نام اصولگرا، اصلاح‌طلب یا خودی و غیرخودی و... وجود نداشت و همه شهروندان ایران زمین به یک روح و یک تن تبدیل شده و از باارزش‌ترین هستی خود یعنی ایران دفاع کردند. این از خود گذشتگی و ایثار، در صورت لزوم، هزاران بار دیگر تکرار خواهد شد. شهروندان ایران زمین همیشه برای از خود گذشتگی و ایثار در راه حفاظت و توسعه کشور آمادگی کامل دارند. تنها چیزی که برای توسعه کشور لازم است، هم اندیشی همکاری، وحدت و یکپارچگی بزرگان، نخبگان، مدیران و سیاست‌ورزان کشور در سطوح گوناگون است. بزرگانی که حفاظت/تامین امنیت، منافع و توسعه ملی یگانه وظیفه آنها است.

پر بیراه نیست اگر بگویم مقوله فرهنگ و امور فرهنگی مستقیم یا غیرمستقیم ریشه همه معضلات کشور است. با پوشیده نگاه داشتن مقوله فرهنگ و امور فرهنگی به کشور آسیب جدی و جبران‌ناپذیری وارد خواهد شد. فرهنگ در کشور شدیداً نیاز به یک راهبرد کارآمد و واقع‌بینانه دارد. شاید برخی بزرگان در مخالفت با علنی کردن مباحث فرهنگی در سطح جامعه محق باشند، اما لازم و ضروری است که در سطح کارشناسی، علمی، تحقیقاتی، آسیب‌شناسی و دانشگاهی کارگروهایی برای تدوین یک راهبرد عملی، کارآمد و واقع‌بینانه که پاسخگوی نیازهای روانشناختی و اجتناب‌ناپذیر فرهنگی شهروندان باشد، بپردازد. بینش یا بهتر بگویم عدم بینش منطقی و عملکرد برخی مقامات و سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی به فرهنگ و امور فرهنگی، مستقیماً به امنیت و منافع ملی آسیب جدی وارد می‌کند. تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران امور فرهنگی ضرورتاً باید به علم و مباحث/اصول روانشناختی،

جامعه‌شناسی، فلسفه و... تسلط قابل توجهی داشته باشند. هیچ فردی که دارای دانش وسیع و عمیق در روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و... نیست، نباید در امور کلان فرهنگی تصمیم بگیرد، چرا که تصمیمات چنین فردی بدون هیچ تردیدی به نظام، کشور، جامعه و شهروندان آسیب جدی خواهد رساند. دخالت و تصمیمات فرهنگی غیر کارشناسانه مستقیماً زمینه ساز دخالت یا به فرموده مقام معظم رهبری، تهاجم فرهنگی بد خواهان کشور به اذهان و روح شهروندان و در نتیجه هدایت رفتار و اندیشه‌ها آنها برای تحقق اهداف سودجویانه/بدخواهانه خویش خواهد شد. مقوله فرهنگ و امور فرهنگی صرفاً ریشه‌های روانشناختی، ذهنی و اجتماعی دارند. از اینرو، تنها افرادی که در سطح کلان صلاحیت و محق به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در امور فرهنگی هستند، روانشناسان، جامعه‌شناسان، فلاسفه و دیگر دست‌اندرکاران امور فرهنگی هستند.

بی‌هیچ تردیدی افرادی که در مقوله و امور فرهنگی می‌خواهند راهکارها و راهبردهای سالهای اول انقلاب را در پیش بگیرند، خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن بازی می‌کنند و از این طریق آسیب‌ها و هزینه‌های گزافی را به نظام تحمیل می‌کنند. منطقی، کارآمد، سودمند و عملی نخواهد بود که افرادی که توانایی و تخصص نوشتن درباره امور عملی ذهنی/روانشناختی انسان را ندارند، در امور فرهنگی به تصمیم‌سازی یا تصمیم‌گیری بپردازند. برای ثبات و امنیت فعلی کشور و نظام هزینه‌های جانی و مالی فراوان، دشواری‌ها و از خود گذشتگی‌های بی‌شمار هزینه شده، از این‌رو لازم و ضروری است تا بزرگان با وحدت، هم‌اندیشی و همکاری جلوی بی‌تدبیری و تمایلات سودجویانه برخی عناصر ناآگاه به امنیت و منافع ملی داخلی (در امور گوناگون از جمله امور فرهنگی) را بگیرند.

خوب، بد و زشت سیاست ورزی^۱

برخی از فعالان سیاسی بحث یک دوره‌ای بودن ریاست آقای روحانی را مطرح و همزمان اشتیاق و تمایلات خود برای تکیه زدن بر صندلی بزرگان را پنهان نمی‌کنند. شاید این دسته از مشتاقان به صندلی بزرگان به چند نکته باید توجه داشته باشند.

فردی که در شرایط متعارف و با رای اکثریت شهروندان در جایگاه ریاست جمهوری تکیه می‌زند باید دارای ویژگی‌هایی از جمله:

۱- زمانی که خود زیر بار انواع فشارها قرار دارد، برای شهروندان راحتی و آسودگی خیال به بار می‌آورد.

۲- اگر خود بر اثر دشواریها بسیار غمگین و ناراحت باشد، برای شهروندان شادی، خنده و آرامش ایجاد می‌کند.

۳- اگر خود احساس ناامنی کند، برای شهروندان و هموطنان امنیت و امید می‌سازد.

۴- اگر خود به بن‌بست برسد، برای آرامش و ثبات روح شهروندان راه می‌سازد و ...

سیاست‌ورزان پیوسته سعی می‌کنند با جلب نظر و اعتماد شهروندان رای آنها را در انتخابات گوناگون به خود اختصاص دهند. آنها یکه در انتخابات گوناگون موفق به جلب نظر مردم نمی‌شوند و به مرور از عرصه سیاسی حذف می‌شوند به این دلیل است که از مبانی روانشناختی و جامعه‌شناسی سازوکار رفتار انتخاباتی و چگونگی شکل‌گیری نظرات شهروندان نسبت به سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی، دانش و آگاهی لازم و کافی ندارند.

بنابراین، برخی منتقدین مغرض دولت تدبیر و امید متوجه نیستند که تناقضات در رفتار، اظهارات و عملکرد آنها که حاکی از فقدان صداقت و خواسته‌ها، تمایلات و اهداف شخصی/گروهی و نه ملی است، برای شهروندان و رای‌دهندگان کاملاً عیان است. اگر چه نگارنده معتقد است رای‌دهندگان بینش و درک عمیقی که لازمه انتخاب کاندیدای اصلح است، را دارند، شاید خالی از لطف نباشد تا سنگ محکی برای کاندیداهای احتمالی ۹۶ ارائه شود.

خوب، بد، زشت می‌تواند معیارهایی برای گزینش ریاست جمهور در انتخابات ۹۶ باشد. خوب، آن سیاست‌ورزانی که صادقانه و با تمام توان خود و بدون چشمداشت به جایگاه، ثروت و شهرت برای رفع سختی‌ها، درد و رنج، و مشکلات گوناگون شهروندان بی‌وقفه در تلاش هستند. زشت، آن سیاست‌ورزانی هستند که سیاست‌ورزی را ابزاری برای تحقق خواسته‌ها، تمایلات و اهداف شخصی/گروهی می‌پندارند و توجه‌ای به دشواری‌های گوناگون شهروندان ندارند.

بد (ناکارآمد)، سیاست‌ورزانی که دانش و توانایی ایفای نقش و وظایف سیاسی را ندارند و مهمتر اینکه، آگاه نیستند که نمی‌دانند، نمی‌بینند و نمی‌توانند.

توسعه، پرهیز از تکرار تاریخ^۱

شرایط عینی و ملموس اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... تابع و برآیند مستقیم اندیشه‌ها، عملکرد و باورهای سیاست‌ورزان، مقامات، نخبگان و شخصیت‌های بانفوذ رسمی در جامعه است. یک نتیجه‌گیری منطقی این است که بگوییم منشا مشکلات گوناگون اجتماعی، اندیشه‌ها، عملکرد و باورهای نخبگان و دست‌اندرکاران مدیریت کلان کشور است. هیچ سیاست‌ورزی در هیچ منصبی ریشه مشکلات کشور نیست بلکه بنیادی‌ترین ریشه مشکلات گوناگون اجتماعی، فقدان یک نقشه راه مدیریتی نظری، بومی، واقع‌بینانه و مبتنی بر شرایط، امکانات و توانایی‌های کشور و درک مشترک نیروهای تاثیرگذار از شرایط منطقه و جهان که بزرگان و سیاست‌ورزان بانفوذ رسمی و غیر رسمی حول آن اجماع نظر داشته باشند، است. به عبارتی، یک نقشه راه مدیریت کلان که بزرگان و سیاست‌ورزان آگاه، با سواد، کشوردوست، صادق و منصف با گرایش‌های فکری گوناگون پیرامون آن اجماع نظر داشته باشند، یگانه راه توسعه همه‌جانبه کشور است. مجادلات اصولگرایی، اصلاح‌طلبی، اعتدالگرایی، آزادیخواهی، دموکراسی‌خواهی و... یک پدیده تاریخی است. پدیده تاریخی بدین معنی که در سرتاسر تاریخ جوامع بشری، نیروها، جناح‌ها و سیاست‌ورزان برای تحقق اهداف فردی و گروهی به جدال و رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند. برجسته‌ترین ویژگی چنین جدال و رقابت سیاسی این است که همیشه برخی جناح‌ها یا گروه‌ها پیروز و برخی دیگر مغلوب شده‌اند. آنان که پیروز می‌شوند صرفاً به این دلیل است که راهکارها، اندیشه‌ها و راهبردهای واقع‌بینانه، کاربردی و عملی‌تر از آنان که مغلوب می‌شوند، دارند. یک ویژگی جدال‌های معاصر سیاسی داخلی، اینکه در رقابت‌های سیاسی که برخی از بازیگران و سیاست‌ورزان در پی تحقق اهداف فردی و نه ملی هستند، زمینه‌ساز دخالت بیگانگان بدخواه و سودجو به کشور خواهد شد. نکته‌ای که ضرورتاً سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی لازم است به آن توجه کنند، اینکه چنین جدال‌ها و رقابت‌هایی با وجود قابل پیش‌بینی و قطعی بودن نتایج آن، بسیار زمانبر و هزینه‌بر برای همه

افراد، جناح‌های درگیر و تامین امنیت و منافع ملی است. اینکه در شرایط نسبتاً دشوار داخلی، هرج و مرج منطقه‌ای و بی‌ثباتی جهانی، منطقی، کم هزینه، سودمند، عملی و کارآمدترین مسیر تحقق اهداف فردی توسعه همه‌جانبه و پایدار کشور، پرهیز از تکرار تاریخ که همانا جدال‌ها و رقابت‌های بی‌منطق، غیر عملی، ناکارآمد، پرهزینه و زمانبر است. هم‌اندیشی، همکاری و تفاهم برای تدوین یک نقشه راه مدیریتی کلان که همه نیروها و جناح‌های تاثیرگذار پیرامون آن اجماع نظر داشته باشند، راهکار و راهبردی کم هزینه‌تر و سریع‌تر برای تحقق اهداف فردی و ملی خواهد بود. با تدوین و مشخص کردن یک نقشه راه مدیریتی کلان که پیرامون آن میان بزرگان اجماع نظر وجود داشته باشد، صحنه سیاسی کشور آرام، پویا، سالم، سودمند و هدفمند خواهد شد. در آن هنگام رقابت میان سیاست‌ورزان بر سر ابداع و ارائه راهکارهای عملی و کم هزینه برای حل و فصل مشکلات ملموس و روزمره شهروندان خواهد بود، نه بر سر راهبرد کلان سیاسی مدیریت کشور.

معمای سیاست ورزی فرهنگی^۱

مقوله فرهنگ تبدیل به یک معما شده است. معما بدین معنی که اظهارات و عملکرد کاملاً گوناگون از جانب سیاست‌ورزان، جناح‌ها و افراد غیرمتخصص در امور فرهنگی ارائه می‌شود. معمولاً نظرات گوناگون پیرامون این است که کدام امر فرهنگی خوب یا بد است. اما در مورد اینکه آنچه خوب یا بد است چیست و چرا خوب یا بد است کمتر اظهار نظر می‌شود. شاید وجه اشتراک اظهارات و رفتار گوناگون فرهنگی، صرفنظر از گرایش‌های جناحی، نیاز شدید جامعه به یک راهبرد فرهنگی است. همه می‌دانند و مشاهده می‌کنند که شهروندان در معرض حمله‌های فرهنگی بی‌وقفه و هدفمند سودجویانه و بدخواهانه کشورهای دیگر قرار دارند. هیچ فرد یا سیاست‌ورز رسمی یا غیررسمی منکر اهمیت و ضرورت تدوین راهبردی بومی، عملی، واقع بینانه و کارآمد فرهنگی که پاسخگوی نیازهای روانشناختی و اجتماعی شهروندان باشد، نیست. بنابراین، به نوعی همه آنهایی که دغدغه فرهنگی دارند به آشفته‌گی‌های فرهنگی و معما گونه بودن برخوردهای گوناگون با مقوله فرهنگی آگاهی و اذعان دارند. فقدان راهبرد کلان فرهنگی در کشور موجب اختلاف نظرها، مجادلات، دلخوری‌ها، عصبانیت‌ها و بعضاً هزینه‌های گزاف در کشور می‌شود. متأسفانه کارهای علمی و تحقیقاتی بسیار کمی در امور، رفتار، خواسته‌ها، نیازها و دیدگاه‌های فرهنگی شهروندان صورت گرفته است. انسانها در قامت افراد، مردم و شهروندان همانند آب روان هستند که الزماً باید برای آنها مسیر حرکت ایجاد کرد و نه تلاش شود راه آن‌ها را سد کرد. ادعاهای اظهار نظرها و انتظارات فرهنگی که بر بنیاد داده‌ها و دانش روانشناختی و جامعه‌شناسی نباشد، ناکارآمد، غیر سودمند، موجب اختلالات مخرب و سبب بی‌اعتباری مدعیان اینگونه انتظارات نزد آحاد شهروندان خواهد شد. منع یا محدود کردن یک نیاز روانشناختی بدون جایگزین کردن آن هرگز عملی نخواهد بود. ریشه‌های فلسفی، روانشناختی و اجتماعی فرهنگ همان عوامل ایجاد اعتقادات و باورهای دینی هستند. بنابراین، نمی‌توان با امور فرهنگی سلیقه‌ای، جناحی و دلبخواهی برخورد کرد. امور فرهنگی صرفاً حوزه فعالیت و تخصص فلاسفه، روانشناسان، جامعه‌شناسان و دیگر دست‌اندرکاران امور فرهنگی است. مسئله بسیار ساده

است. وظیفه ذاتی سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی منعکس کردن نظرات، خواسته‌ها و تمایلات شهروندان است. یگانه وظیفه سیاست‌ورزان پیروی از نظر، خواسته‌ها و منویات شهروندان و یافتن راهکارهایی برای برآوردن آنها است. سیاست‌ورزان، بنا به تعریف، نمی‌توانند و نباید نظری جز نظر و خواست شهروندان داشته باشند. در غیر این صورت، بدیهی‌ترین واکنش عدم اعتماد شهروندان به سیاست‌ورزان خواهد بود، که به معنی حذف آنها از میدان کنش‌گری سیاسی است. وظیفه سیاست‌ورزان حل و فصل مشکلات شهروندان و نه تامین منافع و منویات فردی و گروهی است. قوانین برای هدایت فعالیت‌های اجتماعی در راستای تحقق اهداف جمعی و ملی هستند. در صورتی که قوانین، انتظارات سیاست‌ورزان یا استفاده از قوانین به شکلی که برخلاف خواست، انتظارات و نیازهای شهروندان باشد، این وضعیت موجب تنش، آشفتگی و ناکارآمدی در نظام مدیریتی و جامعه خواهد شد. آنهایی که صادقانه و دلسوزانه دغدغه فرهنگی دارند ضرورتاً باید به دو نکته توجه کنند:

۱- نتیجه مدیریت فرهنگی بدون راهبرد و در برخی موارد بی تدبیری برخی سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی سبب بوجود آوردن زمینه‌ای بکر برای بدخواهان و دشمنان نظام و کشور می‌شود تا با برنامه‌ریزی سیستماتیک در اذهان شهروندان رخنه کرده تا اندیشه‌ها، احساسات، اهداف و خواسته‌های شهروندان را عمیقاً تحت تاثیر قرار دهند.

۲- برخی سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی که انتظارات فرهنگی خاصی از شهروندان دارند، ضرورتاً باید توجه داشته باشند که انتظارات باید قانونی باشد و اینکه قوانین برای پیگیری منافع جمعی در مقابل منافع فردی و گروهی است. از آنجا که انتظارات فرهنگی برخی سیاست‌ورزان بر خلاف خواست، نیازها و ضروریات فرهنگی شهروندان است، بنابراین، پربیراه نیست اگر گفته شود این دسته از سیاست‌ورزان برخلاف ذات قوانین عمل، اظهار نظر و انتظاراتی از شهروندان دارند. قوانین باید انعکاس دهنده خواست، تمایلات و نیازهای همه شهروندان باشند و نه منعکس‌کننده خواست و تمایلات افراد و گروه‌های خاص. شاید همین عدم رعایت قوانین توسط برخی سیاست‌ورزان ریشه بسیاری از اختلافات میان مسئولین و سیاست‌ورزان در امور گوناگون از جمله امور فرهنگی است.

اصولگرایی و آینده^۱

خیلی دور از واقعیت نیست اگر صحنه سیاسی کشور را با بازار و سیاست‌ورزی را با تجارت مقایسه کنیم. میزان موفقیت تجار به مقدار فروش کالاها و خدمات آنها بستگی دارد. تاجری که کالاها و خدمات زیادی می‌فروشد، بدین معنی است که مشتریان از نوع و کیفیت کالاها یا خدمات ارائه شده توسط او راضی هستند. برعکس تاجری که فروش کمی دارد یا اصلاً چیزی نمی‌فروشد به معنی عدم رضایت مشتریان از نوع و کیفیت کالاها و خدماتی است که او عرضه می‌کند. برای درک و فهم شفاف‌تر و منطقی‌تر اظهارات، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان و به‌طور کلی صحنه سیاسی می‌توان عیناً از سازوکار یا منطق روابط میان مشتریان و تجار یا فروشندگان بهره گرفت. صحنه سیاسی به مثابه بازار؛ سیاست‌ورزان به مثابه فروشندگان؛ راهکارها، اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردها به مثابه کالاها و خدمات؛ و شهروندان که همانا مخاطبان مستقیم اظهارات، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان هستند به مثابه مشتریان هستند. اینکه نظرات شهروندان یا رای‌دهندگان که به اشکال گوناگون از جمله در انتخابات گوناگون نمود پیدا می‌کند حاکی از کیفیت، نوع، کارآمدی، سودمندی و عملی بودن راهکارها، اندیشه‌ها و راهبردهای عرضه شده توسط سیاست‌ورزان و جناح‌های گوناگون است. بر اساس منطق و سازوکار رابطه فروشنده- مشتری و شواهد عینی، کالاها و خدمات (راهکارها، رهبردها و اندیشه‌ها) اصولگرایان مشتریان بسیار محدودی دارد. دو نکته موید این نظر است: ۱- روندتأثیر گذاری، مقبولیت و پایگاه اجتماعی اصولگرایان در صحنه سیاسی کشور از ابتدای انقلاب تا امروز سیری نزولی داشته است ۲- اقبال شهروندان به اصولگرایان و کالاهای فکری که عرضه می‌کنند در انتخابات گوناگون نمود مثبتی نداشته است. خطای تاریخی، ساختاری و فلسفی اصولگرایان همه جوامع و دوران این است که به این امر بنیادی توجه ندارند که اصول پدیده‌هایی ذهنی هستند که موضوع و اساس آنها امور عینی در جهان مادی است. اینکه از آنجا که جهان مادی پیوسته و بی‌وقفه در حال تحول و تکامل است، لاجرم، الزاماً و ضرورتاً

اصول نیز، محکوم به پیروی از قانون تحول و تکامل در جهان عینی هستند. بنابراین، گسستن اصول با مبانی وجودی خود اصلی‌ترین دلیل ناکارآمدی اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای اصولگرایی است. از این رو، چون اصولگراها به دلایل گوناگون نمی‌توانند یا نمی‌خواهند همراه با مبانی یا اساس اندیشه‌ها و اعتقادات خود تحول و تکامل یابند، به شکل اجتناب‌ناپذیری و بنا به منطقی و جبر روابط در بازار سیاسی به دلیل نداشتن کالاها و خدمات مشتری‌پسند، ورشکسته و به حاشیه خواهند رفت. نتیجه ساده گفته فوق، اینکه آن دسته از اصولگراها که مایلند در بازار سیاسی به داد و ستد ادامه دهند لاجرم باید کالاها و خدمات سیاسی خود را مطابق با نیازها، مشکلات، امور عینی و ملموس شهروندان و جامعه متحول و تکامل دهند. دقیقاً، همانند کالاها و خدمات تجاری، کالاها و خدمات سیاسی که در بازار سیاسی عرضه می‌شوند، الزاماً باید قابلیت برآورده کردن نیازهای گوناگون شهروندان را داشته باشند. شهروندان همانند مشتریان به نیازهای خود کاملاً آگاهی دارند و می‌دانند بابت چه کالاهایی هزینه کنند یا رای دهند. این وظیفه یا تخصص تجار یا سیاست‌ورزان است که (اگر قرار است در بازار تجارت یا سیاست بمانند) توانایی تشخیص، درک، شناخت و برآورده کردن نیازهای شهروندان را داشته باشند. اگر اصولگراها می‌خواهند در بازار سیاسی آینده جایی داشته باشند، الزماً باید کالاها و خدمات سیاسی را عرضه کنند که انواع گوناگون مشکلات و ناهنجاریهای اجتماعی و ملی را حل و فصل کند. فساد اداری، بیکاری، مشکلات جوانان و تبعات آن، مشکلات اقتصادی، فقر و... نمونه‌هایی از نیازهای شهروندان و جامعه است که شدیداً نیاز به راهکارها و اندیشه‌های عملی و واقعی و نه شعار دارند. آینده، صرفاً، بی هیچ تردیدی از آن سیاست‌ورزان اندیشمند و صادقی است که اندیشه، راهکارها و راهبردهای عملی و واقع‌بینانه ملی به بازار سیاسی عرضه کنند.

انتقادات و انتخابات^۱

هر چه بیشتر به انتخابات نزدیک تر می‌شویم بازار انتقادات در صحنه سیاست ورزی تشدید می‌شود. در این شرایط توجه به نکته‌ای که حاکی از صداقت، دانش، خردمندی، اخلاق مداری در اظهارات و بیان انتقادات می‌باشد، ضروری است. انتقاد سیاسی امری شخصی نیست بنابراین، اعتبار، صحت و سودمند بودن نقد سیاسی مشروط به رعایت عدالت، انصاف، اخلاق آینده نگری، منطق، امنیت و منافع ملی است.

شاید منتقدین دولت را بتوان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد:

۱- منتقدین مغرض، ناآگاه یا بی‌توجه به امور کلان که دارای تمایلات شدید فردی و گروهی هستند.

۲- منتقدین حامی، اما عجول دولت که معتقدند دولت بر ریل درست قرار دارد اما در برخی امور (اقتصادی، فرهنگی و...) عملکردی ضعیف داشته است و معتقد هستند این کاستی‌ها می‌بایست سریع‌تر برطرف شوند.

نکته‌ای که منتقدین حامی دولت ضرورتاً باید توجه کنند، اینکه داشتن اراده و صداقت برای حل و فصل مشکلات کافی نیست. آقای روحانی پیوسته با خواسته‌ها، انتظارات، تمایلات و اراده‌های متنفذ گوناگون و بعضاً متضاد روبرو هستند. بنابراین، میزان دست آوردهای دولت آن چیزی نیست که آقای روحانی و تیم تحت فرمانشان می‌خواهند، بلکه مطلوب و ممکن‌ترین دست آوردهایی است که در داد و ستدهای سیاسی با نیروها، اراده‌ها، انتظارات و خواسته‌های گوناگون و بعضاً متناقض بدست می‌آید. شاید مطلوب و کاربردی‌ترین راهکار و راهبردی که همه حامیان (با انتظارات و اندیشه‌های گوناگون) آقای روحانی و دولت می‌توانند اتخاذ کنند این است که با حمایت بی‌چون و چرا، یکپارچه و منسجم از دولت، قدرت چانه‌زنی آقای روحانی در داد و ستدهای سیاسی با آنانی که اهداف و دغدغه‌ای جزء امنیت و منافع ملی دارند، را افزایش دهند. حمایت از آقای روحانی در انتخابات ۹۶، یعنی حمایت از یک راهبردی، از یک فضای فعالیت مولد که قابلیت تحقق

اهداف و منافع ملی را دارد. از این رو تحقق اهداف، اندیشه‌ها، طرح‌های سیاسی در یک فضا یا میدان مناسب محیا می‌شوند. با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون شرایط موجود راهبرد روحانی مناسب ترین فضا یا میدان برای تحقق اهداف، اندیشه‌ها و طرح‌های ملی است. اما، منتقدین مغرض دولت ضرورتاً باید توجه داشته باشند، عصر تحقق اهداف فردی و گروهی از طریق راهکارها و راهبردهای فردی یا گروه محور گذشته است. در جهان معاصر اهداف، خواسته‌ها، اندیشه‌ها، طرح‌ها، نیازها و تمایلات فردی و گروهی از طریق راهکارها و راهبردهای جمعی و ملی تحقق می‌یابد. به صلاح منتقدین مغرض آقای روحانی است که بپذیرند، امنیت و منافع فردی و گروهی آنها به بهترین شکل از طریق تحقق امنیت و منافع ملی تامین می‌شود. بنابراین، بجای انتقادات ناکارآمد و پرهزینه‌ای که سبب تاخیر در تحقق اهداف ملی می‌شود بهتر است به مسیر تحقق اهداف ملی پیوسته و اگر راهکار یا راهبردی عملی، واقع بینانه و سودمند دارند به دولت یاری برسانند. برخی حامیان دولت معتقدند، دولت در بحث پاسخگویی به منتقدین ناعادل و غیر منصف خود ضعیف عمل می‌کند. شاید عدم پاسخگویی دولت و آقای روحانی به انتقادات نه انفعال بلکه یک تاکیک باشد. معمولاً در فرایند نقد و پاسخگویی دو طرف باید از یک سری اصول و قاعده منطقی پیروی کنند. در صورتی که یک طرف فرایند نقد و پاسخگویی از هیچ منطق، اخلاق و... پیروی نکند، برای پیشگیری از آشفته کردن فضا و افکار عمومی سکوت یا پاسخ ندادن و تلاش برای حصول دست آوردهای ملموس برای شهروندان، روشی معقول تر است. در چنین وضعیتی وظیفه پاسخگویی به منتقدین مغرض دولت بر دوش روشنفکران خرمند جامعه، همچون دانشگاهیان، سیاست ورزان آگاه و صاحبان و مدیران صنایع و تجاری، می‌افتد. انتخابات ۹۶ میدان تقابل، خرد با جهل، مسیر درست با نادرست، منافع ملی با منافع فردی و گروهی و دوراندیشی با کوتاه‌اندیشی خواهد بود. بنابراین، کارآمدی بیشتر و سرعت تحقق اهداف ملی توسط آقای روحانی و دولت به انسجام حامیان و سیاست ورزان خردمند و آگاه به امور کلان که صرفاً تحقق منافع ملی را در دستور کار خود دارند، و نه به تعدد و شدت انتقادات مخالفان گوناگون دولت که معمولاً در پی تحقق اهداف فردی و گروهی خود هستند، بستگی دارد.

خطای منتقدان مخالف دولت^۱

دولت آقای روحانی از همان ابتدا پیوسته مورد حمله‌های گوناگون قرار گرفته است و هر چه بیشتر به انتخابات ۹۶ نزدیک‌تر می‌شویم حمله‌ها تنوع و شدت بیشتری پیدا می‌کنند. به‌طور ساده و کلی منتقدان آقای روحانی و دولت را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: ۱- منتقدان مخالف دولت؛ مخالفان دولت به چند نکته که سبب حذف تدریجی و اجتناب ناپذیر آنها از ساختار قدرت می‌شود توجه ندارند: وظیفه ذاتی یک سیاستمدار چیست؟ عدم تحول و تکامل با شرایط و مقتضیات زمانه موجب حذف آنها از عرصه سیاسی می‌شود. نظر شهروندان که در صندوق‌های رای بیرون می‌آید، معیاری برای اعتبار و کارآمد بودن اندیشه‌ها، راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای سیاست‌ورزان است. زمانی که شهروندان با رای خود عدم رضایت خود را درباره برخی اندیشه‌ها، رویه‌ها، راهکارها و راهبردهای سیاسی اعلان کردند، منطقی‌ترین واکنش این است که سیاست‌ورزانی که شهروندان از آنها رو برگردانند، راهبردهای خود را بازبینی و آنها را مطابق نیازها، خواسته‌ها و تمایلات شهروندان تغییر دهند. آن دسته از سیاست‌ورزان که با وجود عدم اقبال شهروندان به آنها با اصرار به اندیشه‌ها، راهبردها و راهکارهای خود دلبستگی نشان می‌دهند فقط یک معنی دارد. اینکه این بزرگواران، توانایی، اراده، خواست، علم، آینده‌نگری و واقع‌بینی الزامی برای تحول و تکامل همزمان با شرایط عینی جامعه و شهروندان را ندارند. این بزرگواران، بنابر جبر منطق محکوم به کنار رفتن از صحنه سیاست‌ورزی کشور هستند. البته، سرتاسر تاریخ بشر گواه این واقعیت است که این گروه از سیاست‌ورزان نمی‌توانند و نمی‌خواهند از عرصه سیاست‌ورزی کنار بکشند، از این‌رو، با اصرار بر ماندن در عرصه سیاست‌ورزی صرفاً سبب آسیب رساندن به نظام، امنیت، منافع و توسعه ملی می‌شوند. نتیجه جانبی اصرار بر ماندن این دسته از سیاست‌ورزان با وجود ناکارآمدی آشکار، جایگاه و شهرت بد در دنیای بعد و تاریخ خواهد بود. ۲- منتقدان حامی دولت؛ منتقدان حامی و عجول دولت که معتقدند دولت بر ریل درست قرار دارد اما در برخی امور (اقتصادی، فرهنگی و...)

عملکردی ضعیف داشته است و معتقد هستند این کاستی‌ها می‌بایست سریع‌تر برطرف شوند. نکته‌ای که منتقدان حامی دولت ضرورتاً باید توجه کنند، اینکه داشتن اراده و صداقت برای حل و فصل مشکلات کافی نیست. آقای روحانی پیوسته با خواسته‌ها، انتظارات، تمایلات و اراده‌های متنفذ گوناگون و بعضاً متضاد روبه‌رو است. بنابراین، میزان دستاوردهای دولت آن چیزی نیست که آقای روحانی و تیم تحت فرمانشان می‌خواهند، بلکه مطلوب و ممکن‌ترین دستاوردهایی است که در داد و ستدهای سیاسی با نیروها، اراده‌ها، انتظارات و خواسته‌های گوناگون و بعضاً متناقض به دست می‌آید. شاید مطلوب‌ترین و کاربردی‌ترین راهکار و راهبردی که همه حامیان (با انتظارات و اندیشه‌های گوناگون) آقای روحانی و دولت می‌توانند اتخاذ کنند این است که با حمایت بی‌چون و چرا، یکپارچه و منسجم از دولت، قدرت چانه‌زنی آقای روحانی در داد و ستدهای سیاسی با آنانی که اهداف و دغدغه‌ای جزو امنیت و منافع ملی دارند را افزایش دهند. حمایت از آقای روحانی در انتخابات ۹۶، یعنی حمایت از یک راهبر و از یک فضای فعالیت مولد که قابلیت تحقق اهداف و منافع ملی را دارد. چرا که تحقق اهداف، اندیشه‌ها و طرح‌های سیاسی در یک فضا یا میدان مناسب امکان می‌یابد. با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون شرایط موجود، راهبرد آقای روحانی مناسب‌ترین فضا یا میدان برای تحقق اهداف، اندیشه‌ها و طرح‌های ملی است. دولت آقای روحانی با در نظر گرفتن مجموع شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی، بسیار کارآمد، واقع بینانه، منطقی و به بهترین شکل حافظ امنیت، منافع و توسعه ملی است. از این‌رو، حمایت از دولت آقای روحانی در انتخابات ۹۶ یک وظیفه ملی، اخلاقی و دینی برای همه خردمندان است که هدف و آرزویی جز رفاه، سربلندی، آسایش، عزت، توسعه و اقتدار ایران زمین را در ذهن ندارند. پر بیراه نیست اگر گفته شود انتخابات ۹۶ میدان تقابل خرد جمعی با خرد فردی، منافع جمعی و ملی با منافع فردی و گروهی، تقابل آگاهی و جهل، آینده‌نگری با کوتاه بینی، علم و دانش با بی‌سوادی و گمراهی، و خوب با بد خواهد بود.

فصل پنجم:

نگرش کاربردی به امنیت

امنیت ملی تابع منافع ملی^۱

به دلیل عدم ارتباط نزدیک میان عرصه سیاسی و سیاست ورزان با اندیشمندان و محققان دانشگاهی که یگانه تولیدکنندگان علوم «به مثابه راهکارهایی برای مشکلات گوناگون شهروندان و جامعه» در زمینه‌های گوناگون هستند؛ مفاهیم، مباحث، راهکارها و اظهارنظرهای بسیاری در صحنه سیاسی رواج دارد که یا مبنای علمی بسیار ضعیف دارند یا بدون مصداق هستند. برای نمونه، برخی سیاست ورزان رسمی و غیر رسمی اظهارات، عملکرد، اندیشه‌ها و رفتار خود در امور گوناگون را به اعتبار امنیت و منافع ملی توجیه می‌کنند. حال آنکه، بنابر شواهد عینی در عرصه سیاسی همه بازیگران و فعالان سیاست‌ورز درک مشترکی از امنیت و منافع ملی ندارند و همین عدم درک مشترک میان سیاست ورزان رسمی و برخی مقامات موجب اختلاف نظر در گزینش راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای کلان در امور گوناگون داخلی و خارجی می‌شود. ملموس‌ترین و شفاف‌ترین عواقب این اختلاف دیدگاه میان سیاست‌ورزان و مقامات تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر پیرامون امنیت و منافع ملی، پر هزینه و زمانبر کردن تحقق منافع و امنیت ملی است. در راستای نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌های گوناگون و پرهزینه و زمان‌بر، خالی از لطف نیست اگر تعریف ساده، فراجناحی و کاربردی از منافع و امنیت ملی ارائه شود. منافع ملی چیست؟ همه انسانها تعدادی خواسته‌ها، نیازها و تمایلات روانشناختی، اجتماعی و فیزیکی دارند. محتوا، ساختار یا معنی زندگی تلاش برای تحقق این نیازهای ضروری است. به دلیل محدودیت‌های ذاتی و طبیعی انسانها مجبور هستند مشترکا و با همکاری و هم‌اندیشی یکدیگر نیازهای فوق‌الذکر خود را برآورده کنند. تلاش مشترک برای تحقق نیازهای اساسی همان منافع جمعی یا ملی است. در راستای تلاش مشترک برای تحقق نیازهای بنیادین، انسانها نهادهایی برای نظم بخشیدن، هدفمند کردن و مدیریت تلاشهای خود ایجاد می‌کنند. در راستای حفاظت از تلاشهای مشترک برای تحقق خواسته‌ها، نیازها و تمایلات روانشناختی، اجتماعی و فیزیکی خود در مقابل خطرات گوناگون بالقوه و بالفعل، شهروندان نهادهایی را

ایجاد می‌کنند. بنابراین، به بیانی ساده نهادهای اجتماعی از دو نوع یا جنس هستند، یک دسته وظیفه تحقق نیازهای ضروری انسان‌ها را بر عهده دارند و دسته‌ای دیگر وظیفه حفاظت از نهادها و تلاشهایی که هدف تحقق نیازها، خواسته و تمایلات اجتناب‌ناپذیر روانشناختی، اجتماعی و فیزیکی را عهده‌دار هستند. اگر تعریف ساده بالا پذیرفته شود، آنگاه یک دسته نهادهای اجتماعی وظیفه تحقق نیازهای اساسی روانشناختی، اجتماعی و فیزیکی و دسته دیگر صرفاً وظیفه حفاظت، تامین امنیت و فعالیت نهادهای دسته اول را بر عهده دارند. یگانه قاعده کم هزینه برای توسعه همه‌جانبه کشور اینکه، اگر با هر معیاری از جمله منطق، سودمندی، کم‌هزینه بودن راهکارها و راهبردها، ضریب اطمینان بالا و... رابطه امنیت ملی با منافع ملی ارزیابی شود خواهیم دید که نهادهای اجتماعی که وظیفه تامین امنیت ملی را بر عهده دارند، در راستای کارآمدتر کردن، کم‌هزینه‌تر کردن و مطلوب‌تر انجام دادن وظیفه و نقش خود ضرورتاً باید تابع و پیرو نظرات و دیدگاه‌های نهادهایی باشند که وظیفه تحقق منافع ملی را بر عهده دارند. اگر استدلال فوق درست باشد، آنگاه برخی متخصصان امنیت ملی باید توجه کنند که سنگ محک درستی یا نادرستی همه راهکارها، اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردهای کلان تنها و تنها منافع ملی است و لاغیر. پر بیراه نیست اگر گفته شود یگانه منشا مشکلات گوناگون و کلان این است که برخی افراد و گروه‌ها از مفهوم امنیت ملی که حافظ منافع ملی است در راستای منافع فردی و گروهی استفاده می‌کنند.

منتقدان دولت و لزوم واقع گرایی^۱

دولت آقای روحانی از ابتدای تشکیل دولت پیوسته مورد حمله های گوناگون قرار گرفته است و هر چه بیشتر به انتخابات ۹۶ نزدیکتر می شویم حمله ها تنوع و شدت بیشتری پیدا می کنند. به طور ساده و کلی منتقدین آقای روحانی و دولت ایشان را می توان به دو گروه دسته بندی کرد: ۱- منتقدین مخالف دولت. مخالفان دولت به چند نکته که موجب ناکارآمدی و به حاشیه رفتن آنها از صحنه سیاست ورزی می شود توجه ندارند: • وظیفه ذاتی سیاستمداران ارائه راهکارهای کاربردی و عملی برای حل و فصل مشکلات گوناگون شهروندان است. • اینکه برای ماندن و ایفای نقش در عرصه سیاسی الزامی و ضروری است تا همراه با شرایط و مقتضیات عینی زمانه تحول و تکامل یابند. • نظر شهروندان که از صندوق های رای بیرون می آید، معیاری برای اعتبار و کارآمد بودن اندیشه ها، راهکارها، طرحها و راهبردهای سیاست ورزان است. نظر شهروندان که از صندوق های رای بیرون می آید یگانه و معتبرترین سنگ محک برای درستی یا نادرستی اندیشه ها، طرح ها، راهکارها و راهبردهای سیاست ورزان است. زمانی که شهروندان با رای خود عدم رضایت خود را در مورد برخی اندیشه ها، رویه ها، راهکارها و راهبرد ها سیاسی اعلان کردند، منطقی ترین واکنش این است که سیاست ورزانی که شهروندان از آنها رو برگردانند، اندیشه، طرح ها، راهکارها و راهبردهای خود را بازبینی و آنها را مطابق نیازها، خواسته ها و تمایلات شهروندان تغییر دهند.

آن دسته از سیاست ورزان که با وجود عدم اقبال شهروندان به آنها با اصرار به اندیشه ها، راهبردها و راهکارهای خود دلبستگی نشان می دهند فقط یک معنی دارد؛ اینکه این بزرگواران توانایی، اراده، خواست، علم، آینده نگری و واقع بینی الزامی برای تحول و تکامل اندیشه ها، راهکارها و طرح های خود را همزمان با شرایط عینی جامعه و شهروندان را ندارند. این بزرگواران، بنا بر جبر منطق محکم به کنار رفتن از صحنه سیاست ورزی کشور هستند

البته، سرتاسر تاریخ بشر گواه این واقعیت است که این گروه از سیاست ورزان نمی توانند و نمی خواهند از عرصه سیاست ورزی کنار بکشند، از این رو، با اصرار بر ماندن در عرصه سیاست ورزی صرفاً سبب آسیب رساندن به نظام، امنیت، منافع و توسعه ملی می شوند. نتیجه جانی اصرار بر ماندن این دسته از سیاست ورزان با وجود ناکارآمدی آشکار، از دست دادن پایگاه اجتماعی و دور شدن شهروندان از این دسته از سیاست ورزان خواهد بود.

۲ - منتقدین حامی دولت. منتقدین حامی دولت که باور دارند دولت در مسیر صحیح حرکت می کند، اما در برخی امور (اقتصادی، فرهنگی و...) عملکردی ضعیف داشته است و معتقد هستند این کاستی‌ها باید سریع‌تر برطرف شوند. نکته‌ای که منتقدین حامی دولت ضرورتاً باید توجه کنند، اینکه داشتن اراده و صداقت برای حل و فصل مشکلات کافی نیست. آقای روحانی پیوسته با خواسته‌ها، انتظارات، تمایلات و اراده‌های متنفذ گوناگون و بعضاً متضاد روبرو هستند. بنابراین، میزان دستاوردهای دولت آن چیزی نیست که آقای روحانی و تیم تحت فرمانشان می‌خواهند، بلکه مطلوب و ممکن‌ترین دستاوردهایی است که در داد و ستدهای سیاسی با نیروها، اراده‌ها، انتظارات و خواسته‌های گوناگون و بعضاً متناقض به دست می‌آید. شاید مطلوب و کاربردی‌ترین راهکار و راهبردی که همه حامیان (با انتظارات و اندیشه‌های گوناگون) آقای روحانی و دولت می‌توانند اتخاذ کنند این است که با حمایت بی‌چون و چرا، یکپارچه و منسجم از دولت، قدرت چانه‌زنی آقای روحانی در داد و ستدهای سیاسی با آنانی که اهداف و دغدغه‌ای جزء امنیت و منافع ملی دارند، را افزایش دهند. حمایت از آقای روحانی در انتخابات ۹۶، یعنی حمایت از یک راهبردی، از یک فضای فعالیت مولد که قابلیت تحقق اهداف و منافع ملی را دارد چرا که تحقق اهداف، اندیشه‌ها، طرح‌های سیاسی در یک فضا یا میدان مناسب محیا می‌شوند. با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون شرایط موجود، راهبردی آقای روحانی مناسب‌ترین فضا یا میدان برای تحقق اهداف، اندیشه‌ها و طرح‌های ملی است. دولت آقای روحانی با در نظر گرفتن مجموع شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی بسیار کارآمد، واقع بینانه، منطقی و به بهترین شکل حافظ امنیت، منافع و توسعه ملی است. از این رو، حمایت از دولت (راهبردی) آقای روحانی

در انتخابات ۹۶ یک وظیفه ملی، اخلاقی و دینی برای همه خردمندانی است که هدف و آرزویی جزء رفاه، سربلندی، آسایش، عزت، توسعه و اقتدار ایران زمین را در ذهن ندارند. پیراه نیست اگر گفته شود انتخابات ۹۶ میدان تقابل خرد جمعی با خرد فردی، منافع جمعی و ملی با منافع فردی و گروهی خواهد بود.

شهروندان بالاتر از قانون^۱

هر چه به انتخابات نزدیک‌تر می‌شویم شرایط سیاسی به مجادلات انتخاباتی کاندیداهای آمریکا شباهت پیدا می‌کند. گویی نمی‌توان در فضایی آرام، قانونمند و عاری از تنش به بیان دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون پرداخت. پیوسته موضوعی برای تنش آفرینی در عرصه سیاسی ایجاد می‌شود. یک روز برجام، روزی دیگر واگذاری املاک عمومی شهرداری تهران، روز بعد فیش‌های حقوقی و... امروز هم بحث نظارت مستمر بر نمایندگان مجلس. بی‌شک باید منتظر سوژه‌های بعدی باشیم. به درستی گفته می‌شود هیچ فردی (صرفنظر از مقام، دارایی و...) یا نهادی بالاتر از قانون نیست. اما از آنجا که فلسفه وجودی قوانین برای هدفمند، کارآمد، نظام‌مند و مفیدتر کردن رفتار شهروندان برای تحقق اهداف جمعی است، می‌توان گفت تنها امری که می‌تواند بالاتر یا فراتر از قانون یا قوانین قرار بگیرد، نظرات جمعی شهروندان در امور گوناگون است. از این‌رو، منطقی و سودمند است که از تمامی نهادهای حاکمیتی، اجتماعی و مدنی انتظار تبعیت از نظر جمعی شهروندان در امور گوناگون را داشته باشیم. نمایندگان مجلس با آرا و نظر جمعی شهروندان برای اهدافی خاص که همانا تحقق و عینیت بخشیدن نظرات، خواسته‌ها، انتظارات و نیازهای شهروندان در امور گوناگون است، به مجلس می‌روند. بنابراین هیچ قانون یا نهادی حاکمیتی ضرورتاً و منطقیاً نباید برای تلاش نمایندگان مجلس برای تحقق اهداف، نظرات، خواسته‌ها، انتظارات، نیازها و تمایلات شهروندان مانع یا محدودیت ایجاد کند. به عبارتی طرف حساب یا مخاطبان نهادهای نظارتی مثل شورای نگهبان نه نمایندگان مجلس بلکه شهروندانی هستند که با آرای خود نمایندگانی را به مجلس فرستاده‌اند. آیا در قانون اساسی بند یا ماده‌ای مبنی بر اینکه شهروندان باید چه اهداف، نظرات، تمایلات، خواسته‌ها، انتظارات و احساساتی داشته باشند، وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی است، آنگاه هر نوع نظارتی توسط هر نهاد حاکمیتی که ایفای نقش یا جایگاه نمایندگان مجلس را که نماینده یا نماد خواسته‌ها، انتظارات، نیازها، نظرات و تمایلات شهروندان در امور گوناگون هستند را محدود کند، بر خلاف قوانینی است که تنها و یگانه دلیل وجودی‌شان تحقق انتظارات، نیازها،

خواسته‌ها و دیدگاه‌های شهروندان در امور گوناگون اجتماعی است. بدون تردید، تمامی نهادها و مجریان قانون بدون هیچ امتیازی تحت امر قوانین و قانون اساسی هستند و تنها و تنها جمیع شهروندان هستند که جایگاهی رفیع‌تر از قوانین و نهادهای مجری و تولیدکننده قوانین دارند. داستان بسیار ساده است، شهروندان بر می‌گزینند و نهادهای حاکمیتی بنا به مصلحت کل نظام ضرورتاً باید تبعیت و اجرا کنند. شهروندان، از طریق آرای خود و نه افراد، گروه‌ها و نهادهای حاکمیتی، اجتماعی و مدنی، تنها و یگانه مفسرانی هستند که در همه اختلاف نظرهای سیاست ورزان و نهادها حاکمیتی حرف پایانی (در انتخابات گوناگون از طریق آرای خود) را می‌زنند. ساده‌ترین پیامد، بنا بر گواه تاریخ و روند توسعه امور این است که افراد و نهادهای اداری و سیاسی که بر خلاف نظرات، خواسته‌ها، نیازها و انتظارات شهروندان فکر، عمل، و رفتار می‌کنند، مقبولیت و اعتبار خود را نزد شهروندان از دست داده و به مرور از صحنه سیاسی، اجرایی و مدیریتی جامعه حذف می‌شوند. شاید در برخی موارد لازم است برخی مقامات در جایگاه‌های گوناگون به آرشو سخنان، توصیه‌ها و اندیشه‌های امام مراجعه کنند و توصیه‌ها، دستورات و فرمایشات بنیانگذار و رهایی‌بخش ملت از دست طاغوت، مبنی بر ضرورت پیروی و تمکین مسئولان در برابر خواست و اراده شهروندان، مردم و ملت را بازخوانی کنند. افراد و گروه‌های متنفذی که بعضاً تلاش می‌کنند با استفاده ابزاری یا تفسیرهای خاص از قوانین به اهداف سیاسی خود نائل شوند بسیار ضروری است که باور داشته باشند و بپذیرند که نظام جمهوری اسلامی در طول چند دهه گذشته باهوش‌ترین شهروندان تاریخ معاصر ایران و حتی جهان را به خوبی تربیت کرده است و برخلاف دوران قبل از انقلاب، هر سیاست‌بازی نمی‌تواند هر اندیشه یا راهکاری را بدون داشتن منفعت، سود و پیامدهای ملموس و عینی به خورد شهروندان ایران زمین بدهد. برخی بزرگان و صاحب‌منصبان متنفذ باید بر اساس شواهد بی‌شمار تاریخی باور کنند که این یک قاعده، قانون، منطق و جبرسیاسی، اجتماعی، طبیعی، تاریخی، اخلاقی، دینی و حتی آسمانی است که اندیشه‌ها، راهکارها و طرح‌هایی که با خواسته‌ها، نظرات، تمایلات، انتظارات و نیازهای عمومی شهروندان مغایرت داشته باشد، محکوم به شکست هستند.

جهش ژنتیکی در انتخابات ۱۹۶

هر چه به انتخابات سال ۹۶ نزدیک‌تر می‌شویم جنب و جوش سیاست‌ورزان با گرایش‌های فکری، اهداف، راهکارها و راهبردهای گوناگون و بعضاً متضاد در عرصه سیاسی افزایش می‌یابد. بنا بر تجربیات گذشته و هویت سیاسی و فکری سیاست‌ورزان می‌توان انتظار داشت که همانند انتخابات گذشته صحنه انتخاباتی مملو از اظهارات، راهکارها، وعده‌ها، انتقادات با و بدون مصداق، برخی مواقع ناملازمات و تندخویی‌ها و... باشد. اما در پایان بازی، آرای شهروندان به سوی اندیشه‌ها، گرایش‌ها، جناح‌ها و افرادی خواهد رفت که علاوه بر صداقت و شفافیت پیرو این اصل که «اندیشه‌های سیاست‌ورزان نباید صرفاً جهان را تفسیر کنند بلکه باید شرایط معیشتی و زیست انسان‌ها را به شکلی عینی و ملموس تغییر و بهبود بخشند»، باشند. انتخابات آزمون یا فرصت‌گزینش بهترین و واقع‌بینانه‌ترین اندیشه‌ها، راهکارها، برنامه‌ها، طرح‌ها و راهبردها برای حل و فصل مشکلات طاقت‌فرسای شهروندان از طریق ایجاد توسعه، رفاه، آرامش و امنیت است. برای توسعه همه‌جانبه و واقعی در کشور نیازمند اقدامات، اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها، راهبردها و پرورش سیاست‌ورزان تازه نفس و غیر معمول است. منظور از اندیشه و راهبردهای غیر معمول مدیریت جهانی که فاجعه مدیریت معاصر ایران را در دولت‌های نهم و دهم رقم زد یا مدیریت جهادی که تنها و تنها گوشه‌ای بسیار کوچک از آن در واگذاری‌های املاک عمومی شهرداری پدیدار شد، نیست، بلکه به معنی یک نگاه، رفتار، اندیشه، عملکرد جدید و متفاوت از آنچه تا کنون بوده است که سرعت توسعه و حل و فصل مشکلات گوناگون و متعدد شهروندان را افزایش دهد. توسعه واقعی، ملموس، پویا و پایدار در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی، صنعتی، دفاعی و... نیازمند جهش ژنتیکی در عرصه سیاسی کشور است. جهش ژنتیکی به معنی تجمیع تمامی نیروهای نیک اندیش و نخبگان معتقدبه تصمیم، خرد و اراده جمعی و حامی امید، شادی، اخلاق، پرهیز از دروغ و ریا و... زیر چتر یک مدیریت واحد در یک مجمع (حزب) با هر ساختار سیاسی یا اسمی

است. جهش ژنتیکی سیاسی چگونه امکان پذیر است؟ نتایج هر کنش یا طرح سیاسی برآیند سازماندهی اندیشه‌ها، نیروها، امکانات و داشتن اهداف و نقشه راه دقیق و واقع‌بینانه متکی بر تحلیل عینی از شرایط و اوضاع و احوال داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. ناتوانی در انسجام و جمع‌همه نیروهای تاثیرگذار و خیراندیش برای هدایت آرای انتخاباتی شهروندان زیر یک چتر پیرامون تحقق اهداف توسعه همه‌جانبه منافع و امنیت ملی حاکی از ناتوانی نظری و تجربی، احساسی عمل کردن و... است. ۱- شرایط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، صنعتی، علمی، روابط خارجه و... در کشور دچار کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های جدی است. ۲- حل و فصل مشکلات در حوزه‌های فوق نیازمند راهکارها، اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردهای واقع‌بینانه، فراجراحی، ملی و عملی مبتنی بر تحلیل کاربردی از شرایط عینی کشور، منطقه و جهان است. ۳- یگانه فلسفه وجودی، تعریف و وظیفه سیاست‌ورزان در جهان معاصر حل و فصل مشکلات گوناگون شهروندان است. توسعه، اقتدار، منافع و امنیت ملی تعاریف گوناگون ندارد. جهان سومی بودن یعنی فقدان مدیریت یکپارچه کلان و عدم سازماندهی و انسجام نخبگان جامعه در احزاب که اهرم‌های ایجاد توسعه همه‌جانبه، اقتدار و تحقق منافع و امنیت ملی هستند. آقای روحانی یک فرد نیست بلکه نماد خرد یک ملت که نقشه راه واقع‌بینانه‌ای برای ایجاد رفاه، آسایش، امنیت و خوب زیستن را در او متبلور کرده است، می‌باشد. با جمع‌همه نیک اندیشان واقعگرا زیر یک چتر (حزب) می‌توان رئیس‌جمهوری با ۸۰ درصد آرا یا ۸۰ درصد اقتدار و نظر شهروندان برای توسعه همه‌جانبه کشور انتخاب کرد.

نظام یعنی نظم^۱

سیاست‌ورزان، مقامات و افراد متنفذ در حوزه‌های گوناگون رسمی و غیر رسمی بسیاری از اندیشه‌ها، رفتارها، عملکردها، راهکارها و راهبردهای خود را با استناد به تلاش برای استحکام، تقویت، مصلحت و دفاع از نظام توجیه می‌کنند. اما واقعیت عینی و سنجش پذیر موید این امر است که برخی سیاست‌ورزان، مسئولان، و افراد متنفذ در حوزه‌های گوناگون بسیار بیشتر از بدخواهان خارجی به نظام آسیب می‌زنند. نظام برگرفته از واژه یا مفهوم نظم است. نظم در هر ساختاری، از جمله فیزیکی، اجتماعی، روحی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، صنعتی، علمی و... بنیاد ثبات، امنیت، آرامش، رفاه، توسعه و... است. در جوامع بشری نطفه نظم در رحم ذهن اندیشمندان متولد می‌شود. بر همین اساس، نظام حاکمیتی در هر کشوری نمود یا انعکاس محتویات اذهان نخبگان، افراد متنفذ و به‌طور کلی حاکمان آن جامعه است. نظام مدیریت کلان یک جامعه یا کشور تبلور درک، دانش، دیدگاه، تصور و باور حاکمان به چیستی، اهمیت و کاربرد نظم در آن جامعه است. نظمی که برآیند خرد جمعی باشد، در قانون اساسی یا ملی هر کشور نمود پیدا می‌کند. شاید یکی از بنیادی‌ترین خصلت‌های بارز نظام‌های حاکمیتی در اعصار تاریخی گوناگون، نوع درک، باور و تصور نخبگان و حاکمان از چیستی، چگونگی و اهمیت نظم در جوامع بشری است. چنین نقدهایی به دنبال مقصر فیزیکی نیستند. به باور نگارنده بنیادی‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن نظام، همان‌گونه که آقای روحانی به درستی به آن اشاره کرد، «بی‌سوادی» است. بی‌سوادی در تمام سطوح اداری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، صنعتی و... بسیار خطرناک است. سواد با مدارک دانشگاهی ساختگی یا داشتن صرفاً تجربه (تفاوتی بنیادین میان دانش تجربی و دانش علمی وجود دارد) در زمینه‌ای خاص به وجود نمی‌آید. دانش محصول ده‌ها سال فعالیت مصرانه، طاقت فرسا، تحقیق، آزمون و خطا در حوزه‌های گوناگون است. بنابر این، نظام و نظمی که بر پایه دانش علمی استوار باشد، پایدار، مطمئن، بادوام، سودمند، کارآمد و عملی‌ترین نظام خواهد بود. اگر اندیشه‌های فوق را برای

لحظه‌ای درست تلقی کنیم، ریشه بسیاری از بی‌نظمی‌های موجود در حوزه‌های اقتصادی، مالی، سیاسی، فرهنگی، صنعتی، علمی، اداری و... قابل درک و ملموس می‌شود و اینکه چگونه باید با آنها برخورد شود. شاید مهم‌ترین دریافت یا نتیجه‌گیری از این موجز رابطه بی‌سوادی با بی‌نظمی‌های سیاسی و اداری است که بیشترین صدمه را به نظام حاکمیتی کشور می‌زند. متأسفانه نمونه‌های بی‌نظمی در حوزه‌های گوناگون بی‌شمارند. اما آخرین مورد مربوط به واگذاری‌های املاک عمومی شهرداری تهران به خویشاوندان و هم‌طیفان توسط تصمیم‌گیران ارشد شهرداری است که بنا به اظهارات مقامات قضائی و افراد بی‌طرف (گزارش اخیر آقای احمد توکلی) وقوع بی‌نظمی (جرم) محرز شده است. مدیریت شهرداری تهران مملو از دکتر و مهندس و... است. داشتن مدارک (در صورت اصل بودن) دکتر و مهندسی به معنی داشتن دانش و توانایی در حوزه‌ای خاص است. دانش همان‌گونه که در بالا اشاره کردیم، یعنی درک و باور داشتن به چیستی، اهمیت و کاربرد نظم اجتماعی که همانا نظام حاکمیتی است. با این شرح، آیا نمی‌توان گفت افرادی (دکترهایی) که به نوعی در وقوع این بی‌نظمی (جرم) دسته داشته‌اند، نه فقط به تک تک شهروندان تهرانی، بلکه به نظام حاکمیتی کشور که در راس آن مقام معظم رهبری قرار دارد، بی‌حرمتی کرده و موجب بی‌اعتباری، تضعیف، تزلزل و ناکارآمد کردن نظام مدیریتی اسلامی و جهادی شده‌اند.

تبعیت سیاست از فوتبال؛ چگونه؟^۱

برای اینکه صلاحیت فردی برای حضور در یک تیم فوتبال تایید شود، فرد ضرورتاً باید از یکسری توانایی‌ها و ویژگی‌ها برخوردار باشد. بعد از گذراندن این مرحله مهم و اولیه، اگر فوتبالیست نتواند در زمین بازی وظیفه‌ای که به او محول شده را به شکلی موثر در راستای اهداف کلان تیم و انتظارات مربی محقق کند، بعد از مدتی الزاماً باید زمین بازی و به مرور تیم و در نهایت حرفه فوتبال را رها کند. تبعیت و پیروزی سیاست‌ورزان از همین روال و منطق می‌تواند برای توسعه، سلامت، کارآمدی زمین سیاست‌ورزی و سیاست بازی بسیار سودمند و کارآمد باشد.

هدف سیاست‌ورزان تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی است. مربی و انتظارات از سیاست‌بازان همانا شهروندان، مطالبات، خواسته‌ها و نیازهای ایشان هستند. برخی سیاست‌ورزان بنا بر شواهد عینی و تاریخی قابلیت و توان تحقق انتظارات و اهداف شهروندان را ندارند، اما بنا به دلایلی همچنین به بازی در زمینه سیاست‌ورزی ادامه می‌دهند. برای تحقق اهداف و انتظارات شهروندان که همانا حل و فصل مشکلات گوناگون، متعدد و طاقت‌فرسا است، ضروری است که سازو کاری عملی و واقع‌بینانه برای نیمکت‌نشینی و در نهایت قانع کردن سیاست‌بازان ناکارآمد به اشتغال و فعالیت‌های دیگر ایجاد شود.

شهروندان ابزار یا عوامل آزمون و خطای دیدگاه‌ها، اعمال و راهبردهای سیاست‌بازان نیستند. اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردها باید در مدت زمان تعیین شده شرایط معیشتی شهروندان را تغییر و بهبود ببخشد. مثلاً، اگر فلان اندیشمند که در یک نهاد اجتماعی یا سیاسی به عنوان متخصص اخلاق مشغول فعالیت و از منابع عمومی و ملی (بیت‌المال) ارتزاق می‌کند، باید بتواند در زمان تعیین شده تحلیل، راهکار و راهبردهای عملی و کارآمد برای حل و فصل معضلات اجتماعی مثلاً، آمار بالای طلاق، ریا و دروغ گسترده در همه سطوح جامعه، کاهش همدردی نسبت به هم‌نوع، انواع ناهنجاری‌های اجتماعی و... در یک دوره مشخص که منجر به بهبود

ملموس و عینی معضلات اجتماعی فوق‌الذکر شود، ارائه دهد. در غیر این صورت چنین متخصص اخلاق بنابر اصول منطق، دین، قوانین و... باید کارت قرمز بگیرد تا افراد و راهکارهای دیگر فرصت حل و فصل معضلات اجتماعی را بیابند. بازار انتقادات در زمین سیاست بازی بسیار داغ است. شاید بنیادی‌ترین عامل ناکارآمدی اظهارات، راهکارها و راهبردها در عرصه سیاست بازی فقدان یک داور بی‌طرف و مقتدر که مورد قبول همه بازیگران زمین سیاست‌ورزی برای قضاوت و ارزیابی عادلانه رفتار، عملکرد و اظهارات سیاست‌بازان است.

اگر بتوان ساز و کاری که در آن از منطق یا اصول تجارت یا ورزش برای ارزیابی عملکرد سیاست‌ورزان، استفاده شود، ایجاد شود، قطع به یقین هم شرایط معیشتی، رفاهی... و شهروندان بهبود می‌یابد و هم زمین بازی سیاست‌ورزی سودمند، کارآمد و معقول‌تر خواهد شد. چنین ساز و کاری برآیند هم‌اندیشی، تفاهم، همکاری، دیالوگ و نه مونولوگ بیشتر بازیگران زمین سیاست‌ورزی است. سیاست‌ورزان نباید در جایگاه ایفای نقش عمومی به دنبال اهداف شخصی و گروهی باشند. شاید منطقی‌تر این است که گفته شود، سیاست‌ورزان همانند دیگر شهروندان دارای یکسری اهداف شخصی هستند اما در جایگاه ایفای نقش همگانی باید با بی‌آرتی و نه اتومبیل لوکس پرسرعت به سوی اهداف خود حرکت کنند.

پر بیراه نیست اگر گفته شود، اگر قوانین، منطق و سازو کار فوتبال در زمین سیاست‌ورزی حاکم بود برخی از سیاست‌بازان در ده دقیقه اول بازی کارت قرمز می‌گرفتند و در طول یکی و دو ماه اولیه قرارداد آنها با باشگاه فسخ می‌شد.

شاید توسعه واقعی، پایدار و همه‌جانبه در کشور زمانی آغاز شود که سیاست‌ورزان به این نکته بنیادین ایمان بیآورند که یگانه مسیر کم‌هزینه و ایمن تحقق اهداف فردی و گروهی مسیر تحقق اهداف همگانی یا ملی است.

دیپلماسی؛ کنش یا واکنشی^۱

دستاوردهای حاصله در مبادلات روابط بین کشورها برآیند مستقیم قدرت ملی است. بنابراین، اینکه رئیس‌جمهور آمریکا یا هر کشور دیگری چه فردی با چه گرایش‌های حزبی یا فکری باشد، در مبادلات سیاسی بین‌المللی بی‌تاثیر نیست، اما تاثیر تعیین‌کننده‌ای ندارد، بلکه عامل تعیین‌کننده مبادلات سیاسی در روابط بین‌المللی اقتدار ملی هر کشور است. بزرگ‌ترین خطا و ضعف برخی سیاست‌ورزان و مقامات دفاعی این است که اقتدار ملی را صرفاً در توان و تجهیزات نظامی می‌دانند. شرایط به وجود آمده در کشورهای نهم و دهم خلاف این امر را به همه ما نشان داد. نمونه‌های تاریخی و معاصر فراوانی مویده این نکته است که سیاست‌ورزان و دولتمردانی که اقتدار را صرفاً در توان نظامی درک می‌کنند، موجب چه آسیب‌ها و صدماتی برای ملت و کشور خود می‌شوند. تحلیل‌های داخلی و بین‌المللی بی‌شماری درباره پدیده دونالد ترامپ ارائه شده و خواهد شد. با این وجود، نگارنده معتقد است، دونالد ترامپ محصول فرایند اجتناب‌ناپذیر تاریخی ظهور و افول ابرقدرت‌هاست (ایدئولوژی‌ها و راهبردها) که تحلیل آن به هیچ‌وجه در این موحز نمی‌گنجد. به هر حال، شاید مهم‌ترین پیامی که انتخاب دونالد ترامپ باید برای مقامات و سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی کشور ما داشته باشد، این باشد که باید با تمام توان به تقویت اقتدار ملی اندیشه، عمل و رفتار کنیم. تقویت توان نظامی و امنیتی بدون هیچ محدودیت و مرزی باید ادامه یابد. اما همان‌گونه که در بالا گفته شد، توان نظامی فقط یک مولفه از چند مولفه اقتدار ملی است. اقتدار ملی عینی، ملموس، کارآمد، پایدار و عملی در انسجام مدیریتی کلان ملی تبلور می‌یابد. انسجام ملی به این معنی نیست که همه سیاست‌ورزان و متنفذان رسمی و غیر رسمی به یک شکل اندیشه، عمل و رفتار کنند، بلکه به معنی درک اهمیت و ضرورت وجود یک سازوکار مدیریتی است که پیرامون آن میان همه کنشگران و متنفذان سیاسی اجماع نظر و پایبندی وجود داشته باشد. انسجام ملی مبتنی بر سازوکار کلان مدیریتی که مقبول همه سیاست‌ورزان و متنفذان رسمی و غیررسمی باشد، برآیند تدوین نقشه راه یا

راهبرد کلان برای مدیریت کشور است. برای تدوین راهبرد و نقشه راه مدیریت ملی که داشته باشد، ضروری است تا کارگروهی متشکل از همه جناح‌ها، گرایش‌های فکری گوناگون، شخصیت‌های متنفذ رسمی و غیررسمی (و هر فردی دارای شناسنامه ایرانی که باور دارد می‌تواند به شکلی به ایجاد اقتدار ملی یاری برساند) تشکیل شود. در صورت تشکیل کارگروه تدوین نقشه راه مدیریت کلان ملی و تدوین نقشه راه و راهبرد مورد پذیرش همه جناح‌ها، گرایش‌های فکری و متنفذان رسمی و غیر رسمی، هر فردی در جایگاه خود قرار خواهد گرفت، هیچ مسئولی در حوزه تخصص دیگران اظهارنظر یا دخالت نمی‌کند، بی‌نظمی‌های (جرایم) مالی، اقتصادی، سیاسی، قضائی، صنعتی، فرهنگی، مدیریتی و... صورت نخواهد گرفت، نهادهای گوناگون سیاسی و اجتماعی پیرو نقشه راه یا راهبرد ملی توسعه، منافع و امنیت ملی خواهند بود، افراد متنفذ رسمی و غیررسمی و مسئولان در حوزه‌های گوناگون به هیچ‌وجه از جایگاه‌های خود در نهادهای سیاسی و اجتماعی به نفع منافع فردی و گروهی استفاده نخواهند کرد و... اینکه ما منتظر بمانیم تا فلان کشور یا رئیس‌جمهور منتخب، مثلا، ترامپ چه می‌گوید، یا چه سیاستی اتخاذ می‌کند و بعد دست به اقدامی بزنیم، یک دیپلماسی واکنشی، ناکارآمد و بعضا خطرناک خواهد بود. اما همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در صورت تدوین یک راهبرد مدیریتی کلان مورد اجماع نظر، توافق و تفاهم همه متنفذان سیاسی و پایبندی و رعایت آن توسط همه کنشگران، کشور می‌تواند در مقابل هر شرایط جدید یا غیرمنتظره، مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین کنش و راهبرد را اتخاذ و عملیاتی کند.

جهش ژنتیکی در عرصه سیاسی کشور^۱

هرچه به انتخابات نزدیک تر می‌شویم جنب و جوش سیاست‌ورزان با گرایش‌های فکری، اهداف، راهکارها و راهبردهای گوناگون و بعضاً متضاد در عرصه سیاسی افزایش می‌یابد. بنا بر تجربیات گذشته و هویت سیاسی و فکری سیاست‌ورزان می‌توان انتظار داشت که همانند انتخابات گذشته صحنه انتخاباتی مملو از اظهارات، راهکارها، وعده‌ها، انتقادات و... خواهد بود.

اما در پایان بازی، آرای شهروندان به سوی اندیشه‌ها، گرایش‌ها، جناح‌ها و افرادی خواهد رفت که علاوه بر صداقت و شفافیت پیرو این اصل که «اندیشه‌های سیاست‌ورزان نباید صرفاً جهان را تفسیر کنند بلکه باید شرایط معیشتی و زیست‌انسانها را به شکلی عینی و ملموس تغییر و بهبود ببخشند»، باشند. اگر چه برخی سیاست‌ورزان به دلایل گوناگون با این اندیشه و واقعیت عینی که در جهان معاصر یگانه فلسفه وجودی و وظیفه سیاست‌ورزان حل و فصل مشکلات و بهبود شرایط معیشتی و زیست‌شهروندان است، نا آشنا هستند، اما شواهد تاریخی و معاصر بی‌شماری حاکی از این واقعیت روانشناختی است که در انتخابات شهروندان به سوی اندیشه، راهکارها، سیاست‌ورزان و احزابی گرایش دارند که اراده، توانایی، دانش و تمایل به بهبود شرایط شهروندان و جامعه را داشته باشند.

انتخابات آزمون یا فرصت‌گزینش بهترین اندیشه‌ها و راهبردها برای حل و فصل مشکلات طاقت‌فرسای شهروندان از طریق ایجاد توسعه، رفاه، آرامش و امنیت است. برای توسعه همه‌جانبه و واقعی در کشور نیاز به اقدامات، اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها، راهبردها و پرورش سیاست‌ورزان تازه نفس و غیرمعمول است. منظور از اندیشه و راهبردها و... غیر معمول مدیریت جهانی که فاجعه مدیریت معاصر ایران را در دولت‌های نهم و دهم رقم زد یا مدیریت جهادی که تنها و تنها گوشه‌ای بسیار کوچک از آن در واگذاری‌های املاک عمومی شهرداری پدیدار شد، نیست، بلکه به معنی یک نگاه، رفتار، اندیشه، واقع‌بینانه و عملکردی کارآمد، جدید و متفاوت از آنچه تا کنون بوده، که سرعت توسعه و حل و فصل مشکلات گوناگون و متعدد شهروندان را افزایش دهد.

توسعه واقعی، ملموس، پویا و پایدار در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی، صنعتی، دفاعی و ... نیازمند جهش ژنتیکی در عرصه سیاسی کشور است. جهش ژنتیکی به معنی تجمیع و سامان دادن تمامی نیروهای معتقد به تصمیم، خرد و اراده جمعی و حامی امید و اخلاق، پرهیز از دروغ و ریا پیرامون یگانه هدف سیاسی انتخاباتی کارآمد برای همه شهروندان یعنی توسعه، اقتدار، منافع و امنیت ملی است. نتایج هر کنش یا طرح سیاسی برآیند سازماندهی اندیشه‌ها، نیروها، امکانات و داشتن اهداف و نقشه راه دقیق و واقع بینانه متکی بر تحلیل عینی از شرایط و اوضاع و احوال داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. ناتوانی در انسجام و تجمیع همه نیروهای تاثیر گذار و خیر اندیش برای هدایت آرای انتخاباتی شهروندان زیر یک چتر برای تحقق اهداف توسعه همه جانبه منافع و امنیت ملی حاکی از ناتوانی نظری یا فقدان اراده و... است.

بلوغ سیاسی در رفتار، اندیشه، عملکرد و طرح‌های کارآمد و واقع بینانه که به اهداف از پیش تعیین شده می‌رسد، نمود می‌یابد. موفقیت در تحقق اهداف توسعه همه جانبه ملی معنی‌ای جز وسعت و عمق اذهان تحلیلیگر، طراح و برنامه ریز ندارد. بنابراین با سامان دادن همه (اکثریت) نیروهای نیک‌اندیش و واقع‌گرا با یک هدف مشترک و باور داشتن به منافع جمعی و ملی بلوغ سیاسی تبلور می‌یابد. توسعه، اقتدار، منافع و امنیت ملی تعاریف گوناگون ندارد. بلکه عقب‌ماندگی پیامد عدم مدیریت یکپارچه کلان، سازماندهی و انسجام نخبگان جامعه در احزاب که اهرم‌های ایجاد توسعه همه جانبه، اقتدار و تحقق منافع و امنیت ملی هستند، است. آقای روحانی یک فرد نیست بلکه نماد خرد یک ملت که نقشه راه واقع بینانه ای برای ایجاد رفاه، آسایش، امنیت و خوب زیستن را در او متبلور کرده است، می‌باشد. با تجمیع همه نیروهای سیاسی که به پندار، گفتار و رفتار نیک به عنوان یک راهکار سودمند و عملی باور دارند، پیرامون هدف توسعه، اقتدار، منافع و امنیت ملی، تحقق نقشه راه ملی را در ۹۶ هموار کنیم.

ضرورت تغییر شعارها^۱

شعارهای سیاسی علائم یا نماد نقشه راه کلان یک کشور است. نقشه راهی که حاکی از اندیشه، راهکارها، تحلیل شرایط گوناگون داخلی (منطقه‌ای و بین‌المللی) اهداف و آرزوهای سیاست‌ورزان هستند که برآیند تعامل اذهان انسانها با اوضاع و احوال عینی محیط زیست آنها است. از آنجا که ساختار عالم هستی مبتنی بر حرکت، تحول، تغییر و تکامل بی‌وقفه است، ضرورتاً، لاجرم و به شکلی اجتناب‌ناپذیر همه پدیده‌ها و امور در عالم محکومان ابدی به پیروی از قانون آسمانی تحول، تغییر و تکامل هستند. برآیند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر این استدلال این است که در عرصه سیاست‌ورزی شعارها بنابر جبر منطق و قانون آسمانی باید متناسب و همراه با شریط عینی زمانه تحول، تغییر و تکامل یابند. متأسفانه برخی جناح‌ها و سیاست‌ورزان بی‌توجه به تحولات عمیق داخلی، منطقه‌ای و جهانی، هنوز برای مرز بندی و تعریف هویت سیاسی خود به شعارها اوایل انقلاب متوسل می‌شوند. نتیجه اجتناب‌ناپذیری که می‌توان از توسل و پایبندی برخی سیاست‌ورزان به شعارهای اوایل انقلاب گرفت این است که این بزرگواران بی‌توجه به تحولات، تغییرات و تکامل آشکار اوضاع و احوال واقعی کشور، منطقه و جهان بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب، هنوز به دنبال تحقق آرزوها، راهکارها، طرح‌ها، راهبردهای سودمند، متناسب و کاربردی در ابتدای انقلاب هستند. شاید پر بیراه نباشد، اگر گفته شود، اینکه تناقض میان زمان و شعارهای برخی سیاست‌ورزان یکی از بنیادی‌ترین ریشه‌های اختلافات داخلی و بین‌المللی کشور که موجب دشواری‌های گوناگون، گزاف و متعدد برای شهروندان، می‌شود، است. از آنجاکه شعارها نماد خواسته‌ها، اهداف، انتظارات، تواناییها، دانش، تمایلان و دیدگاه‌های سیاست‌ورزان در امور گوناگون است، عدم تحول، تغییر و تکامل شعارها حاکی از عدم تحول و تکامل دانش، توانایی‌ها، انتظارات، اهداف، تمایلات، نوع نگرش سیاست‌ورزان به امور گوناگون و... می‌باشد. برآیند اجتناب‌ناپذیر این استدلال این خواهد بود که تا زمانی که دیدگاه‌ها، توانایی‌ها، دانش، اهداف، تمایلات برخی متنفذین رسمی و غیررسمی سیاسی تحول و تکامل نیابد، تحقق

توسعه، منافع و امنیت ملی بسیار طولانی، پرهزینه و نامشخص خواهد بود. یکی از نکات ناخوشایند و خطرناک عدم تحول و تکامل شعارهای سیاسی این است که بدخواهان نظام و کشور به واسطه دلبستگی توجیه ناپذیر برخی سیاست‌ورزان و مقامات به شعارهای ناکارآمد و بسیار قدیمی به سادگی نقشه راهی برای عملی کردن اهداف سودجویانه و بدخواهانه خود در قبال کشور و نظام بدست می‌آورند. هنگامی که شعارها برای مدت طولانی برخلاف تحولات تغییرات عینی اوضاع و احوال انسانی و اجتماعی تغییر نکنند این حاکی از سکون و رکود مروجین شعارها است. نقد صادقانه و بی‌غرض رفتار یا پدیده‌های سیاسی امری شخصی نیست بلکه مصلحت کشور موضع نقد است. از اینرو، سنگ محک اعتبار نقدها صرفاً منافع و امنیت ملی است و لاغیر. در جهان معاصر برخلاف گذشته‌های دور در روابط بین‌الملل بیان صادقانه و بی‌پروای عقاید و دیدگاه‌های سیاست‌ورزان در امور گوناگون (که حاکی از ضعف و ناتوانی است) یک خطای راهبردی ویران کننده است. بیان بی‌پروای نقشه‌ها و اهداف یک ویژگی بارز سیاست‌ورزان اصطلاحاً کشورهای در حال توسعه است.

کشورهای غربی به ویژه آمریکا و برخی کشورهای اروپایی برای تامین و تحقق منافع، به ویژه اقتصادی خود، نظام حاکمیتی و اجتماعی کشورهایی چون عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و ... را عملاً با خاک یکسان می‌کنند، اما علت عملکرد خود مبنی بر دخالت در این کشورها را نگرانی‌ها و حمایت از حقوق بشری می‌خوانند. آیا این کشورها توانایی، شجاعت، ذکاوت یا درک اهمیت صادق و بی‌پروا بودن را ندارند. نکته‌ای که ضرورتاً برخی سیاست‌ورزان داخلی باید در مورد آن کمی بیشتر تعمق کنند، اینکه چرا آمریکا و معدودی کشورهای اروپایی با وجود توان بالا در بیشتر زمینه‌ها، در همه موارد دخالت و تاراج منابع کشورها دیگر را به اسم نگرانی و حمایت از حقوق بشر توجیه می‌کنند.

دشمن چیست و کیست؟^۱

در عرصه سیاسی استفاده از مفاهیم و واژه‌ها توسط متنفذان حاکی از اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، راهکارها و راهبردهای مدنظر آنها در امور گوناگون است. یکی از واژه‌ها یا مفاهیمی که در بخشی از ادبیات سیاسی کاربرد فراوانی دارد واژه یا مفهوم دشمن است. واژه دشمن مبنای راهکارها و راهبردهای کلان در بسیاری از امور است. یکی از ضعف‌های همه جناح‌ها و گرایش‌های فکری تاثیرگذار در امور کلان کشور این است که رفتار، اندیشه‌ها، اظهارات، راهبردها و باورهای سیاست‌ورزان بر مبنای نظری و تحلیلی ضعیفی استوار است. موبد این دیدگاه ناکارآمدی، ناهماهنگی، اختلافات تضعیف‌کننده توسعه، منافع و امنیت ملی است که اساس حل و فصل مشکلات شهروندان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، صنعتی، فرهنگی و... است. دشمن وجود عینی و بسیار ملموس دارد و افرادی که به واژه، مفهوم و واقعیت دشمن خارجی که پیوسته کشور را تهدید می‌کند، باور ندارند و آن را جدی تلقی نمی‌کنند، حاکی از عدم درک و دانش کاربردی و ساده‌اندیشی آنها از شرایط عینی منطقه و جهان است. دشمن واقعی است، اما آیا رفتار، اظهارات، عملکرد، راهکارها و راهبردهای سیاست‌ورزان، مقامات و متنفذان رسمی و غیر رسمی، برای مقابله با دشمن کارآمد، کاربردی، واقع بینانه و مفید است؟ به هیچ‌وجه. برای تدوین راهبرد مقابله با دشمن چند پرسش نیازمند پاسخ‌هایی واقع بینانه، کاربردی، منطقی و البته عاری از تعصب هستند: دشمن چیست و کیست؟ تبیین بسیار ساده دشمن می‌تواند این‌گونه باشد: دشمن چیست؟ تمامی کشورها، افراد، گروه‌ها و عواملی که به هر نحوی نیت و هدف آسیب رساندن به توسعه، منافع و امنیت ملی را دارند، دشمن تلقی می‌شوند. دشمن کیست؟ ساختار نظام بین‌الملل بدین شکل است که برخی کشورها در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، آموزشی، صنعتی و... توسعه یافته و بیشتر کشورها توسعه نیافته هستند. شاید، تبیین ساده توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی در رفاه، آسایش و امنیت برتر شهروندان یک کشور که برآیند ساختار سیاسی قانونمدار این کشورها که حاصل تکامل خرد فردی به خرد

جمعی برای اداره امور شهروندان است، باشد. کشورهای توسعه یافته برای حفظ سطح رفاه، آرامش و امنیت شهروندان خود نیاز به منابع گوناگون به ویژه انرژی در مناطق یا کشورهای دیگر دارند. از این رو، کشورهای توسعه یافته به اشکال گوناگون تلاش می کنند برای تامین نیازهای خود کشورهای فاقد توسعه اما دارای منابع را تحت کنترل خود بگیرند. روابط بین الملل بسیار شفاف است. مبادلات سیاسی میان کشورها تابع و برآیند بی قید و شرط اقتدار ملی هر کشور است. اگر تبیین بسیار ساده فوق از چیستی و کیستی دشمن را بپذیریم، آنگاه می توانیم بگوییم، کاربردی، کارآمد و عملی ترین شکل مقابله با دشمن تقویت بی حد و مرز اقتدار ملی است. اقتدار ملی در حاکمیت خرد جمعی و منافع ملی که پیش شرط انسجام مدیریت یکپارچه کلان است، تبلور می یابد. اگر استدلال فوق مقبول باشد، نتیجه این خواهد شد که عدم راهبرد کلان مدیریتی که پیرامون آن میان همه جناح ها و متنفذان سیاسی اجماع نظر وجود داشته باشد، اختلافاتی که بیشتر ریشه در منافع فردی و گروهی و نه ملی دارند، وابستگی کشور در حوزه های گوناگون به سایر کشورها، تضعیف جدی اخلاق به ویژه میان سیاست ورزان، منافع ملی را فدای منافع فردی و گروهی کردن، بی نظمی های سیاسی، قضائی، فرهنگی، به ویژه مالی برخی افراد متنفذ در حوزه های و مناصب گوناگون و... دشمنان اصلی کشور هستند و نه استکبار جهانی. چراکه در عالم واقع این گفته معتبر است که میزان اثرگذاری دشمن در امور داخلی نه در توان دشمن که در ضعف یا ناکارآمدی راهبرد کلان مدیریتی است. اینکه در قالب شعار و رفتار بی حاصل و بعضا مضر و مغایر منافع و امنیت ملی روابط خود را با برخی کشورها متشنج کنیم حاکی از بی تدبیری و عدم راهکارهای منطقی، هوشمندانه، کارآمد و سودمند برای مقابله با دشمنان بالفعل و بالقوه است. باید بپذیریم که دشمنان ما از علوم و توانایی هایی بهره می گیرند که ما در اختیار نداریم. بنابراین، ضروری و حکیمانه است که رفتار، گفتار و عملکرد خود را متناسب با پیامدهایی که برای امنیت و منافع ملی دارند، تطبیق دهیم. شاید این دو ضرب المثل راهنما یا معیاری مناسب برای چگونگی شکل دهی شعارها، اظهارات و رفتار خود در مقابل دشمنانمان باشد، درخت هر چه پر بارتر، افتاده تر است و رودخانه هرچه عمیق تر، آرام تر است.

کاربرد نظام اخلاقی در جامعه^۱

در دوره‌های گوناگون تاریخی تعریف، ساختار و اعتبار حاکمیت‌ها متناسب با شرایط عینی هر دوران تغییر کرده است. در جهان معاصر تعریف نظام سیاسی برآیند نظام‌مندشدن خرد جمعی هر جامعه برای حل و فصل کارآمد و کم‌هزینه‌تر مشکلات، دشواری‌ها و تحقق نیازها، خواسته‌ها و انتظاراتی که در قالب اهدافی مانند ایجاد رفاه، آرامش و امنیت برای یکایک شهروندان است، تبلور می‌یابد. در نتیجه اعتبار نظام سیاسی در مقبولیت آن نزد اکثریت شهروندان است. بنابراین نظام سیاسی در هر کشور زمانی کارآمد است که بی‌وقفه و صادقانه به ایجاد رفاه، آسایش و امنیت برای همه شهروندان تحت پوشش خود که همانا توسعه همه‌جانبه و تحقق منافع و امنیت ملی است، بپردازد.

اظهارات، رفتار و عملکرد نخبگان در حوزه‌های گوناگون، بنیادی‌ترین سنگ محک و معیار نظام اخلاقی در هر جامعه‌ای است. در جهان معاصر برخلاف گذشته‌های دور یگانه فلسفه وجودی حاکمیت و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن؛ یعنی سیاست‌ورزان و نهادهای گوناگون اجتماعی، تلاش برای حل و فصل مشکلات، دشواری‌ها، دغدغه‌ها و امور گوناگون شهروندان به‌عنوان موکلان نظام سیاسی است. در صورتی که حاکمیت در غالب سیاست‌ورزان و نهادهای اجتماعی، رفتار، اظهارات یا عملکردی برخلاف تعریف ذاتی خود داشته باشد، بی‌هیچ تردیدی موجب آشفتگی، بلاتکلیفی، اختلالات و ناهنجاری‌های گوناگون اجتماعی می‌شود که در نهایت سبب سست‌شدن و حتی فروپاشی نظام اخلاقی در جامعه خواهد شد.

به‌طور کلی، کاربرد نظام اخلاقی در هر جامعه‌ای، نظام‌مندکردن رفتار شهروندان در مقابل یکدیگر و هدایت جامعه به‌سوی اهداف و آرمان‌هایی است که سبب آرامش، آسایش و امنیت روحی شهروندان می‌شود. به‌همین دلیل می‌توان به‌درستی انواع ناهنجاری‌های فردی، گروهی و اجتماعی را انعکاس اوضاع و احوال نظام اخلاقی جوامع در نظر گرفت.

اگر نکات فوق معقول باشد، آن‌گاه، بی‌راه نخواهد بود اگر گفته شود، بی‌نظمی‌های بخش زیادی از کارگزاران حاکمیتی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، صنعتی، تجاری، علمی و به‌ویژه مالی از یک سو و مشکلات و دشواری‌های شهروندان چون بی‌کاری، معضلات بی‌شمار جوانان، ناتوانی خانواده‌های بسیاری از تأمین نیازهای ضروری و اولیه، مشکلات آموزشی، تحصیلی، بهداشتی-درمانی و... از سوی دیگر همه حاکی از حال و روز نظام اخلاقی جامعه است.

کاملاً می‌توان درک کرد که سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی به دلیل دغدغه‌های فراوان خدمت‌رسانی به شهروندان وقت کافی برای دیدار اقشار مختلف شهروندان در نقاط گوناگون کشور، مثلاً، سیستان و بلوچستان، ایلام، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد و... را ندارند، اما برای دریافت درک عینی، کاربردی و واقعی از زندگی روزمره بخش زیادی از شهروندان ایران زمین حداقل می‌توانند یک روز، فقط یک روز کاری خود را صرف بازدید از محله‌هایی مانند اتابک، بیسیم، میدان شوش معروف به لب خط، خاک سفید، دروازه‌غار، راه آهن، گمرک و... در تهران کنند. در جهان معاصر به دلیل تضعیف و محدود شدن مرزهای میان شهروندان جوامع مختلف که حاصل دستاوردهای پیشرفت بی‌سابقه علوم در حوزه‌های گوناگون از جمله رسانه‌های جمعی است، دیگر برای نظام‌های سیاسی از هر جنسی امکان پذیر نیست که مشکلات، دغدغه‌ها، خواسته‌ها، نیازها، انتظارات و... شهروندان را نادیده بگیرند یا محدود کنند.

ادیان و پیامبران برای رستگاری بشر از بی‌عدالتی‌ها، سختی‌ها، ظلم، زورگویی، فقر، بی‌نظمی، بی‌قانونی، ناهنجاری‌ها و... از طرف حضرت حق و خالق هستی فرستاده شده‌اند. حرام در قوانین مدنی و فقهی به رفتار، اظهارات و عملکردی اطلاق می‌شود که برای هم‌نوع، جامعه، مؤمنین و دین، ناروا، ممنوع، مضر یا آسیب‌رسان باشد. در یک روز در روزنامه‌ای می‌خوانیم ۱۴ درصد معتادان، جوانان کم‌سن و سال هستند.

از این رو، به دلیل میزان غیرقابل اندازه‌گیری و توصیف سختی‌ها، غم‌واندوه و دشواری‌های گوناگون معیشتی، بی‌کاری، آموزشی، تحصیلی، اقتصادی، بهداشتی-درمانی و... که گریبان بخش وسیعی از شهروندان ایران زمین را گرفته است، بنا بر فلسفه وجودی همه آموزه‌های

دینی و قوانین مدنی که تعریفی مشخص از وظیفه و جایگاه نخبگان و سیاست‌ورزان ارائه می‌دهند، می‌توان گفت، تا رفع مشکلات طاقت‌فرسای همه شهروندان ایران زمین که محصول ناکارآمدی اندیشه‌ها، راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای سیاست‌ورزان است، خواب بر همه سیاست‌ورزان حرام است.

پارادوکس مشهد^۱

توسعه و پیشرفت جوامع بشری از ساختارهای قرون وسطایی به جوامع امروزی، مدیون تحولات، تغییرات و تکامل اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای نخبگان جوامع بشری در حوزه‌های گوناگون است. رفتار انسانها برآیند اندیشه‌ها هستند. اندیشه‌ها مجموعه‌ای از تعاریف در مورد ویژگیها، نیازها، خواسته‌ها تمایلات و انتظارات انسانها و محیط زیست آنها هستند. به بیانی ساده، اندیشه‌های انسانی به مثابه ابزاری برای تداوم بقای امن، با رفاه و آرامش هستند. بنابراین، برای بقای امن و پایدار انسانها خواسته‌ها، تمایلات و نیازها خود را در قالب رفتار و اهدافی مشترک که قوانین نام گرفته‌اند، نظام‌مند کرده‌اند. از این رو بنیادی‌ترین تفاوت جوامع امروزی با جوامع قرون وسطایی و حتی جوامع طبیعی، در وجود و پایبند بودن انسانها به رفتار و عملکرد نظام‌مند برای تحقق اهداف مشترک است که قوانین اجتماعی نامیده می‌شوند. بیراه نیست اگر گفته شود قانون مرز خرد و بی‌خردی، تمدن و عدم تمدن، توسعه و عقب ماندگی، با سواد و بی‌سوادی است. اگر شرح فوق مقبول باشد آنگاه می‌توان گفت در وقایع مشهد (جلوگیری از برگزاری مراسم قانونی) یک پارادوکس آشکار است. به این دلیل که ایران (صرف نظر از تمدن چند هزار ساله) کشوری متمدن بنا بر همه تعاریف موجود امروزی و دارای نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی که تبلور خرد جمعی و منافع ملی (نه فردی و گروهی) می‌باشد، است.

در کشوری که حاکمیت مبتنی بر قانون اساسی است، بدیهی‌ترین انتظار شهروندان از حاکمیت و مولفه‌های آن مثل سیاست‌ورزان و نهادهای گوناگون سیاسی و اجتماعی، این است که همه کارگزاران حکومتی صرف‌نظر از اینکه انتخابی یا انتصابی باشند، قوانین را اجرا، رعایت و پیروی کنند. در چنین شرایطی اگر افراد و یا گروه‌هایی به هر دلیل، معتقدند که قانون یا قوانینی دارای اشکال است، ضروری و سودمندترین راه برای تاثیرگذاری یا تغییر قانون مزبور استفاده از کانالهایی است که به این منظور در نظام حقوقی پیش‌بینی و تعبیه شده است.

آشکار ترین شکل پارادوکس اینکه برخی کارگزاران انتخابی یا انتصابی با وجود اینکه کارگزار نظام سیاسی، حقوقی و حاکمیتی هستند و خود را موظف به رعایت، اجرا و پیروی از قوانین و نظام حاکمیتی می‌دانند، در عمل بر خلاف گفته‌های خود و فلسفه وجودی کارگزار بودن (انتخابی یا انتصابی)، رفتار می‌کنند. مهد تولید قوانین، مجلس شورای اسلامی است و همانگونه که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی مصرانه فرمودند، میزان رای مردم است یا مجلس در راس امور است. مجلس و قوانینی که در آن تصویب می‌شود نمود نظرات، انتظارات و تمایلات شهروندان در حوزه‌های گوناگون است. کارگزاری (انتخابی یا انتصابی) که برخلاف اراده و نظر مجلس که همانا اراده و نظر شهروندان است، بیاندهد یا به آن عمل کند، بی‌هیچ تردیدی برخلاف تمام اندیشه‌ها، اهداف انقلاب، توصیه‌های امام خمینی(ره) و چیستی حاکمیت ملی، عمل کرده است. قانون مرز بین نظم و هرج و مرج، آرامش و ترس، توسعه و عقب‌ماندگی، خرد جمعی و خرد فردی، بی‌سوادی و آگاهی و... است. یک خطای منطقی و مفهومی خواهد بود اگر مجری قانون (انتصابی یا انتخابی) مانع ایفای نقش قانون گذار (نایب رئیس مجلس) شود، چه در مشهد و چه در هر منطقه‌ای که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باشد. برخی مسئولین انتصابی (و انتخابی) رفتار، اظهارات و عملکرد خود را با تکیه بر این استدلال (از جمله در وقایع منحصر بفرد مشهد) که مردم از آنها می‌خواهند اینگونه رفتار، اظهار یا عمل کنند، توجیه می‌کنند. ضروری است به این بزرگواران یادآوری کرد که یگانه و معتبرترین شیوه دسترسی به آراء، نظرات و عقاید مردم در انتخابات و صندوق‌های رای میسر است و نه در اطاق‌های کوچک.

فصل ششم:

ضرورت تعریف مفاهیم بنیادین

ضرورت اصلاح اصلاح طلبان^۱

هر چه به انتخابات نزدیکتر می‌شویم تنوع اظهارنظرها، انتقادات با و بدون مصداق، شرط و شروط گذاشتن برای هم طیفی‌ها، رقبا و یارکشی‌ها افزایش می‌یابد. به دلایل طبیعی جنب و جوش انتخاباتی میان گروه‌های اصلاح‌طلب بیشتر از دیگر فعالان است. ظاهراً برخلاف پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان، تلاش این جناح برای شرکت فعالانه در ساختار مدیریت کلان (قدرت عملی) در راستای ایفای نقش در جهت تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی همواره با موانع و دشواری‌هایی مواجه می‌شود. از آنجا که تحقق اهداف سیاسی همانند رفتار انسان‌ها در دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی مشروط به پیروزی از برخی قواعد منطقی مبتنی بر تشخیص و تحلیل واقع بینانه از اوضاع و احوال عینی محیط کنش سیاسی است، می‌توان نتیجه گرفت مهم‌ترین دلیل دشواری‌های اصلاح‌طلبان برای ایجاد بستری که ورود آنها به ساختار قدرت را مهیا کند در بعد نظری تحلیل و تشخیص شرایط عینی محیط کنش سیاسی است. موانع نظری را می‌توان به شکلی ساده و کلی در دو خطا تقسیم کرد: ۱- تکامل بجای اصلاح، ۲- حذف از طریق جذب به جای جذب از طریق دفع.

در نگاه اصلاحی به پدیده‌ها و شرایط سیاسی، زمانی که افراد یا سیاست‌ورزان قصد اصلاح امری را دارند بر این باورند که آن امر یا موضوع مشکل، مانع، مضر و خطرناک است. به همین دلیل، تمام افکار و رفتار خود را صرف حذف فیزیکی (از بین بردن) آن امر یا موضوع مضر و خطرناک می‌کنند. اما در نگاه تکاملی افراد، پدیده‌ها، امور و موضوعات سیاسی و اجتماعی را در غالب بخشی از یک فرایند کلان و طولانی‌تر تحلیل می‌کنند. از این‌رو تلاش می‌کنند راهی برای تحول گام به گام همراه با مدارا برای برخورد با امور و موضوعات مشکل‌ساز، مضر و نامطلوب بیابند. بنابراین گام اول برای تحقق اهداف سیاسی جایگزینی نگاه، تحلیل و تشخیص اصلاحی با نگاه، تحلیل و تشخیص تکاملی به امور و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است. از آنجاکه راهکارهایی که سیاست‌ورزان برای تحقق اهداف خود اتخاذ یا ایجاد می‌کنند، برآیند

بینش نظری که همانا تحلیل و تشخیص واقع بینانه محیط کنش است، ضروری است همراه با تکامل نظری، راهکارها، راهبردها و تاکتیک‌ها هم تحول و تکامل یابند. متأسفانه راهبرد و تاکتیک همه جناح‌ها برای تحقق اهداف سیاسی، حذف رقیب از طریق دفع است. حال آنکه عملی و کارآمدترین راهبردی که اصلاح‌طلبان باید به آن توجه کنند راهبرد جذب از طریق جذب رقیب یا دگر اندیشان است. چراکه در راهبرد حذف از طریق جذب که مبتنی بر دیدگاه تکاملی و نه اصلاحی است، جناح‌ها و سیاست‌ورزان با جذب و حل شدن زیر یک چتر تحلیل، تشخیص و استدلال محور واقع بینانه، عملی و کارآمدتر؛ اندیشه‌ها، راهکارها، راهبردها و طرح‌های ناکارآمد را حذف (در خود حل) می‌کنند. به این دلیل که راهبرد جذب به معنی تحلیل و تشخیص عملی و کارآمدتر از شرایط عینی نسبت به راهبرد حذف از طریق دفع است. در راهبرد حذف از طریق جذب رقیب مبتنی بر دیدگاه تکاملی نسبت به امور و پدیده‌های میدان کنش سیاسی؛ همکاری، تفاهم، هم‌اندیشی، اجماع و... مولفه‌های رفتار، عمل و اظهارات سیاست‌ورزان خواهد بود. راهبرد حذف از طریق دفع در زمینی که رقیب مهم‌ترین مولفه‌های قدرت را در اختیار دارد بسیار پر هزینه، ناکارآمد و زمانبر خواهد بود.

انتخابات آنزیمی است که فرایند تجزیه یا ترکیب را شدت می‌بخشد. کشور شدیداً نیازمند ترکیب و انسجام دلسوزان معتقد به خرد جمعی، همکاری، تفاهم، هم‌اندیشی برای توسعه همه‌جانبه و تحقق منافع و امنیت ملی در کوتاه مدت و رفع مشکلات و دشواری‌های طاقت فرسای شهروندان است. در صورتی که بزرگان و دلسوزان سیاست‌ورز نه تنها اصلاح‌طلبان بلکه همه بزرگانی که دغدغه و احساسات ملی پیرامون توسعه، منافع و امنیت کشور دارند، بینش تکامل محور را جایگزین بینش اصلاح محور و راهبرد و تاکتیک حذف از طریق جذب را جایگزین حذف از طریق دفع کنند، نگارنده اعتقاد راسخ دارد که کشور بسیار سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر به توسعه همه‌جانبه و تحقق منافع و امنیت ملی خلل ناپذیر خواهد رسید.

تنش‌های سیاسی، رانش‌های ساختاری^۱

عرصه سیاسی کشور پیوسته دستخوش تنش‌های گوناگون و برخی مواقع پرهزینه و نگران‌کننده است. جناح‌های گوناگون بی‌وقفه بر سر موضوعات متفاوت در حوزه‌های گوناگون یکدیگر را به چالش‌های پرهزینه با فایده بسیار کم می‌کشند. نوع مسئله‌ای که سبب تنش می‌شود اهمیت ندارد، موضوع ممکن است از هر نوع و جنسی باشد، مثلاً، برجام، اختلاس‌های باور نکردنی و غیر قابل درک، وقایع مشهد، مدیریت قرون وسطایی در دولت‌های نهم و دهم و...

هر یک از این موضوعات، جناح‌های سیاسی را وارد تنش‌های پرهزینه، نگران‌کننده و اخلال در فرایند توسعه که موجب التهاب و ناکارآمدی مدیریت کشور می‌شود. در چنین تنش‌هایی جناح‌های سیاسی و سیاست‌ورزان تمام توان خود را صرف غلبه بر رقیب می‌کنند و منافع و امنیت ملی به فراموش می‌شود.

اگر در شرایط ایده‌آلیستی پای درد و دل هر جناح یا سیاست‌ورزان بنشینیم، موضع و رفتار خود را حق و موضع و رفتار رقیب را ناحق می‌دانند. قسمت خطرناک اینگونه تنش‌ها این است که در حین تنش میان جناح‌ها منافع و امنیت ملی به حاشیه می‌رود. در جهان و روابط بین‌الملل مملو است از گرگان درنده که خود را پشت ماسک حقوق بشر مخفی کرده‌اند، اینکه به حاشیه رفتن منافع و امنیت ملی می‌تواند پیامدهای خطرناک و جبران‌ناپذیری برای همه جناح‌ها و به طبع کشور داشته باشد.

متأسفانه در درگیری‌ها و تنش‌های جناحی همانند درگیری میان دو شهروند عادی، طرفین به چپستی، چرایی درگیری‌ها و اینکه حق با کیست تعمق نمی‌کند، تنها چیزی که طرف‌های تنش و درگیری در اندیشه دارند، این است که چگونه بر رقیب یا طرف مقابل غلبه کند. در درگیری‌های روزمره میان دو یا چند شهروند آنکه مغلوب می‌شود یا راهی بیمارستان یا... می‌شود و آنکه پیروز از میدان بدر می‌آید راهی کلانتری و ... می‌شود.

همین منطق در مورد تنش‌های سیاسی صادق است. تفاوت عواقب و پیامدها تنش‌ها میان

شهروندان با جناح‌های سیاسی این است که پیامدهای تنش‌ها میان شهروندان محدود به یک یا چند نفر می‌شوند، اما در تنش‌ها یا نزاع‌های سیاسی عواقب آن منافع و امنیت ملی را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

نکته بسیار نگران‌کننده تنش‌های سیاسی این است که این تنش‌ها زمینه‌ساز دخالت گرگان ریز و درشت و دور و نزدیک همیشه گرسنه خارجی (استکبار) برای تاثیرگذاری بر امور کشور است. مثال «وقتی سیل بیاید همه و همه چیز را با خود می‌برد» در نزاع و تنش‌های سیاسی مصداق پیدا می‌کند. در عراق، افغانستان، سوریه و در آینده‌ای نه چندان دور در ترکیه کدام جناح پیروز است.

نگارنده معتقد است؛ یگانه راه سودمند، عملی و کم هزینه برای همه جناح‌ها این است که بزرگان، عقلا، اندیشمندان و دلسوزان متوسل به خرد جمعی شوند و تنش و نزاع‌های سیاسی را که در صورت ادامه می‌تواند منافع و امنیت ملی را بطور جدی به مخاطره بیندازد و حتی موجب سیلی عظیم شود، با دیالوگ و نه مونولوگ سر و سامان دهند.

نگارنده بر این باور است که ریشه‌های تنش و نزاع میان جناح‌ها را باید ورای رفتار، اهداف، راهکارها یا راهبردهای سیاست ورزان و جناح‌ها گوناگون جستجو کرد. تنش‌ها سیاسی برآیند رانش ساختار فرهنگی که به طبع در مدیریت سیاسی کشور ظهور و نمود می‌یابد، است. اینکه تنش‌های سیاسی برآیند رانش ساختار فرهنگی و به طبع مدیریت سیاسی است، به چه معنی است؟ همه انسانها دارای نیروی ذاتی برای حفاظت از خود و ادامه بقای امن و دور از ترس و نگرانی هستند. این نیروی ذاتی برای حفاظت از جان و بقایی امن منشاء تمامی رفتار و اندیشه‌های انسانی است.

تفاوت میان جوامع ابتدایی با جوامع توسعه یافته در این نکته بنیادی نهفته است که در جوامع ابتدایی افراد به شکلی انفرادی تلاش می‌کنند حیاتی امن و عاری از ترس و نگرانی را برای خود ایجاد کنند، اما در جوامع پیشرفته افراد به این درک رسیده اند که پایدار، امن و مطمئناً ترین روش تحقق حیاتی امن و عاری از ترس و نگرانی، متکی بر همکاری، مصالحه، گذشت، ارجعیت منافع و امنیت جمعی و ملی بر منافع فردی و گروهی ... می‌باشد.

اندیشه‌های انسانی که مبنای راهکارها، طرحها و راهبردها گوناگون است، برآیند مستقیم تعامل فرد با محیط زیست او است. محیط زیست یا جوامع بشری جزء بسیار ناچیز جهان بیکران است. از آنجاکه جهان بیکران بی‌وقفه در حال حرکت، تحول، تغییر و تکامل است، اندیشه‌های انسانی لاجرم باید تحول و تکامل یابد.

بی‌هیچ تردیدی منشا تنش‌های سیاسی عدم حرکت، تحول و تکامل اندیشه‌های برخی نخبگان و سیاست‌ورزان در پیروی از قانون ابدی جهان بیکران مبتنی بر حرکت، تحول و تکامل می‌باشد. بیان ملموس‌تر قانون اجتناب‌ناپذیر حرکت، تحول، تغییر و تکامل در امور مدیریت سیاسی بدین معنی است که اندیشه‌ها، راهکارها، راهبردها و طرح‌های سیاست‌ورزان و جناح‌ها برای کارآمد، عملی و سودمند بودن لاجرم باید متناسب با شرایط عینی جامعه باشد.

روانشناسی فساد^۱

بنابر شواهد تاریخی، تخطی از قوانین اجتماعی توسط برخی شهروندان در جایگاه‌های گوناگون اجتماعی در اشکال و ابعاد مختلف در تمامی جوامع بشری از آغاز تا عصر حاضر وجود داشته است. اما با توسعه جوامع که برآیند درک انسان‌ها از اهمیت، کاربرد، جایگاه و ضرورت قوانین در زندگی اجتماعی بوده است، تخطی از قوانین اجتماعی کمتر و با ترس و نگرانی بیشتری توسط تعداد محدودی از شهروندان به دلایل گوناگون انجام می‌شده است. تخطی از قوانین و بی‌نظمی‌های مالی که به شکلی بی‌سابقه در تاریخ ایران و بی‌هیچ ترسی در دولت‌های نهم و دهم صورت گرفت که به نوعی تبدیل به فرهنگی شد (موید فرهنگی شدن تخطی از قانون، سخن وزیر محترم اطلاعات مبنی بر اینکه «افراد نباید جایگاه‌های سیاسی و اجرایی را به چشم طمع ببینند» است) و اینکه هنوز همه ابعاد آن آشکار نشده است، می‌طلبد که حقوقدان‌ها، روانشناس‌ها، جامعه‌شناس‌ها و دیگر اندیشمندان و صاحب نظران به ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها و بی‌قانونی‌های «غیر اجتماعی» در دولت‌های نهم و دهم بپردازند. بی‌شک، برای درک شفاف و قابل قبول از بی‌نظمی‌های مالی در جامعه که در دولت‌های نهم و دهم به اوج خود رسید باید فراتر از خود خاطیان رفت و فرهنگ، تاریخ، ساختار حاکمیتی و نظام حقوقی جامعه را بررسی و مورد کنکاش قرار داد. ضروری است تا اندیشمندان به ویژه روانشناسان بررسی کنند چرا فرد یا افرادی که نهاد تحت امرشان از ناکارآمدترین نهادهای اجرایی کشور است، به ذهن پر کارشان خطور می‌کند تا برای جایگاه‌های بالاتر اجرایی تلاش کنند. با این وجود، شاید بیان چند نکته در باب ریشه‌های روانشناختی فساد خالی از لطف نباشد. قبل از اینکه چیزی در مورد فساد در شکل قانون شکنی گفته شود لازم است چند کلامی در باب چیستی و اهمیت قوانین گفته شود. به بیان بسیار ساده، قوانین ابزارهای ذهنی برای نظم بخشیدن به رفتار، تمایلات، خواسته‌ها و اهداف افراد در گروه (جامعه) است. بنابراین، رعایت قوانین باید سود یا منفعتی در غالب تامین نیازهای اولیه شهروندان که مخاطبان قوانین هستند، داشته باشد. حال می‌توان قانون‌شکنان را به طور کلی به دو گروه تقسیم کرد: ۱- افرادی که بسیار بی‌نیازند؛ گروه خاطیان

بی‌نیاز معمولاً در جایگاه‌های مهم عمومی در نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجرایی و... هستند. این افراد به نوعی در تصورات خود، خود را فراتر از قوانین می‌بینند. برای این افراد قوانین صرفاً ابزاری برای تحقق تمایلات، خواسته‌ها، انتظارات و اهداف شخصی پنداشته می‌شود. نکته مهم و خطرناک در مورد این افراد این است که رفتار و اعمال آنها بر اساس آگاهی، برنامه ریزی و محاسبه صورت می‌گیرد و اینکه اطمینان دارند قانون نمی‌تواند آنها را مجازات کند. نمونه‌های شفاف این افراد را می‌توان در موارد واگذاری املاک شهرداری، انواع اختلاس‌های مالی در شرکت‌ها، بانک‌ها و... که در دولت‌های نهم و دهم رخ داد، دید. ۲- افرادی که بسیار نیازمندند؛ گروه خاطیان نیازمند معمولاً در سطوح و لایه‌های پایین اجتماع قرار دارند. این افراد معمولاً دچار آسیب‌های شدید اقتصادی، آموزشی و تحصیلی، بهداشتی و درمانی و... هستند. معمولاً تخطی افراد این گروه از قوانین ناشی از فشارهای شدید اقتصادی، آموزشی و تحصیلی و بهداشتی و درمانی و... است و برخلاف گروه خاطیان بی‌نیاز، قانون شکنی این افراد به هیچ وجه آگاهانه، برنامه ریزی و محاسبه شده نیست، بلکه همان‌طور که ذکر شد زیر فشارهای شدید روحی حاکی از شرایط سخت معیشتی است. بی‌شک، تبیین فشرده پدیده و معضل فساد با ریشه‌های روانشناختی، فرهنگی، تاریخی، جامعه‌شناسی و حقوقی در یک یادداشت، کاری بسیار سطحی خواهد بود. در هر حال، مایلم از شرح بالا این نتیجه گرفته شود که برای پایداری نظم و امنیت اجتماعی، جامعه باید برخوردی جدی و شدیدتر با افرادی که از جایگاه عمومی در نهادهای گوناگون و با آگاهی، برنامه‌ریزی و محاسبه برای تحقق خواسته‌ها، تمایلات، اهداف فردی سو استفاده می‌کنند برخورد کند. به چند دلیل، حکم بابت زنجانی نباید اجرا شود: ۱- حکم زمانی اجرا می‌شود که تمام ابعاد جرم محرز شده باشد. حال اینکه طراحان و عاملان اصلی مشخص نشده‌اند و مهم‌تر اینکه با اجرای حکم مبالغه نجومی اختلاس که می‌تواند دشواری‌های معیشتی بسیاری از شهروندان را حل کند، احیا نخواهد شد. ۲- برای جامعه و کشور بسیار سودمند خواهد بود تا بابت زنجانی (برای ریشه‌یابی، بررسی و ایجاد راهکارهای پیشگیرانه فساد) به روانشناسان، جامعه‌شناسان، حقوقدانان و دیگر اندیشمندان و صاحب نظران حوزه‌های اجتماعی سپرده شود.

سرچشمه‌های فساد^۱

تعدد و حجم بی‌نظمی‌های اقتصادی، مالی، قانونی و... این پرسش را پیش می‌کشد، چه بستر یا عواملی در ایجاد بی‌نظمی‌های گوناگون و «غیر اجتماعی» توسط برخی افراد صاحب مناصب عمومی، نقش دارد.

بی‌نظمی و تخطی از قوانین اجتماعی در دوره‌های گوناگون تاریخی و در همه جوامع وجود داشته است. اما شاید چیزی که بی‌نظمی‌ها و تخطی از قوانین در اختلاس‌های مالی و به ویژه در دولت‌های نهم و دهم را منحصر به فرد می‌کند جسارت خاطیان و اختلاس‌کنندگان منابع مالی همگانی و عدم پاسخگویی در برابر نهادهای قانونی کشور است. تاسف و شگفت‌انگیز اینکه این بی‌نظمی‌های مالی و قانون‌شکنی‌ها در نهادهای قانونی رخ داده است. بی‌نظمی‌های مالی برخی مسئولین چنان وسعت داشت که وزیر محترم اطلاعات را واداشت تا بگوید، «نباید به مناصب دولتی، سیاسی و حاکمیتی به چشم طعمه نگریست.»

به طور کلی، شاید بتوان دو علت که بسترساز اینگونه اختلاس‌ها و تخطی از قوانین است را در نظر گرفت:

1- اولین دلیل اختلالات و ناهنجاریهای روانشناختی اختلاس‌کنندگان و قانون‌شکنان است. تفسیرهای گوناگونی می‌تواند وجود داشته باشد. یک تفسیر رفتار شناسانه اختلاس‌کنندگان می‌تواند این باشد که این افراد از سواد و دانش پایین برخوردار هستند.

بی‌سوادی به معنی عدم درک چپستی، اهمیت و ضرورت رعایت قوانین اجتماعی که مرز بین زندگی طبیعی و مدنی است. اینکه افراد در جایگاه‌ها و مناصب عمومی نه فقط خود حافظ نظام اجتماعی در برابر بی‌نظمی غیراجتماعی هستند بلکه با رفتار خود به دیگر شهروندان درس درست یا به عبارتی چگونه زیستن را می‌آموزند. شهروندان در مناصب و جایگاه‌های سیاسی، اجرایی و حاکمیتی به عبارتی معلمان و مروجین اخلاقی نیز هستند. برآیند عدم درک چپستی و اهمیت رعایت قوانین اجتماعی توسط همه شهروندان (به ویژه آنهایی که

دارنده مناصب همگانی هستند) در هر جایگاهی، نوعی آشفتگی و بی‌ثباتی و در نتیجه طمع در اذهان افراد برای مال‌اندوزی با هر روشی حتی تخطی از قوانین اجتماعی، برای ایجاد آرامش در اذهان طماع خود بوجود می‌آورد.

2- دومین دلیل ضعف نهادهای قانونی در برخورد جدی با خاطیان است. قوانین راهکارهای بسیار شفافی برای پیشگیری و برخورد با قانون شکنان ارائه می‌دهد. اما متأسفانه، به واسطه دخالت اشخاص متنفذ بیرون از نهادهای ذی‌ربط و اعمال نفوذ بر روند رسیدگی بر اعمال قانون در مقابل خاطیان، نهادهای ذی‌ربط کارآمدی لازم برای برخورد با اختلاس‌کنندگان را ندارد. مثلاً، در بحث واگذاری املاک شهرداری تهران و دادگاه «ب-ز» در هر دو مورد تخطی از قانون محرز شده است. در مورد «ب-ز» فردی دون پایه و مطیع اوامر اختلاس‌کنندگان محکوم می‌شود. حال آنکه برای افکار عمومی کاملاً محرز است که فردی با پیشینه، توانایی، دانش و جایگاه «ب-ز» به هیچ وجه امکان انجام چنان اختلاس‌های بزرگی را نداشته است. اما، (متأسفانه برخلاف آگاهی، انتظار و درک عمومی) عوامل اصلی اختلاس در پیشگاه قانون پاسخگوی بی‌نظمی‌های خود نخواهند شد. براساس تجربیات و شواهد متعدد، موضوع واگذاری املاک شهرداری تهران هم شاید سر‌نوشتی با سرانجام «ب-ز» داشته باشد. شاید پر بیراه نباشد اگر گفته شود، هدایت و مصرف امکانات و منابع به سوی اذهان شهروندان بهتر از هدایت و مصرف منابع و امکانات به سوی معده‌ها، موجب تحقق منافع و امنیت ملی پایدار می‌شود.

نفوذ چیست؟^۱

مدتی است مفهوم و واژه نفوذ در ادبیات سیاسی برخی مسئولین، مقامات و متنفذین رسمی و غیررسمی باب شده است. از آنجا که این مفهوم توسط برخی افراد در مناصب تاثیر گذار ملی بیان می‌شود، می‌توان انتظار داشت که بیان این واژه حاکی از برخی اندیشه‌ها، راهکارها، نیات، طرح‌ها و اقدامات احتمالی در امور گوناگون به ویژه عرصه سیاسی است.

شاید بررسی و تبیین بسیار اجمالی مفهوم نفوذ کمکی به درک بهتر و کاربردی، کارآمد و عملی تر این واژه کند. به این امید که طرح‌ها، راهکارها و اقدامات آتی احتمالی که قرار است با اتکا بر این مفهوم انجام شود، سودمندتر و کم هزینه تر به تحقق منافع و امنیت ملی یاری برساند. گفتنی است مفهوم نفوذ در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی، صنعتی و... کاربرد دارد اما در این موجز کاربرد سیاسی مد نظر است.

منطق و سازوکار نفوذ به بیان بسیار کلی ورود ناخواسته، ناهماهنگ و مخفیانه یک عنصر مضر و آسیب‌زا به یک ساختار از هر نوعی است.

از آنجاکه در عرصه سیاسی داخلی یگانه وظیفه و هدف یکایک سیاست ورزان از هر جناح یا گرایش فکری و در هر جایگاهی تلاش صادقانه و بی منت برای تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی است، استفاده از واژه نفوذ به معنی این است که عوامل بیگانه یا عناصر داخلی بیگانگان در نهادهای گوناگون مدنی، سیاسی، حساس، فرهنگی، علمی، صنعتی و... به قصد آسیب رساندن یا سوءاستفاده وارده شده‌اند.

نگارنده بر این باور است که نابخشدنی‌ترین رفتار، عمل و اندیشه این است که یک شهروند در هر جایگاهی (سیاسی، علمی، صنعتی، امور حساس ملی و...) برای تحقق اهداف سیاسی فردی/گروهی به اشکال گوناگون از بیگانگان کمک بگیرد.

موضوع نفوذ بدخواهان کشور امری فرا جناحی و کاملاً ملی است. بنا براین، پر هزینه و موجب آشفته‌گی اجتماعی و سیاسی و انواع دشواریهای اجتماعی خواهد بود اگر موضوع نفوذ را جناحی

بکار ببریم. استفاده جناحی از مفهوم نفوذ صرفاً موجب خوشحال و مهیا کردن بستر نفوذ دشمنان و بدخواهان ایران زمین خواهد شد.

شاید بیان نکاتی در مورد مفهوم نفوذ حائز اهمیت باشد.

1- اختلاف نظر و عقیده در مورد چگونگی مدیریت سیاسی کشور به هیچ وجه نمی‌تواند دستاویزی برای استفاده از واژه نفوذ برای حذف رقیب باشد. اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای کاربردی و عملی در عرصه سیاسی توسط منطق حاکم بر نظم امور در هر امری تعیین می‌شود. کاری عبث، پرهزینه غیر ممکن و خلاف منافع و امنیت ملی خواهد بود که با ابزارهای مصنوعی چون مفهوم نفوذ رقیب سیاسی خود را از صحنه بیرون کرد. کاربردی و معتبر ترین معیار سنجش درستی یا نادرستی اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای سیاست‌ورزان نظر شهروندان است که از صندوق‌های رای بیرون می‌آید. شاید یک راهکار عملی و پایدار برای حفظ منافع و جایگاه سیاسی اصلاح اندیشه‌ها و حذف رقبا باشد.

2- برای مقابله با نفوذ بیگانگان و عوامل احتمالی داخلی آنها برای آسیب رساندن به حوزه‌های گوناگون ملی از جمله سیاسی، دفاعی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و... وظیفه ملی، اخلاقی، دینی و... همه جناح‌های سیاسی با گرایشهای گوناگون فکری است تا هر آن چه در توان دارند برای مقابله با بدخواهان کشور در اختیار نهادهای امنیتی قرار دهند.

3- یگانه مرجع معتبر و دارای صلاحیت عملی در مورد موضوع نفوذ بیگانگان و عوامل احتمالی داخلی آنها وزارت اطلاعات است و از آنجا که موضوع نفوذ یک بحث کاملاً امنیتی و اطلاعاتی است به هیچ وجه به صلاح منافع و امنیت ملی نخواهد بود که توسط افراد غیر کارشناس، بی اطلاع و بعضاً با انگیزه‌های جناحی در کوچه و بازار مطرح شود.

استفاده ابزاری و جناحی از مفهوم نفوذ با انگیزه‌های سیاسی صرفاً بازی در زمین دشمن است. بنیادی ترین بستر نفوذ بدخواهان و دشمنان کشور عدم درک مشترک از منافع و امنیت ملی میان جناح‌های گوناگون سیاسی است.

در یک رقابت منصفانه، سالم، پر بار، کارآمد که صرفاً تحقق و توسعه منافع و امنیت ملی (و نه

منافع فردی و گروهی) یگانه دغدغه سیاست ورزان است، رهکارها، اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردهای عملی، ممکن، کارآمد، منطقی و واقع‌بینانه، اعتبار خود را از نظرات شهروندان در صندوق‌های رای دریافت می‌کنند.

روحانی حافظ نظام^۱

به‌طور طبیعی نظرات گوناگونی در مورد کارآمدی یا عدم کارآمدی یک نظام سیاسی مطرح است. اما همه دلسوزان ایران زمین باید در نظر داشته باشند که بهبود شرایط گوناگون شهروندان، بنا به گواه تاریخ، اجمالا به دو شکل می‌تواند انجام شود: ۱- از طریق تحولات و دگرگونی‌های بی‌برنامه، احساساتی و کوتاه مدت که بنا بر همه شواهد تاریخی پیامدهای بلند مدت قابل قبولی ندارند. ۲- از طریق تحولات و بهبود تکاملی، برنامه ریزی شده، بلند مدت و پایدار امور گوناگون با مشارکت بخش وسیعی از نخبگان و دیگر شهروندان جامعه. یک سیاست ورز ملی اندیش به چند دلیل با برخی امور سیاسی مخالفت می‌کند: ۱- نتایج حاصله از سیاست‌های اجرا شده، در صورت سودمند نبودن. ۲- احتمال می‌دهد سیاست‌ها و راهکارهای سیاسی در آینده نتایج ناگواری برای کشور خواهند داشت.

۳- یا نتایج سیاست‌های به‌دست آمده را با دستاوردهای سیاست‌ورزان یا دولت‌های قبلی قیاس می‌کند. براساس سه مولفه فوق، آقای روحانی و دولت یازدهم در حرف و عمل در تلاش برای برطرف کردن مشکلات گوناگون اقتصادی، سیاسی، صنعتی، تجاری، علمی و... بوده است. مگر نه اینکه، اگر مشکلات گوناگون کشور حل و فصل نشوند، به مرور زمان نه فقط شهروندان که کل نظام آسیب می‌بیند و در معرض انواع مخاطرات قرار می‌گیرد. پس مخالفان آقای روحانی و دولت، منطقاً، خواسته یا ناخواسته در راستا و جهت مخالفت با منافع نظام عمل و حرکت می‌کنند، به این دلیل ساده که بر سر راه دولت و افرادی که مجدانه و صادقانه تلاش می‌کنند مشکلات نظام و کشور را حل و فصل و نظام را کارآمدتر و مقتدرتر کنند، سنگ اندازی می‌کنند. اینکه، برخی سنگ اندازی‌ها و مخالفت‌های بی‌مورد و مغرضانه بوی ناخوشایند منافع فردی و گروهی می‌دهند، نتیجه‌ای جز تضعیف نظام نخواهد داشت. بنابراین، تمام دلسوزان نظام و همه فعالان عرصه سیاسی که صادقانه باوردارند، بهبود شرایط کلان کشور و حل و فصل مشکلات گوناگون، صرفاً و صرفاً از طریق تکامل تدریجی، اندیشه، نهادهای حاکمیتی، با برنامه

و مشارکت بخش وسیعی از شهروندان و نخبگان میسر است، ضرورتاً و جبراً باید با تمام قوا از دولت و آقای روحانی حمایت و فضای عمل سوداگران و آنهایی که خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن بازی می‌کنند را محدود کنند. اگر حتی فقط برای یک لحظه به این فکر کنیم که اگر اوضاع و احوال ایجاد شده توسط مدیریت جهانی در دولت‌های نهم و دهم تا امروز تداوم پیدا می‌کرد، امروز حال و روز شهروندان، نظام و کشور چگونه می‌بود، قطعاً موجی از دلهره سرتاسر بدن را فرامی‌گیرد. در شرایط کنونی کشور، منطقه و جهان، آقای روحانی نماینده‌ای مناسب برای پیشبرد راهبرد مدیریت کلان کشور است. در میان جناح‌ها و سیاست‌ورزان شناخته شده و شناسنامه‌دار، در حال حاضر گزینه‌ای که همه امتیازات راهبردی که آقای روحانی آن را نمایندگی می‌کند، وجود ندارد. افراد، اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای جناح‌هاله نور که در تکاپوی تصاحب جایگاه‌های مدیریتی بالا هستند، مضر و آسیب‌رسان‌ترین عناصر برای پایداری و کارآمدی نظام هستند. افراد و جناح‌های ملی‌اندیش که معتقدند کم‌هزینه، پایدار و مطمئن‌ترین راه توسعه و بهبود امور گوناگون کشور، تکامل تدریجی، با برنامه و مشارکت شهروندان و نخبگان در مدیریت کلان امور است، بنابر شواهد و دستاوردهای عینی و ملموس (در مقطع کنونی) باید راهبردی که در آقای روحانی نمود پیدا می‌کند را کم‌هزینه، کارآمد و مناسب کرد تا بتوان پیرامون ایشان در انتخابات ۹۶ به انسجام دست‌یافت.

توسعه، شفاف کردن اندیشه‌ها^۱

اعتبار اندیشه‌ها در نتایج ملموس، سنجیدنی و ارزیابی کردنی است که در مدت زمان تعیین شده به بار می‌آید؛ مثلاً اگر فردی ادعای تخصص یا دکترای هستی‌شناسی یا اخلاق دارد، باید با دانش، بینش، اندیشه‌ها و توانایی ذهنی خود بتواند در مدت زمان مشخص به توسعه و بهبود رفاه، آرامش و امنیت شهروندان یاری برساند. در غیراین صورت، یا تخصص ادعایی را ندارد یا موضوع علم، دانش و توانایی او قابلیت حل و فصل مشکلات متعدد، پیچیده، ملموس و روزمره شهروندان عصر حاضر را ندارد. در این صورت، سودمندترین و کارآمدترین راهکاری که این فرد برای رفاه و امنیت جامعه می‌تواند انجام دهد، این است که یا اندیشه‌هایش را تغییر دهد یا جایگاهی را که به پشتوانه این عناوین در جامعه به دست آورده، در اختیار افرادی با اندیشه‌ها، دانش و تخصص کاربردی، عملی، کارآمد و واقع‌بینانه‌تر که قابلیت حصول نتایج ملموس، کاربردی و مهم‌تر از همه قابلیت در مدت زمان مشخصی در این دنیا دارند، بدهد.

بازگ کردن نواقص، کاستی‌ها، دشواری‌ها و موانع کاری ساده است. واقعیت امر این است که توسعه و حل و فصل مشکلات گوناگون کشور،

به شدت نیازمند راهکارها، طرح‌ها، اندیشه‌ها و راهبردهای گوناگون عملی واقع‌بینانه و شفاف با نتایج ملموس و سنجش‌پذیر است و در جهان ناامن و آشفته بشر امروز، کشورها و جوامعی برخوردار از رفاه، آرامش و امنیت هستند که اندیشه‌های کاربردی، واقع‌بینانه و مهم‌تر از همه شفاف داشته باشند.

انسجام مدیریتی کلان کشور نماد اهمیت و اولویت منافع و امنیت ملی در برابر منافع فردی گروهی برای همه سیاست‌ورزان است. در عصر حاضر میسر و ممکن نخواهد بود که از نظام اجتماعی برای تحقق اهداف، تمایلات و آرزوهای فردی سوءاستفاده کرد. تحقق منافع و امنیت ملی که حاصل توسعه همه‌جانبه و پایدار کشور است، برآیند رشد، توسعه، تحول و تکامل اندیشه‌های عینی و کاربردی شهروندان یا به عبارتی رشد، توسعه، تحول و تکامل خرد جمعی است.

از آنجا که نخبگان جامعه در حوزه‌های گوناگون سکان‌دار کشتی جامعه در اقیانوس متلاطم هستند، این نخبگان نمی‌توانند و نباید از جایگاهی که در آن قرار دارند، بهره‌برداری فردی یا گروهی کنند. بی‌نظمی‌هایی که از طرف برخی صاحب‌منصبان و متنفذان در حوزه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، حاکی از ترجیح منافع فردی در بخشی از مدیریت کلان کشور است.

انتخابات و منافع بلند مدت^۱

علایم بسیاری از جمله اظهارات، رفتار و جلسات متعدد میان سیاست ورزان از جناح‌های فکری گوناگون حاکی از آغاز جنب و جوش انتخاباتی دارد. همه جناح‌ها در تلاش اند تا با ارزیابی عرصه سیاسی و ایجاد بستر مناسب، اهداف جناحی خود را در انتخابات ۹۶ جامه عمل بپوشانند .

به طور کلی می‌توان نیروهای سیاسی کشور را به دو طیف عمده تفکیک کرد :

- ۱- گروهی که به دلایل گوناگون نه فقط تمایلی به تغییر و تحول امور موجود ندارند، بلکه تمام توان و نبوغ ذهنی خود را صرف پیشگیری از تغییر، تحول و بهبود امور می‌کنند .
- ۲- گروهی که معتقدند شرایط کلان کشور دچار چالش‌هایی است که در صورتی که راهکارهایی عملی برای بهبود و حل و فصل این چالش‌ها ایجاد نشود، منافع و امنیت ملی دچار آسیب‌های جدی خواهد شد.

تجمیع همه نیروهایی که معتقدند چالش‌هایی وجود دارد که باید برای حل و فصل آنها راهکارهای عملی ایجاد شود و برای استمرار پایدار حضور نخبگان در عرصه سیاسی ملی ضروری است. این طیف از سیاست‌ورزان را با وجود اختلاف نظرهایی که در امور گوناگون دارند را می‌توان اصلاح‌طلب نامید.

به گواه شواهد گوناگون و متعدد، راهبردی که آقای روحانی نماد آن است در مقطع کنونی عملی و یکی از کارآمدترین راهبردها برای مقابله با مشکلات و چالش‌های گوناگون و متعدد ملی، منطقه‌ای و جهانی است. از این‌رو، منطقی است که برای پایداری ادامه ثبات موجود در کشور پیرامون راهبرد آقای روحانی میان اصلاح‌طلبان تفاهم و اجماع صورت بپذیرد. سپس در شرایط باثباتی که تداوم راهبرد آقای روحانی ایجاد می‌کنند به بیان دیدگاه‌های متفاوت خود پرداخته یا تلاش کنند تا اهداف گروهی یا حزبی خود را تحقق ببخشند.

یکی از نکات ناکارآمد و تضعیف‌کننده برخی سیاست‌ورزان در عرصه سیاسی این است که با

وجود هدف یا اهداف مشترک (ملی) قادر نیستند بر سر راهکارهای گوناگون میان خود تفاهم ایجاد کنند.

طیف اصلاح طلب با گرایش‌های مختلف دارای اهداف مشترک که همانا تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی است، می‌باشد. اما برخی اعضای این طیف به دلایل طبیعی راهکارهای گوناگونی برای تحقق اهداف مشترک ارائه می‌دهند. از آنجا که راهکارها، بدون بستر مناسب عملی نخواهند بود، می‌توان گفت مهیا کردن بستر پایدار مقدم بر راهکارهای گوناگون است. از اینرو، در راستای تجمیع و انسجام برای پیشگیری از اتلاف انرژی، امکانات و زمان؛ متنفذین، بزرگان، دانشگاهیان و معتمدین اصلاح طلب می‌توانند از جایگاه و اعتبار خود برای بر طرف کردن اختلاف نظر گروه‌ها و افراد درونی خود نقشی اساسی ایفا کند .

حفظ و تداوم فضای کنونی که موجب ایجاد بستر مشارکت نخبگان در تاثیرگذاری بر روند امور گوناگون است، باید، برای هر اصلاح طلبی با هر راهکاری، مهمتر از راهکارهای مقطعی باشد. با در نظر گرفتن مجموع شرایط داخلی، منطقه و جهان می‌توان گفت راهبردی که آقای روحانی نماد آن است سودمند و عملی‌تر از دیگر راهبردهای شناخته شده و در دسترس، منافع و امنیت بلندمدت کشور را تامین می‌کند.

اگر بپذیریم در عالم سیاست‌ورزی، حداقل در دوران معاصر، راهبردها و نه خود افراد ملاک سنجش هستند، آنگاه باید گفته شود، برای تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی ضروری است تا همه اصلاح طلبان پیرامون راهبردی که آقای روحانی نماد آن است میان خود تفاهم و اجماع ایجاد کنند. از این رو انتخابات ۹۶ را می‌توان عرصه کار زار اصلاح طلبان و خودمخویراندیشان تصور کرد.

ملزومات کارآمدی نظام^۱

برخی سیاست‌ورزان در عرصه سیاسی کشور رفتار، عملکرد، اندیشه‌ها و اظهارات خود را به اعتبار دفاع از انقلاب و انقلابی بودن توجیه می‌کنند. اینکه این بزرگواران خود را یگانه مفسران انقلاب و انقلابی‌گری و وارثان انقلاب می‌دانند در برخی مواقع موجب اختلاف نظر، کج‌فهمی‌ها، سوءاستفاده‌ها و بگو مگوهای پرهزینه برای نظام می‌شود. در همین راستا شاید خالی از لطف نباشد تا تبیینی بسیار ساده از مفاهیم انقلاب و انقلابی ارائه شود.

در دوران انقلاب معمولاً آشوب و بی‌قانونی بر جامعه حاکم است. صرف نظر از درستی، نادرستی یا اجتناب ناپذیر بودن پدیده انقلاب به مثابه رفتاری قهرآمیز برای ایجاد تحولات اجتماعی که بحثی کاملاً نسبی است، رفتار انقلابی ویژگی افرادی است که به دلایل مختلف نظام حاکمیتی را قبول نداشته و تلاش می‌کنند با رفتار، روشها و ابزار سخت در کوتاه مدت نظام حاکم را سرنگون کنند. انقلاب، رفتاری مقطعی، معمولاً بدون برنامه بلندمدت عملی، همراه با احساسات تند و آرمان‌گرایانه شهروندان برای تحول و بهبود شرایط زندگی خود است. هنگامی که شهروندان به این نتیجه می‌رسند که نظام حاکم قابلیت بهبود و حل و فصل مشکلات آنها را ندارد یا تمامی مجاری قانونی برای بهبود شرایط برای شهروندان بسته می‌شود، بستر یا شرایط انقلاب پدید می‌آید.

بنابراین انقلاب، ناظر بر رفتار خاص شهروندان در یک مقطع مشخص است. انقلابی ناظر به افراد و شهروندانی است که در آن تحول اجتماعی مقطعی در امور و جایگاه‌های گوناگون ایفای نقش می‌کنند. هنگامی که انقلاب (همانند انقلاب ایران) به ثمر می‌رسد، رفتار و اندیشه‌ها و عملکرد شهروندان به حالت عادی باز می‌گردد. حالت عادی به این معنی که در جریان انقلاب شهروندان تلاش می‌کنند نهادهای اجتماعی گوناگون که نماد حاکمیت فاسد تلقی می‌شود را از بین ببرند، اما بعد از انقلاب شهروندان و نخبگان همگی در کنار هم تلاش می‌کنند تا نهادهای کارآمد که برآیند اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای نوین است را تاسیس و تقویت

کنند. بر اساس تئوری‌های علم سیاست خلط معنا و نظر خواهد بود اگر فردی بعد از موفقیت و به بار نشستن انقلاب ادعای انقلابی بودن کند. خلط معنا به این دلیل که فرد انقلابی مخالف نظام حاکم است و تلاش می‌کند آن را تضعیف یا از بین ببرد. بنا براین افراد نمی‌توانند در بلندمدت انقلابی باشند یا رفتار انقلابی داشته باشند. شاید در شرایط کنونی عملی، کاربردی و مقبول‌تر باشد که سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی اعتبار سیاسی خود را از طریق دفاع عملی و نه صرفاً در بیانات، از مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، فقرزدایی توسعه‌طلبی در حوزه‌های گوناگون، شفاف‌طلبی نظام اداری و مدیریتی، قانون‌مندی، اخلاق‌مداری و... بدست آورند.

کارآمدی نظام نیازمند سیاست‌ورزان صادق، شفاف، با اخلاق و دارای درک عملی و واقعی از اهمیت رعایت منافع و امنیت ملی است.

انقلاب چیست و انقلابی کیست؟^۱

برخی سیاست‌ورزان در عرصه سیاسی کشور، رفتار، عملکرد، اندیشه‌ها و اظهارات خود را به اعتبار دفاع از انقلاب و انقلابی بودن توجیه می‌کنند. اینکه این بزرگواران خود را یگانه مفسران انقلاب و انقلابیگری و وارثان انقلاب می‌دانند در برخی مواقع موجب اختلاف‌نظرها، کج‌فهمی‌ها، سوءاستفاده‌ها و بگومگوهای پرهزینه برای نظام می‌شود. در همین راستا شاید خالی از لطف نباشد که تبیینی بسیار ساده از مفاهیم انقلاب و انقلابی ارائه شود. در دوران انقلاب معمولاً آشوب و بی‌قانونی بر جامعه حاکم است. معترضان، نهادهای حاکمیتی را که نماد و ابزار اقتدار حاکمیت وقت است تضعیف و ناکارآمد می‌کنند. به تعبیری انقلاب یعنی ویران کردن نهادهای قانونی که پایه و اساس حاکمیت یک نظام هستند. صرف‌نظر از درستی، نادرستی یا اجتناب‌ناپذیر بودن پدیده انقلاب به مثابه رفتاری قهرآمیز برای ایجاد تحولات اجتماعی که بحثی کاملاً نسبی است، رفتار انقلابی ویژگی افراد یا شهروندانی است که به دلایل مختلف نظام حاکمیتی را قبول نداشته و تلاش می‌کنند با رفتار، روش‌ها و ابزار سخت در کوتاه‌مدت نظام حاکم را سرنگون کنند. انقلاب، پدیده یا رفتاری مقطعی، بدون برنامه بلندمدت عملی، همراه با احساسات تند و آرمان‌گرایانه شهروندان برای تحول و بهبود شرایط زندگی خود است. هنگامی که شهروندان به این نتیجه می‌رسند که نظام حاکم قابلیت بهبود و حل‌وفصل مشکلات گوناگون و متعدد آنها را ندارد یا میان خواسته‌ها، انتظارات، دیدگاه‌ها و تمایلات شهروندان با رفتار، عملکرد و اهداف نظام سیاسی شکاف غیرقابل ترمیم می‌افتد، و اینکه تمامی مجاری قانونی برای بهبود شرایط برای شهروندان بسته می‌شود، بستر یا شرایط انقلاب پدید می‌آید. بنابراین انقلاب ناظر بر رفتار خاص شهروندان در یک مقطع مشخص است. انقلابی به افراد و شهروندانی گفته می‌شود که در آن تحول اجتماعی مقطعی در امور و جایگاه‌های گوناگون ایفای نقش می‌کنند. هنگامی که انقلابی (همانند انقلاب ایران) به ثمر می‌رسد، رفتار و اندیشه‌ها و عملکرد شهروندان به حالت عادی بازمی‌گردد. حالت عادی به این

معنی که در جریان انقلاب شهروندان تلاش می‌کنند نهادهای اجتماعی گوناگون که نماد حاکمیت ناکارآمد و فاسد تلقی می‌شود را از بین ببرند، اما بعد از انقلاب شهروندان و نخبگان همگی در کنار هم تلاش می‌کنند نهادهای کارآمد که برآیند اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای نوین و اهداف والای انقلاب هستند را تاسیس و تقویت کنند. اگر فردی بعد از گذشت ده‌ها سال از موفقیت و به بار نشستن انقلاب ادعای انقلابی بودن کند (خواه آگاهانه و با نیت خاص باشد یا ناخودآگاه)، خلط معنا و نظر خواهد بود. خلط معنا به این دلیل که فرد انقلابی مخالف نظام حاکم است و تلاش می‌کند آن را تضعیف یا از بین ببرد. بنابراین افراد نمی‌توانند در بلندمدت انقلابی باشند یا رفتار انقلابی داشته باشند. انقلاب‌ها به دلیل بی‌عدالتی، ظلم، بی‌قانونی، مشکلات طاقت‌فرسای شهروندان به ویژه اقتصادی، ناکارآمدی نظام حاکم در عرصه‌های گوناگون و... به وجود می‌آیند. شاید در شرایط کنونی، عملی، کاربردی و مقبول‌تر باشد که سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی اعتبار سیاسی خود را از طریق دفاع عملی و نه صرفاً در بیانات، از مفاهیمی چون عدالتخواهی، ظلم‌ستیزی، فقرزدایی، توسعه‌طلبی در حوزه‌های گوناگون، شفاف‌طلبی نظام اداری و مدیریتی، قانونمندی، اخلاقمداری و... به دست آورند. کارآمدی نظام نیازمند سیاست‌ورزان صادق، شفاف، بااخلاق و دارای درک عملی و واقعی از اهمیت رعایت قانون اساسی که مهم‌ترین حافظ منافع و امنیت ملی است. شاید پیراه نباشد اگر قانون وقوع انقلاب را این‌گونه بپنداریم، یگانه و بنیادی‌ترین دلیل وقوع انقلاب در اعصار گوناگون تاریخی، عدم گردش افراد در مناصب سیاسی است؛ اینکه این امر منجر به تضعیف و ناکارآمدی نظام مدیریتی و به طبع اخلاقی جامعه می‌شود. تضعیف و ناکارآمدی نظام اخلاقی یک جامعه بنیاد فساد و در نتیجه بستر ساز پدیده انقلاب، نفوذ و دخالت بیگانگان به امور گوناگون کشور می‌شود.